

جنبش برابری طلبی زنان در ایران گذشته و آینده

اعظم کم گویان

Women in the Middle East.org

<http://www.maknaar.com>

مقدمه

در هشت مارس ۱۹۷۹ (۱۷ اسفند ۱۳۵۷) توجه جهانیان به تصاویر تظاهرات اعتراضی دهها هزار نفره زنان در خیابانهای تهران و شهرهای بزرگ ایران با مشت‌های گره کرده و قیافه‌های مصمم برای آزادی و برابری بر صفحات روزنامه‌ها و تلویزیونها در سراسر جهان جلب شد. این خلاف تصور رایج افکار عمومی در مورد زنان در یکی از جوامع منطقه خاورمیانه بود. بنظر می‌رسید که زنان بالاخره در یک جامعه گیر افتاده در چنگال سنت اسلامی به قدرت خزیده، بپا خاسته‌اند تا بنیادهای واپسگرایی اسلامی و مردسالاری و عقب ماندگی را به مصادف بطلبند.

شرکت وسیع و بیسابقه زنان در انقلاب ۵۷ در خود به معنی افزایش خودآگاهی و اعتماد به نفس آنها بود و خواستشان عدالت و آزادی و برابری و پتانسیل عمیقی در توقعات، تلاش و مبارزه آنها نهفته بود. متأسفانه در مقطعی از پروسه انقلاب، آرمانها و اهداف ناظر بر آن را اسلامی کردند. سنت اسلامی در شرایط بین‌المللی جنگ سرد با حمایت دول غربی و رسانه‌ها و دستگاه تبلیغاتی‌شان و زمینه‌های مساعدی که اپوزیسیون ملی - اسلامی فراهم کرده بود، سکان رهبری انقلاب را بدست گرفت و جمهوری اسلامی خشن‌ترین و وحشی‌ترین رژیم سیاسی قرن بیستم برای سرکوب انقلاب ۵۷ بر سر کار آمد. در حالیکه زنان با اعتصابات، تظاهرات وسیع خیابانی و مارشهای اعتراضی و از دست دادن جان خود برای آزادی مایه می‌گذاشتند، سنت اسلامی و ایدئولوژی اسلامی حاکم، آنها را بعنوان جنس ضعیف، پوشیده در حجاب و بی‌ارزش و بیحقوق تلقی کرده و بشدت سرکوب نمود.

فرمان حجاب خمینی زنان را ناگهان و یکباره بعنوان مقوله‌ای واحد و بخاطر جنسیتشان مورد خطاب قرار داد. زنان از اقبال و گروه‌بندیهای اجتماعی نیز عکس‌العمل نشان دادند و در جنبش ۸ مارس علیه حجاب و احکام اسلامی شرکت کردند. انقلاب ۵۷ نقطه عطفی بود که مفهوم فعالیت‌های زنان، خواستها و سازمانهای آنها را شکل داد و متحول کرد.

درک دینامیسم جنبش برابری طلبی زنان پس از انقلاب ۵۷ در گرو شناخت دینامیسم تحولات اقتصادی، سیاسی و تاریخی در ایران قرن بیستم است. تحولات اقتصادی و اجتماعی که از اواخر قرن نوزدهم و سراسر قرن بیستم در ایران وقوع یافت، زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های آگاهی زنان به موقعیت خود و مبارزه برای رفع موانع آزادی و برابری آنها را فراهم کرد. پیشرفت در موقعیت زنان یکی از محورهای تحولات اجتماعی و مباحثات سیاسی در ایران قرن بیستم بوده است. روشنگری و مدرنیته در غرب تاثیر عمیقی در ایران اواخر قرن نوزدهم باقی گذاشت و سنگ بنای مباحثات و جدلهای سیاسی در مورد حقوق فردی، آزادیهای سیاسی، تجدد و حقوق زنان را گذاشت و به نهادهای اجتماعی و سیاسی شکل داد. مدرنیته کاملاً با غرب و ارزشها و تمدن غربی تداعی می‌شد. اولین فاز مدرنیسم با جنبش مشروطه آغاز شد و خواهان شکوفایی و رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی، عدالت و آزادی سیاسی و استقلال بود که البته این اهداف برای احزاب و جنبشهای اجتماعی مختلف معانی متفاوتی داشت. جنبش مشروطه خواهان برقراری حکومت قانون، سکولاریسم، پیشرفت علم، بهبود موقعیت زنان و تامین برخی از حقوق زنان بود. انقلاب مشروطه بدنبال تحقق مدل دولتی و قانون اساسی به سبک بلژیک و فرانسه بود. می‌خواست دولت مدرن و متمرکز ایجاد کند، پایه‌های مالکیت را تحکیم و حقوق فردی و مدنی و حاکمیت قانون را مستقر کند. همه اینها تحولاتی در خدمت ایجاد یک بازار داخلی و رشد سرمایه‌داری در ایران بود. انقلاب مشروطه می‌خواست یک جامعه عقب مانده فنودالی و عشیره‌ای را وارد عصر سرمایه‌داری بکند. مدرنیزاسیون، رشد فن و علم و صنعت، سکولاریسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم مولفه‌های اصلی افق این جنبش بودند و به هیچ وجه جنبشی مدرن ستیز نبود. مخالفت با تحولات مدرن، پرچم ارتجاع دینی و سلطنتی بود.

فعالیت و حرکت زنان از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم دو وجه داشت: اول، شرکت وسیع در حرکت‌های سیاسی انقلاب مشروطه و دوم، فعالیت آگاهانه برای بهبود وضع زنان. اولین دهه قرن بیستم نقطه عطفی در زندگی زنان طبقه متوسط شهری ایران محسوب می‌شود. انقلاب مشروطه که از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تاثیر گرفته بود با اعتراضات سیاسی روشنفکران ناراضی و بخش‌هایی از سنت اسلامی، تجار، کسبه و کارگران و گروه‌هایی از زنان آغاز شد. در همین مقطع جنبش زنان با نهادها، انجمنها و نشریاتش ظهور کرد. انقلاب سوسیالیستی اکتبر در تقویت آزادیخواهی و برابری طلبی زنان در ایران تاثیر غیر قابل انکاری داشت. در این دوره طی بیست سال، بیش از بیست نشریه و مجله و دهها سازمان زنان که خواستار سواد و آموزش برای زنان، لغو حجاب، و بهداشت و حقوق انسانی برای زنان بودند، ظهور کردند. انجمنهای مارکسیستی دفاع از حقوق زنان ایجاد شدند. اولین خواست و اولویت جنبش حقوق زنان دستیابی به تحصیل و آموزش برای زنان و دومین اولویت، لغو حجاب بود. لغو تعدد زوجات، حضور در جامعه و زندگی اجتماعی، رفع عقب ماندگی و دستیابی به بهداشت و مظاهر زندگی مدرن و بهبود عمومی موقعیت زنان از دیگر خواسته‌های جنبش زنان در این مقطع بود.

فاز دوم مدرنیسم، کشور سازی کاپیتالیستی و عبور از سلسله قاجار به سلطنت پهلوی بود. اینجا بورژوازی بزرگ متمایل به غرب و معطوف به قدرتهای غربی ابتکار عمل را در دست داشت. تحولات بورژوایی در ایران با روش متعارف انقلابات بورژوایی و از پانین صورت نگرفت. بدلائل ناشی از باز تعریف و تجدید تقسیم جهان توسط بورژوازی غرب در جنگ جهانی اول، ظهور دولت شوراهای در همسایگی ایران و سر برآوردن یک قطب سوسیالیستی در جهان، در ایران ایجاد زیر ساختهای اقتصادی، دولت متمرکز و مقتدر، زبان واحد، مذهب رسمی واحد، ساختارهای اداری جدید و تامین پیش شرط‌هایی برای حضور زنان در جامعه، آموزش و بازار کار، از بالا و در چهارچوب سیاستها و نیازهای بورژوازی جهانی تحقق یافت. این پروسه نه با آزادیهای سیاسی، دمکراسی پارلمانی و حاکمیت قانون آنطور که در غرب اتفاق افتاد، بلکه با استقرار حکومت استبدادی و فقدان آزادیهای سیاسی صورت گرفت.

جبهه ملی و بخش‌هایی از بورژوازی پس از تحقق برنامه‌ها و اقدامات رضا شاه و کشور سازی کاپیتالیستی معطوف به بورژوازی غرب از سوی او، و در هراس از قدرت گیری آزادیخواهی و کمونیسم، به ائتلاف و نزدیکی بیشتر با سنت اسلامی متمایل شدند و مواضع آنها بویژه تا آنجا که به حقوق زنان مربوط می‌شد به مواضع سنت اسلامی شباهت یافت.

با تحولات و قطب بندیهای درون بورژوازی پس از انقلاب مشروطه، سر کار آمدن رضا شاه و سپس از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷، همه مفاهیم برای روشنفکران و نیروهای اپوزیسیون بورژوایی وارونه شدند. غرب که سمبل تجدد و پیشرفت بود، به مرکز تهاجم و منشا انحطاط و فساد، اسلام که همزاد و همدست ارتجاع بود به نیروی انقلابی، و حجاب زنان که نشانه موقعیت پست و پانین زنان شمرده می‌شد به سمبل وحدت خلق و نماینده استقلال جامعه تبدیل شدند. از این مقطع گرایش شرفزده و ملی - اسلامی افق حاکم بر نیروهای اپوزیسیون و روشنفکران گردید و اعتبار خود را با محک ضدیت با پیشرفت و ضد مدرنیسم می‌سنجید.

با ظهور جنبش ۸ مارس و رویدادهای پس از آن مساله حقوق زنان و موقعیت سیاسی و اجتماعی آنها برجستگی غیر قابل تصویری در تاریخ معاصر ایران پیدا کرد. این نشانه امیدوار کننده ای بود که می‌رفت تا مهر خود را بر تحولات سیاسی و اجتماعی آتی ایران بکوبد. مساله حقوق زنان بعد از سرکوب جنبش ۸ مارس مساله ای بود که در صحنه جامعه وسیعاً طرح شد تا مورد نظر، بحث، دفاع و مخالفت قرار بگیرد. مباحث "جایگاه زن در اسلام"، "زنان در غرب"، "زنان در کشورهای سوسیالیستی"، "حقوق زنان" و ... طرح و مورد بحث و اظهار نظر قرار گرفتند. در پروسه شرکت زنان در انقلاب ۵۷ و پس از آن، همه نیروهای سیاسی و کل جامعه پتانسیل خفته و نهفته در نیمی از جامعه را بخوبی دریافتند. هیچ نیروی اجتماعی و حزب سیاسی کوچک یا بزرگ، ضعیف یا قوی نمی‌توانست این پتانسیل و این نیرو را نادیده بگیرد. این پروسه در عین حال روند خودآگاهی زنان به نقش و اهمیت خود در جامعه ایران آخر قرن بیستم بود. جنبش برابری طلبی زنان که زیر سرکوب خونین انقلاب ۵۷ پا گرفت در بیست و چند سال گذشته در طول و عرض و عمق، و در آگاهی و بلوغ سیاسی عمیقاً متحول شده و نه تنها به یکی از سنگ بناهای سکولاریسم و جنبش ضد اسلامی در ایران تبدیل شده بلکه می‌رود تا به یک انقلاب در بنیادهای ستم بر زنان دامن بزند.

شناخت کارآکتر و خصلت‌های این جنبش، گذشته آن، گره‌گاهها و معضلات و مصاف‌های آتی پیش روی آن اکنون به یک ضرورت میرم برای مبارزین رهایی زنان و امر برابری زن و مرد تبدیل شده است. کتاب حاضر تلاشی در پاسخگویی به این ضرورت است. رسیدن امواج مدرنیته و روشنگری به ایران و بیداری زنان، گسست زنان از گذشته، انقلاب مشروطه، ظهور جنبش زنان با خواستهها، سازمانها و نشریات آن، فاز دوم مدرنیسم و رفرم‌های رضاشاه و کشورسازی معطوف به قدرتهای غربی و تغییر در موقعیت زنان در فصل اول کتاب بررسی شده اند. فصل دوم به

ناسیونالیسم، جبهه ملی و مصدق، سنت اسلامی، حزب توده و جنبش حقوق زنان در سالهای پس از برکناری رضا شاه تا کودتای ۲۸ مرداد می پردازد. در این فصل سیاست و عملکرد نیروهای سیاسی و جنبشهای اجتماعی این دوره در مواجهه با حقوق و خواستههای زنان بحث و بررسی می شوند. کامل شدن پروسه استقرار سرمایه داری در ایران و تحول در موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان در سالهای حکومت محمد رضا شاه از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۵۷ موضوع بررسی در فصل سوم است. انقلاب ۵۷، به قدرت رسیدن سنت اسلامی و خمینی، عروج اسلام سیاسی، جنبش ۸ مارس و تحولاتی که جنبش برابری طلبانه زنان پس از انقلاب ۵۷ تا امروز از سر گذرانده است در فصل چهارم مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته اند. در این بخش به وجوه و خصلتهای جنبش برابری طلبی زنان پرداخته شده است. فصل پنجم کتاب به موقعیت کنونی جنبش برابری زنان، افق و اهداف ناظر بر آن، و چشم اندازها و مصافهای پیش روی این جنبش پرداخته است. در این فصل پیش شرطها و ملزومات پیروزی جنبش برابری زنان مورد بحث قرار گرفته است.

تحقیق و بررسی که به تالیف این کتاب منجر شد برای من، در عین حال پاسخگویی به ضرورت تاثیر انکار ناپذیر تحولات سیاسی در ایران و جنبش برابری طلبانه زنان در ایران بر موقعیت زنان در سایر جوامع خاورمیانه و کشورهای اسلام زده است. با این امید که این ایده آل انسانی با فعالیت پر شور و خستگی ناپذیر شمار بیشتری از زنان و مردان سوسیالیست و آزادیخواه متحقق شود.

زنان در ایران و در این گوشه جهان دیگر نمی خواهند سنگ صبور، بردبار، فرماتر و خاموش باقی بمانند. دیگر وقت آن رسیده است که زنان آزادی را تجربه کنند: آزادی انسان بودن و حرمت داشتن؛ آزادی دانستن و عشق ورزیدن؛ آزادی فریاد زدن و دوییدن، و آزادی لباس پوشیدن، آزادی ابراز وجود و آزادی اعتقاد؛ آزادی بلند حرف زدن و بلند خندیدن؛ آزادی از ترس، آزادی از خفت و آزادی از گرسنگی؛ آزادی یاد دادن و آزادی آموختن؛ آزادی از خشونت و آزادی از اسلام؛ آزادی از نابرابری در زندگی جنسی و آزادی برابر بودن.

فصل اول

تحولات بورژوازی در ایران

بیداری زنان

در غرب، مدرنیته جنبش طبقه بورژوازی در مقابل فئودالیسم، و هدفش کنار زدن موانع رشد و توسعه سرمایه داری در زیربنا و روبنای جامعه فئودالی بود. از نظر اقتصادی این جنبش خواهان غلبه بر مناسبات تولیدی فئودالی، جایگزینی مالکیت خصوصی سرمایه دارانه، استقرار بازار آزاد و رقابت بود. پرچم آن فرصتهای برابر اجتماعی و تحرک فرد در پروسه رقابت برای کسب سود و سرمایه بود. از نظر روبنا و فرهنگ و سیاست، مدرنیته، جنبش عقب راندن مذهب، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، جایگزین کردن پارلمان و دموکراسی بورژوازی به جای سیستم الیگارشی و سلطنت، نشان دادن بیانیه حقوق انسان بجای تعابیر مذهبی از انسان و جامعه، رشد و گسترش علم و غلبه بر خرافات، استقرار شهرها بعنوان مراکز مدنیت و فعل و انفعالات اجتماعی و اقتصادی، و گسترش سواد و آموزش (که در انحصار اشراف و کلیسا قرار داشت) برای مردم بود.

مدرنیته بر جنبش روشنگری متکی بود و روشنگری هم بر مبنای رنسانس علمی و فرهنگی قرون ۱۶ و ۱۷ در اروپا آغاز شد. روشنگری جنبشی بود که عقل و خرد و علم را بجای دین و ایمان و سنت قرار داد و به انتقاد بیرحمانه از مذهب پرداخت. جهان و طبیعت را نه با خدا و معجزه خداوندی و قدرت ماورا طبیعت و مافوق انسانها، بلکه با قوانین عقلی و علمی و از طریق متدهای تجربه و مشاهده و آزمایش تبیین می کرد. مرکز ثقل روشنگری، مخالفت و انتقاد بیرحمانه از مذهب و خرافات بود. جنبش روشنگری، لذت جنسی را از بهترین احساسات انسانی می شمرد و در مقابل سانسور نیازها و تمایلات جنسی انسان توسط مذهب و کلیسا قرار می گرفت. این جنبش موجب برانگیخته شدن انقلابات بورژوازی در انگلستان، فرانسه و آمریکا شد. انقلاب فرانسه رادیکالترین بود و تسلط مذهب را بطور قاطعی کنار زد.

تماس با فرهنگ و تمدن اروپایی

در شرق، امپراطوری فرتوت ۶۰۰ ساله عثمانی و در ایران، حاکمیت پوسیده و رو به اضمحلال قاجار در معرض امواج روشنگری در غرب قرار گرفتند. در ایران آشنایی مردم با تمدن اروپایی از عهد صفویه و نادر شاه و کریم خان

زند شروع می شود. با گسترش روابط ایران با جوامع اروپایی و رفت و آمد اروپائیان در اواسط سلطنت فتحعلیشاه، تاثیر فرهنگ و تمدن اروپایی بر مردم ایران بیشتر می شود. ارمنه ایرانی، عثمانی و قفقازی که سالها در جوامع اروپایی اقامت داشتند و بازرگانان ایرانی که به ممالک اروپایی می رفتند نیز در این میان نقش داشتند. ۱ این دوره در ایران مصادف با حاکمیت فتحعلیشاه قاجار و ولیعهد و نایب السلطنه او عباس میرزا و وزارت قائم مقام فراهانی بود. این دو، به اصلاحات و ایجاد تغییراتی در ارتش، نظام اداری و اعزام محصلین به خارج دست زدند. عباس میرزا قاجار و وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام پس از شکست شدید از روسیه تزاری، برای نوسازی ارتش و استفاده از فن و دانش اروپایی، هیاتهای نظامی را از فرانسه و انگلستان دعوت می کنند. در همین دوره اولین دسته از محصلین ایرانی برای آموزش علوم و فنون راهی انگلستان می شوند. این گروه پس از مراجعه به ایران در مورد عقاید انقلابی در اروپا، آزادی، برابری حقوق زن و مرد، ناسیونالیسم و حق حاکمیت ملی بحث می کنند. از همین دوره آمیختگی با فرهنگ غربی و ارزشهای انسانی برخاسته از غرب در ایران آغاز می شود. انقلاب فرانسه با شعار "آزادی، برابری و برادری" در قرن ۱۸، و لیبرالیسم رو به رشد در انگلستان و سوسیالیسم در سراسر اروپای قرن ۱۹ تاثیر مهمی بر متفکرین و روشنفکران ایران داشت. آزادیهای فردی زنان اروپایی و حقوق و حضور آنها در زندگی سیاسی و اجتماعی تاثیر عمیقی بر روشنفکران، متفکرین، دیپلماتها و مسافرین می گذاشت و زندگی زنان در اروپا با ازدواج اجباری، طلاق، صیغه، تعدد زوجات و زندگی مصیبت بار زنان در اندرونی ها و بیسوادی و بیحقوقی مفرط آنها در ایران مقایسه می شد.

روشنگری در ایران

امواج روشنگری در اواخر قرن نوزدهم به ایران سرایت کرد. فتحعلی آخوند زاده ۷۷-۱۲۲۱ (۹۸-۱۸۴۲) از متفکرین ناسیونالیست سکولار و مدرنیست بود که علیه اسلام و عقب ماندگی تبلیغ می کرد و طرفدار کوتاه کردن دست مذهب از دولت و زندگی اجتماعی مردم بود. آخوند زاده مخالف بیحقوقی زنان و طرفدار آزادیهای زنان غربی برای زنان در ایران بود. او خواهان جایگزینی الفبای لاتین به جای الفبای فارسی و تغییر خط فارسی به لاتین بود و اندیشه سیاسی او سه رکن داشت: ناسیونالیسم، مشروطیت و حکومت قانون به سبک غرب، و تفکیک دین از دولت. آخوند زاده یک آنتیست، ناسیونالیست و طرفدار میراث ایران قبل از سلطه اعراب و اسلام بود و امپراطوری ایران و عصر پارسی ها را تقدیس می کرد. او یادآور می شد که زنان در جوامع اروپایی در سیاست درگیرند همانطور که ایرانیان قبل از تهاجم اعراب ملکه داشتند که بر سرزمین پهناور ایران حکومت می کرد. میرزا آقاخان کرمانی هم علیه صیغه و حجاب و تعدد زوجات و اندرونی تبلیغ می کرد و طرفداری آزادی زنان بود. ۲

در این دوره فرهنگ مذهبی - عرفانی فرسوده موجود با فرهنگ زنده و گرمی که مسایل وجودی بشریت را آشکار و طرح می کرد، در تقابل قرار گرفت. در ایران آخوند زاده ۱۳۰ سال پیش روشنگری کرد و کتاب "مردم گریز" مولیر، اولین اثر ترجمه شده به فارسی در ۱۵۰ سال قبل منتشر شد. موضوع و مضمون این اثر، نقد نظام پوسیده حاکم، اسلام و خرافات و هشدار نسبت به عقب ماندگی بود. افکار و نوشته های فتحعلی آخوند زاده، فعالیت های حزب کمونیست ایران در ۱۲۹۹ (۱۹۲۰)، ظهور جنبش بیداری زنان، افکار و اشعار میرزاده عشقی، ایرج میرزا، لاهوتی، عارف قزوینی و پروین اعتصامی که علیه حجاب، تعدد زوجات و بیسوادی و بیحقوقی زنان شعر می گفتند، و سپس انقلاب مشروطه همگی شواهد و نتایج نفوذ مدرنیته و مدرنیسم در ایران هستند. این دیدار و رویارویی با غرب و مدرنیته برای ایران، دگرگون کننده و حاوی امیدهای فراوانی بود و روشنفکران و متفکرین جامعه تحت تاثیر خیره کننده متفکران عصر روشنگری بویژه متفکرین فرانسوی و روسی قرار گرفتند.

آغاز تحولات مدرن و اصلاحات

سال ۱۲۲۰ شمسی (۱۸۰۵ میلادی) گروهی از دانشجویان ایرانی که به دستور عباس میرزا به اروپا اعزام شده بودند به ایران بازگشتند. اصلاحات سیاسی در ادارات، ارتش و آموزش و پرورش از این پس شروع شد. دولت مردم را به فراگیری سواد و دانش تشویق کرد. روزنامه ها و کتابهای اروپایی که بدلیل کشف صنعت چاپ در سراسر جهان پخش می شد به ایران نیز راه پیدا کرد و ترجمه اینها مردم را با فرهنگ اروپایی آشنا می کرد. نفوذ فرهنگ و هنر غرب در ایران افزایش یافت و تحرکی در بین روشنفکران و متفکرین و علاقمندان هنر، نمایش، تئاتر و شعر و نوشتن ایجاد کرد.

تلاش بورژوازی نوظهور در ایران برای مدرنیزه کردن ساختارهای سیاسی و اداری در دوران ناصرالدین شاه قاجار ادامه یافت. تجدد طلبان خواهان صنعتی کردن ایران، برقراری ساختارهای سیاسی و اداری مدرن، دولت متمرکز سراسری و غلبه بر تفرقه و محلی گرایی بودند. آنها می خواستند مدارس به سبک غربی، ارتش مدرن غربی و سیستم آموزشی مدرن ایجاد کنند. این اصلاحات نفوذ آخوندها و اسلام را تضعیف می کرد چون بساط مکتب خانه ها و

آموزش قرآن و شرعیات، سیستم مالیاتی فنودالی و سیستم قضایی و دادگاهها و عقب ماندگی را جمع و محدود می کرد. این موج اصلاحات توسط امیر کبیر از ۱۲۲۷ آغاز شد. او ارتش حرفه ای را بازسازی کرد، حجم واردات خارجی را کاهش داد و کارخانه هایی را دائر نمود. اولین روزنامه در ایران بنام "وقایع یومیه"، و اولین مدرسه غیر مذهبی بنام دارالفنون را دایر کرد که در آن علوم سیاسی، زبانهای خارجی، مهندسی، موزیک و علوم نظامی تدریس می شد. اقدامات امیر کبیر با مخالفت دستگاه رسمی اسلام و دولت انگلیس روبرو شد و منجر به برکناری و سرانجام قتل او شد.^۳

زنان در دوران قاجاریه

تا این دوره زنان در اسارت اندرونی و جدایی کامل از مردان و محروم از حضور در جامعه بودند. دختران از سن کودکی برای نقش آینده یعنی اطاعت و انقیاد و بی هویتی و سرانجام شوهر کردن بار می آمدند. جهل و بیسوادی و بیحقوقی بیداد می کرد و زنان، ناموس مرد و خانواده و طایفه و قبیله محسوب می شدند. "در این دوره خرید و فروش زنان رایج بود و خانواده ها به بهانه فقر و یا از سر فقر، دخترانشان را به ۳۰ یا ۴۰ تومان به اتباع خارجی می فروختند" و "تنها شغلی که برای زنان به رسمیت شناخته می شد روی بردن به فحشا بود" و در این دوره "ارباب هنگام سفر به مباشران خود اکیدا سفارش می کرد که درب اندرون من باید همواره بسته باشد، عصمت و عفت کلفتهای من (زنهای من) باید در غیاب، زیاده از حضور من باشد. از اندرون صدای حرف و آواز به گوش نرسد، بالای بام و مهتابی دیده نشوند. به گردش و هواخوری در باغ نروند و اگر جز این کنند بابای قاپوچی بیاید چوب و جوال بیاورد و پوست از سرشان بکند"^۴

توران تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه در مورد وضعیت زنان ایرانی در این دوره می نویسد: "زنان ایران از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و از صبح تا شام ناامیدانه در یک مجلس زندگی می کنند. این جماعت یا از دور تماشا می کنند یا در روزنامه ها می خوانند که زنهای حقوق طلب در اروپا چه قسم از خود دفاع کرده و حقوق خود را با چه جدیتی می طلبند. حق انتخاب می خواهند. حق رای مجلس می خواهند. دخالت در امور سیاسی و مملکتی می خواهند و به همین قسم موفق شده اند. چه خوب بود سفری به مغرب پیش می آمد و به آن زنان حقوق طلب می گفتیم: وقتی شما غرق سعادت و شرافت از حقوق خود دفاع می کنید و فاتحانه به مقصود موفق شده اید، نظری هم به گوشه ایران بیافکنید و ببینید در خانه هایی که دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد مخلوقاتی سرو دست شکسته، بعضی با رنگهای زرد و پریده، برخی گرسنه، برخی برهنه، قسمتی در تمام شبانه روز منتظر و گریه کننده ... در زنجیر اسارت بسر آرند. آیا اینها هم زن هستند؟"^۵

تاج السلطنه بدلیل آشنایی با زبان فرانسه با آرا و آرمانهای روشنگری آشنا بود. او سعی می کرد از لحاظ ظاهر و لباس هم اروپایی بشود و به نقل از خود او: "هر چه روز بروز در تحصیل پیش می رفت از تلقینهای گذشته و مانوسات طرهای دست می شست". "ترک نماز و طاعت" کرد و "بکلی طبیعی مادی گرا شد" "خیلی محزون هستم و دلنتگ چرا که همجنس های من یعنی زنهای ایرانی حقوق خود را نداشتند و هیچ درصدد تکلیفات انسانی خود بر نمی آیند، بکلی عاری و با جهل برای انجام هر کاری در گوشه خانه های خود خزیده و تمام ساعات عمر را مشغول کسب اخلاق بد هستند" "آیا وقت آن نیست زنان از پرده برون آیند و مانند تمام مردمان متمدن جهان، زن و مرد آزاد وار همدیگر را انتخاب کنند و زندگی خویش را در عشق و راحت معنوی آغاز نهند؟" "مایه بسیاری از خرابیها و فساد اخلاقی و حتی عدم پیشرفت تمام کارها حجاب زن است" "زندگی زنان ایران یا به رنگ سیاه است یا سفید. یا پرده سیاه تن کنند و به هیکل موحش عزا درآیند، یا کفنهایی سفید پوشند و از دنیا رخت بریندند. من یکی از همین زنهای بدبخت هستم. آن کفن سفید را ترجیح به این هیکل موحش عزا داده و همیشه پوشش آن ملبوس را انکار دارم. زیرا در مقابل این زندگانی تاریک، مرگ روز سفید ماست"^۶

در اواخر سلطنت سلسله قاجار، جنبشهای اجتماعی و فکری که ناشی از پیدایش تغییرات ساختاری و زیربنایی اقتصادی هستند، بدلیل ضعف حضور جنبشهای مدرن غربی در ایران خود را در قالب مذهب بیان می کنند. توجه به حقوق زن یا اعتراض به بیحقوقی شدید زن در اسلام و مناسبات اجتماعی و فرهنگ حاکم، یکی از وجه مشخصه های این جنبش هاست. از جمله جنبش شیخیه معتقد بود که: "تعدد ازواج اگرچه حلال می باشد ولی کار بسیار بدی است" و "استعداد زن کمتر از مرد نیست و نباید او را از امور اجتماعی محروم نمود" ۷ جریان اهل حق نیز "تعدد ازواج را حرام دانسته و به یک زن اکتفا می کنند... زنان اهل حق حجاب نمی پوشند و اجازه دارند بدون قید و بندهای دست و پا گیر در کوچه و بازار رفت و آمد کنند"

جنبش بابیه که در اواسط قرن نوزدهم و در دوره تحول جامعه از فنودالیسم به سرمایه داری پا می گیرد، خواهان رفع حجاب و حضور زنان در جامعه است. شعار آزادی زن از جانب این جنبشهای فکری و مذهبی در شرایط اسیر بودن در

اندرونیها و بیحقوقی محض زنان، بسیاری از آنها را به جنبش بابیه جذب کرد. عبدالبا که بنیانگذار بهائیکاری بود می گوید: "نسا و رجال در حقوق، مساوی و به هیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند. فقط احتیاج به تربیت دارند. اگر نسا مانند رجال تربیت شوند، هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند" ۸ بابی ها تعدد زوجات را به جای چهار زن به دو زن رساندند که البته باید با "اجازه" زن یا در صورت عقیم بودن او صورت می گرفت. بابیه مخالف نگهداشتن زنان در حجاب و اندرونی، و طرفدار معاشرت زنان با مردان بودند. در این مسلک، مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج جریمه نقدی بود. جنبش بابیه جریانی برای رفرم در اسلام و در خدمت فراهم کردن شرایط رشد و گسترش سرمایه داری در ایران بود، در نیمه اول قرن نوزدهم ظهور کرد و در اواسط این قرن سرکوب شد. فرقه بابیه خواهان لغو نفوذ آخوندها بود و ادعای اسلام رسمی مبنی بر نیابت امامت، توانایی در تفسیر قرآن و دستورات الهی را مورد سوال قرار داد. از سرشناس ترین زنان بابی، زرین تاج معروف به قره العین از سران جنبش بابیه و از خانواده ای شیعه بود که حکم اجتهاد خود را از نجف گرفت اما پس از مدتی خانواده اش را رها کرد و به این جنبش پیوست. او حجاب از سر برداشت و علیه بیحقوقی زنان آشکارا اعتراض کرد و سرانجام توسط مرتجعین و حکومت دستگیر، زندانی و اعدام شد. در اشعار او مفاهیم عدالت، آزادی و مساوات طرح می شد و علیه ظلم و جهل و اوهام و خرافات تبلیغ می کرد. دولت ناصرالدین شاه او را به مدت ۴ سال زندانی کرد. آخوندها هم سعی کردند او را به ندامت از اعمال و رفتار او وادارند که موفق نشدند و اعلام کردند: "ارتداد و امتناعش از توبه، محقق و باید به نام قرآن به قتل برسد". دولت ناصرالدین شاه این حکم را در سال ۱۲۲۹ اجرا کرد و مامورین شاه با فرو بردن دستمالی در دهان زرین تاج او را خفه کردند. سپس جسدش در چاهی افکنده و با آهک و سنگ بی نشان پوشانده شد. دولت ناصرالدین شاه، امیر کبیر وزیر شاه و سران جنبش بابیه را در سالهای ۲۹-۱۲۲۷ (۵۰ - ۱۸۴۸) شدیداً سرکوب کرد. ۹

مدارس دخترانه

ایجاد مدارس دخترانه ایرانی از سال ۱۲۱۴ شمسی (۱۸۳۵ میلادی) در دوره ناصر الدین شاه و از جانب میسیونهای مذهبی آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی آغاز میشود. شرط ایجاد این مدارس این بود که دختر محصل مسلمان نپذیرند. سال ۱۲۵۴ ناصر الدینشاه با تحصیل دختران خانواده های مسلمان در این نوع مدارس موافقت می کند. این مدارس بتدریج در رشت، تبریز، همدان، مشهد، ارومیه، سلماس و اصفهان نیز ایجاد میشود. زنانی مانند پروین اعتصامی و روشنگر نوعدوست در این مدارس تحصیل می کنند. این مدارس در بیداری فکری، آشنایی با جنبشهای آزادیخواهی در غرب و رشد فکری زنان در ایران تاثیر بسیار مثبتی داشتند. در این دوره مرتجعین اسلامی تحصیل زنان را تکفیر می کردند و با زدن انگ بابی به طرفداران تحصیل زنان و حضورشان در جامعه، خون آنها را حلال می دانستند. در این زمان، خیابانها و پیاده روها زنانه - مردانه بود و مامورین نظمیه (شهربانی) حجاب زنان و حضور آنها در خیابانها را کنترل می کردند. سوار شدن زن و مرد در درشکه هم ممنوع و خلاف شرع بود. در چنین فضایی تلاش برای کسب اولیه ترین حقوق زنان، جسارت و شهامت زیادی می طلبید.

از زنان آگاه و معترض در این دوره، بی بی خانم استر آبادی است که علیه ستم و احجاف به زنان سخن می گفت و می نوشت. او مدرسه دوشیزگان را در سال ۱۳۲۴ قمری ایجاد کرد. این اقدام با مخالفت شدید ارتجاع اسلامی روبرو شد. شیخ فضل الله نوری فتوا داد: "تاسیس مدارس دختران مخالف با شرع اسلام است". آخوندهای دیگر تکفیر نامه صادر کرده و در آن می گویند: "وای بحال مملکتی که در آن مدراس دخترانه تاسیس شود" ۱۰ بی بی خانم در رساله "معایب الرجال" در ۱۸۹۶ که در پاسخ به نوشته ای بنام "تادیب نسوان" نوشته شد، از مردان بدلیل تفرعن، ریاکاری و جهل انتقاد کرد و محرومیت زنان از حق تحصیل و آگاهی و دانش و سپری شدن زندگیشان در خانه داری و بچه داری را افشا کرد. او در این رساله با زبانی گویا و صریح و طنزی جسورانه علیه ارتجاع، ستم بر زن و تحجر اسلامی استدلال کرده و زنان را به مقاومت در مقابل عقب ماندگی و ارتجاع مذهبی فرا خواند. بی بی خانم طرفدار پیشرفت، علم، سواد، تمدن، روش زندگی غربی و آزادی زنان بود. ۱۱

نیاز به تغییر موقعیت زنان در ایران، ضرورت حضور آنها در زندگی اجتماعی و رها شدنشان از سنت و قید و بند، لغو حجاب، رفع بیسوادی و برابری زن و مرد، ذهن روشنفکران و متفکران عصر مشروطه و پس از آن را به خود معطوف کرده بود. پروین اعتصامی از جمله زنانی بود که از مسایل و تحولات اجتماعی زمان خود آگاه بود و سخنرانی او در مدرسه دخترانه آمریکایی که برخی آن را "یکی از فصیح ترین اعلامیه های حقوق زنان در تاریخ معاصر ایران" نامیده اند، نشان می دهد که پروین اعتصامی به وضعیت زنان آگاه و به آن معترض و خواهان تغییر است. ۱۲

در این دوره مدارس دخترانه "ناموس"، "ترقی بنات" "تربیت نسوان" و "دره المعالی" از جانب زنان با فرهنگ و مترقی تاسیس می شود. در دوران قبل از مشروطیت روزنامه هایی که در خارج از ایران چاپ می شد مانند "اختر"

در استانبول، "حبل المتین" در کلکته و "ثریا" و "پرورش" در مصر به زبان فارسی بودند. این روزنامه ها به ایران می رسیدند و نقش مهمی در اشاعه افکار ترقیخواهانه، حقوق زن و ارزشهای انسانی برخاسته از تمدن غرب داشتند و جهالت و خرافات و اسارت زن را به باد حمله می گرفتند. بویژه این روزنامه ها از آموزش، حقوق زن و لغو حجاب حمایت می کردند و شرط پیشرفت ایران و رها شدن از عقب ماندگی را ترقی زنان می دانستند. در این روزنامه ها زنان پیشرو ساکن ایران نیز مقاله و مطلب می نوشتند. در همین زمان شعرا و ادیبی نظیر جهانگیر صور اسرافیل، عارف قزوینی، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده عشقی، علی اکبر دهخدا، میرزا علی اکبر صابر و ملک الشعرا بهار علیه عقب ماندگی، حجاب، و بیحقوقی زن در ایران فعالیت فرهنگی و ادبی داشتند.

نشریه صور اسرافیل به همت میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل، و مجله "ایران نو" بوسیله ملک الشعرا بهار منتشر می شدند و در این نشریات از نفوذ آخوندها و فرهنگ اسلامی، عقب ماندگی و نقش اسلام در بیحقوقی زنان انتقاد می شد. در این نشریات تجمع و تشکل زنان تبلیغ و تشویق شده و مردسالاری و تعدد زوجات مورد انتقاد قرار می گرفت. سوال می شد که اگر تعدد زوجات خویست چرا فقط باید برای مردان باشد؟ و اخلاقیات دوگانه جنسی مورد تعرض قرار می گرفت. این نشریات برای آموزش زنان کمپین می کردند و می نوشتند: که پیشرفت زنان در جوامعی مانند غرب امکان پذیر است چون در آنجا زنان و مردان مانند دو نیمه یک انسان و مکمل یکدیگرند و معتقد بودند که اگر زن و مرد برابر نباشند، خانواده بر اساس درستی نخواهد بود. ۱۳

دهخدا که متناوبا برای نشریه صور اسرافیل می نوشت زنان را تشویق به مخالفت با رسوم سنتی و آموزش مسائل مدرن تشویق می کرد و از زنان غربی مثال و نمونه می آورد که سازمان و تشکل خود را داشتند و توجه روزنامه های غربی را به سخنرانیها و مقالات خود جلب کرده و کتابهای متعددی در مورد برحق بودن خواستشان در کسب حق رای نوشته بودند. دهخدا مصرانه از زنان می خواست به دور هم جمع شوند، مدرسه درست کنند، سازمانهای خود را ایجاد کنند، چیز یاد بگیرند و قابلمه و دیگهای کثیف و سیاه خانه را رها کرده و دست آخوندهای جاهل را از زندگیشان کوتاه کنند. ۱۴

نشریات عدالت و ملانصرالدین توسط سید حسین عدالت و جلیل محمد قلیزاده منتشر می شدند و دیدگاههای سوسیال دموکراتیک را اشاعه می دادند. جلیل محمد قلیزاده معتقد بود که رهایی زنان بدون رهایی آنان از اسلام ممکن نیست. محمد قلیزاده نمایشنامه های متعددی در مورد وضع زنان در ایران نوشت و به اجرا گذاشت. یکی از روزنامه های مترقی در این زمان، "شفق سرخ" بود که از جمله در شماره ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۹ شماره ۱۴۹۴ به قلم افضل وزیری در پاسخ به سوالی که می پرسد: "اگر زنی بخواهد کار کند ولی موقع انجام امور دولتی یا شغل دیگری وضع حملش بگیرد، چه می شود؟"، می نویسد: "پس تمام زندهای اروپا که در لابراتوارها و سایر ادارات متصدی شغلهای بزرگ هستند، در این مواقع چه می کنند؟ این اظهار، عدم اطلاع شما را بدین وضع و اوضاع دنیای خارج از ایران می رساند"

کارگران ایرانی که به روسیه مهاجرت می کردند نیز نقش مهمی در آشنایی با ایده های ترقیخواهانه و سکولار و برابری طلب داشتند. جمعیت ایرانی ساکن روسیه در سال ۱۹۰۰، ۱۰۰ هزار نفر بود. سه سال بعد این رقم به ۵۰۰ هزار نفر رسید. ۲۲ درصد کارگران نفت باکو، ایرانی بودند. باکو یک مرکز صنعتی مهم و کانون اعتصابات کارگری بود. بیش از ۲۵۰۰ کارگر ایرانی نقش فعالی در این اعتصابات و مبارزات داشتند. ۱۵

حزب سوسیال دموکرات "عدالت" در سال ۱۹۱۶ توسط کارگران پیشرو ایرانی مقیم باکو تاسیس شد. این حزب نقش فعالی در مبارزات انقلابی بعهدده داشت و در ماه ژوئن ۱۹۲۰ اولین کنگره خود را در انزلی برگزار کرد و خود را حزب کمونیست ایران نامید. این حزب در آن زمان بین ۸ تا ۱۰ هزار عضو داشت. ۹۰ درصد اعضای آن از کارگران بودند. حزبی با آرمانهای ضد مذهبی و سکولار بود و آخوندها، زمینداران، تجار، رباخواران و تمام کسان دیگری که طبقه کارگر را استثمار می کردند، را به عضویت نمی پذیرفت. ۱۶

گسست از گذشته

تحرك زنان در مبارزات سیاسی

واقعه رژی که جنبشی علیه انحصار کمپانی انگلیسی در خرید تنباکو از ایران بود، اقشار مختلف مردم بویژه زنان را وسیعا به میدان مبارزه سیاسی کشاند. ناصر الدین شاه قاجار در آخرین سالهای سلطنتش این قرارداد انحصاری را امضا کرد. تجار و بازاریان در شهرهای تبریز، تهران و اصفهان و شیراز مصرف تنباکو را تحریم کردند. زنان نیز چه در تحریم تنباکو و چه در تظاهرات خیابانی شرکت فعال داشتند. زنان حرمسراهای ناصرالدین شاه نیز به این جنبش

پیوسته بودند. ۱۷ از این پس زنان در حرکات و شورشهای اعتراضی علیه احتکار و فقر و قحطی و برای مصادره آرد و مایحتاج اولیه زنده ماندن بارها درگیر شدند و نقشی فعال داشتند.

جنبش مشروطه ۱۲۸۵-۱۲۹۰

زنان و جنبش مشروطه

طی دو دهه آخر قرن نوزدهم در ایران نفوذ اقتصادی دولتهای غربی و تماس فرهنگی با جوامع غرب پایه های سلطنت رو به زوال قاجار را بیش از پیش تهدید کرد و به یک جنبش ضد سلطنت قاجار دامن زد. بورژوازی و بویژه بخش تجاری آن، خواهان امنیت فعالیت، امکانات نوین حمل و نقل و راه آهن، حساب و کتاب در امور دولتی و گمرکات، بازار ملی و سراسری، قدرت متمرکز دولتی و اجرای قانون بود. این جنبش بیشترین بخشهای جامعه شهری را در بر می گرفت و انتلافها و دسته بندیهایی در درون خود داشت. نیروهای شرکت کننده در انقلاب مشروطه عبارت بودند از کسبه، کارگران، تجار، روشنفکران، آزادیخواهان و بخشی از آخوندها که انتلافی حول خواست مبهم مشروطه داشتند. هر نیرویی تلقی خود را از مشروطه داشت و حول آن به تحرک افتاده بود. این جنبش همچنین موجب حضور زنان در صحنه سیاست و شرکت در فعالیتهای سیاسی توده ای علیه سلطه قاجار و دولتهای غربی شد. زنان به اشکال مختلف در مبارزه برای مشروطه و آزادی تلاش کردند: تظاهراتهای سیاسی، مبارزه با اسلحه، پخش شبنامه، کار پشت جبهه و تدارکات، تشکیل موسسات علمی و فرهنگی، ایجاد مدارس دخترانه، قرآنخانه و نشر روزنامه و کتاب. این دوره، دوره ظهور جنبش بیداری زنان در ایران بود.

در اواخر سال ۱۳۲۳ هجری قمری مبارزاتی علیه استبداد سلطنتی و ستم حکام دولتی در شیراز، تهران و تبریز و کرمان در گرفت. مردم در مساجد تحصن کرده و خواهان تاسیس عدالت خانه (دادگستری) شدند تا داد ستمدیدگان از ستمگران گرفته شود و خواهان خلع شاهزاده عین الدوله از وزارت می شوند. سرانجام مظفردین شاه زیر فشار مبارزه اقشار مختلف مردم، وعده تاسیس عدالتخانه و اجرای اصلاحات و عزل حاکم تهران و کرمان را داد و مردم به تحصن خاتمه دادند. اما شاه از اجرای این وعده ها خودداری کرد و بار دیگر تحصن و تظاهراتهای دولتی آغاز گردید. بالاخره در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ فرمان مشروطه صادر شد. ۱۸

زنان در این دوره فعالانه علیه احتکار کنندگان گندم و مواد غذایی، و در مبارزه با مستبدین شرکت کردند. روزنامه حبل المتین می نویسد: "پانصد تن از زنان در جلوخان بهارستان گرد آمده بودند. فریادهای زنده باد مشروطه، پاینده باد قانون، نیست و نابود باد استبداد، معدوم باد مستبدین بلند بود" ۱۹ "در یکی از نبردهایی که بین اردوی انقلابی ستارخان با لشکریان شاه رخ داد، بین کشته شدگان انقلابیون جنازه بیست زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است" ۲۰

با شکست استبداد در برابر مشروطه خواهی و فرار محمد علیشاه، مبارزات آزادیخواهانه رشد کرد. بدنبال تهدید و اولتیماتوم دولت روسیه تزاری مبنی بر اخراج مستشاران آمریکایی از ایران، هزاران نفر از مردم به خیابانها ریختند. در این میان چند صد زن مسلحانه به ساختمان مجلس رفته و با رئیس مجلس ملاقات کردند.

"سیصد نفر از زنان ایرانی با چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید در حالیکه هر یک تپانچه ای با خود داشتند، به ساختمان مجلس آمده و با رئیس مجلس ملاقات نمودند. این مادران و زنان و دختران محبوب ایرانی ناگهان نقابهای خود را پاره کرده، تپانچه های خود را نمایش داده و قصد حتمی و اراده قطعی خود را چنین اظهار نمودند که اگر وکلای مجلس در انجام وظایف خود و حفاظت از شرافت ملت ایران تردید کنند، مردان و فرزندان خود را کشته و اجسادشان را در همین مکان خواهند انداخت" ۲۱ این تظاهرات بوسیله "انجمن مخدرات وطن" ترتیب یافته بود و زنان متعددی در آن به سخنرانی در دفاع از استقلال، مشروطه و اعتراض علیه تزاریسیم روسیه پرداختند. بدنبال این تظاهرات، کالاهای روسی و انگلیسی در تهران تحریم شد و مغازه هایی که این کالاها را می فروختند مورد حمل تظاهر کنندگان قرار گرفتند. ۲۲

در پایان این دوره از تلاشها و تقابلها، قانون اساسی مشروطه در ۵۱ ماده تصویب شد و بسیاری از حقوق و آزادیهایی را که مردم می خواستند نادیده گرفته بود. در قانون اساسی به برابری قانونی مردم اشاره ای نشده بود و آزادیهای فردی و اجتماعی به رسمیت شناخته نشده و قوای حکومت از هم تفکیک نگردیده بود. قانون اساسی محصول انقلاب مشروطه ضمن برپایی مجلس با قائل شدن به نقش نظارتی اسلام و آخوندها، نفوذ اسلام را حفظ و تضمین کرد. قانون مشروطه زنان را همپراز مجرمین، صغیران و دیوانگان قرار داد.

اولین مجلس پس از مشروطه در اکتبر ۱۹۰۶ برپا شد و مشتمل بر این نیروها بود: طرفداران سلطنت (مستبدین) که تعدادشان کم بود اما از حمایت دربار و آخوندهای حاکم از قبیل شیخ فضل الله نوری برخوردار بودند. روشنفکران، اقلیت وسیعی بودند و رهبران آنها تقی زاده و اسکندری بودند و مجلات و نشریات ایران نو در تهران، شفق در تبریز و بهار نو در مشهد را چاپ می کردند. اعتدالیون بزرگترین گروه بودند که از جانب تجار ثروتمند حمایت می شدند و رهبران آنها آخوندهایی از قبیل بهبهانی و طباطبائی بودند. جناح روشنفکران و آزادیخواهان مخالف بندی از قانون مشروطه در مورد نفوذ آخوندها و اسلام در مجلس بودند و آن را به باد انتقاد و تمسخر گرفته و طرفدار جدایی دین از دولت بودند.

در جریان بررسی و تصویب متمم قانون اساسی عاملان ارتجاع و حامیان استبداد با آزادیخواهان به مخالفت برخاستند. زنان در تصویب متمم قانون اساسی نقش فعالی داشتند و مداوما در مقابل مجلس تجمع و اعتراض می کردند. یکی از گروههای زنان که فعالیت زیر زمینی داشت و به "اتحادیه غیبی نسوان" معروف بود، از نمایندگان مجلس خواست که هر چه فوری متمم قانون اساسی را تصویب کنند و اگر چنانچه از عهده این کارها بر نمی آیند، استعفا بدهند و کار مملکت را به زنان بسپارند تا ما زنها قوانین ضروری را تصویب کنیم، ریشه ظالمین را از بیخ و بن بکنیم، انبارهای جو و گندم متمولین را بشکنیم و در اختیار عموم قرار بدهیم، شرکت نان ایجاد کنیم، خزانه های مالی وزرا را که از عرق و خون مردم کسب شده مصادره کنیم، بانک ملی تاسیس کنیم، آب سالم را تامین کنیم، نظافت کوچه و خیابان و اداره شهرها را به راه بیندازیم. ۲۳

زنان پس از انقلاب مشروطه

سنتهای اجتماعی و حقوق زنان

طی انقلاب مشروطه، ملی گرایی که بجز گروهی از عناصر ترقیخواه آن، به اسلام کرنش می کرد، نیروی زنان را با حفظ چادر و چاقچور از خانه بیرون کشید و در یک جنبش عمومی برای قانون اساسی، بدون لطمه وارد ساختن به بنیادهای مذهب و نفوذ آخوندها بکار انداخت. در این فضا، بخشی از زنان که خواهان لغو حجاب بودند، بی حجاب و با شعار آزادی و مساوات در بازار و خیابانها دست به تظاهرات زدند که توسط سردمداران مشروطه و آخوندها و بازاریان، مزدورانی خوانده شدند که از جانب مخالفین مشروطیت اجیر شده اند تا جنبش را بدنام سازند و مردم را علیه آن تحریک کنند. ۲۴

واقعه مشابهی بر بیحقوقی زنان در نظام سیاسی پس از مشروطه تاکید می کند: "در سال ۱۲۹۰، حاجی وکیل الرعایا، نماینده همدان برای اولین بار در تاریخ ایران مساله حقوق برابر زنان را در مجلس طرح و بویژه از آخوندها خواست با حق رای زنان موافقت کنند. مجلس دچار زلزله شد. آخوندها آن را فاجعه بار و مصیبتی برای اسلام خواندند. در پایان این اجلاس رئیس مجلس از گزارشگران رسمی خواست که این مسائل را در ژورنال مجلس ثبت نکنند و حرفی از آن بمیان نیاورند. یکی از آخوندهای نماینده بنام شیخ اسدالله می گوید: "ما نباید این مساله را بحث کنیم، این با روح یک مجلس اسلامی در تناقض است. دلیل حذف زنان این است که خدا به آنان ظرفیت لازم برای شرکت در فعالیت سیاسی و انتخاب نمایندگان ملت را نداده است. آنان جنس ضعیفترند و توانایی مردان را ندارند. حق آنان نباید لگد مال شود بلکه باید توسط مردان، همانطور که خداوند قادر متعال در قرآن فرموده، حفاظت شود. ۲۵

جناح اعتدالیون مجلس، خواهان آموزش زنان در صورت رعایت موازین اسلامی بودند از جمله امین التجار که نشریه "دعوت اسلام" را منتشر می کرد. او مخالف بی حجابی زنان بود و طباطبایی رهبر اعتدالیون، مخالف تشکیل گروهها و سازمانهای زنان بود. جناح مستبدین (مشروعیه چی ها و طرفداران سلطنت) مخالف سرسخت آموزش زنان، تشکیل سازمانهای زنان و روشنگری روزنامه های پیشرو و ترقیخواه علیه اسلام و آخوندها بود و برای تعطیل روزنامه هایی مانند صور اسرافیل و حبل المتین کمپین می کردند.

مجلس دوم در سال ۱۹۰۹ پس از شکست مستبدین برپا شد و در آن جناحهای اعتدالیون و دمکراتها (آزادیخواهان) غالب بودند. جناح آزادیخواهان مجلس، طرفدار حق رای برای همه مردان، انتخابات آزاد و مستقیم با رای مخفی، برابری همه شهروندان مستقل از مذهب و تولد، جدایی مذهب از دولت، آموزش رایگان برای همه منجمله زنان، لغو کاپیتولاسیون و صنعتی کردن و توزیع زمین بین کسانی که روی آن کار می کنند، بودند. ۲۶ این جناح و بطور کلی روشنفکران طرفدار حقوق زنان در اقلیت بودند. جناح اعتدالیون طرفدار حمایت از خانواده سنتی و نقش زن در آن، مالکیت خصوصی، تحکیم شریعت، مقابله با بی خدایی و مارکسیسم و چپ بودند. ۲۷ مجلس دوم، مردان بیسواد، زنان، دیوانگان، مجرمین، ورشکستگان، قاتلین و مخالفین شریعت و افرادی که صغیر تلقی می شدند را از حق رای محروم کرد. ۲۸

سنت اسلامی و آخوندها در مجلس علاوه بر دفاع سرسختانه از شریعت، وحشت خود را از کف رفتن "ناموس و عفت زنان و شرف مردان" و روابط جنسی خارج از ازدواج ابراز می کردند. آخوندها می گفتند که آزادی زنان یک محرکه و دلیل دارد آنهم توطنه روشنفکران طرفدار غرب و فاسدی است که می خواهند سهل و ساده به رابطه جنسی با زنان دسترسی پیدا کنند. شیخ فضل الله نوری از رهبران سنت اسلامی در مورد مبنا قرار دادن اسلام و شریعت به جای قوانین گفت: "لازمه مساوات در حقوق از جمله آن است فرق ضاله و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند، حال آنکه ضال یعنی مرتد به قانون الهی آن است که قتلشان واجب است ... ای برادر عزیز مگر نمی دانی که آزادی قلم و زبان، از جهات کثیره منافی با قانون الهی است، مگر نمی دانی که فائده آن، این است که بتوانند فرق ملاحده و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوایح بدهند... ای عزیز اگر اعطای حریت نشده بود، آن خبیث در محضر عمومی این همه انکار ضروری نمی کرد... و آن مرتد نمی نوشت که اصول دین دو است: توحید یعنی اتحاد و اتفاق و عدل یعنی مساوات... و آن ملحد نمی گفت قانون، مثل قرآن ما است و مجلس، کعبه و باید در حال احتضار پا را به سوی آن بکشند... آخر مقبول کدام احمق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری حامی اسم و عدل اسلامی، که اساسش بر اختلاف حقوق است بین افراد مخلوق" ۲۹ مشروعه چی ها از منبرها به افشای "فساد و بی ناموسی" که بخاطر به مدرسه رفتن دختران ایجاد شده بود و "جامعه را تهدید می کرد"، برخاسته و سعی در تحریک افکار عقب مانده علیه تغییر و تحول می کردند. در سال ۱۹۰۸ یک مدرسه دخترانه در شیراز را که با تلاش زنان آزادیخواه ایجاد شده بود، به آتش کشیدند. در سال ۱۹۱۱ در تبریز جمعیتی خشمگین خواهان به دار زدن نویسنده مقاله طنزآمیزی شدند که در آن به عقب ماندگی و خرافات اسلامی اشاره شده و از آزادی زنان سخن رفته بود.

در پایان جنبش مشروطه، توده های زنان محروم، بیسواد و تشنه آزادی و حقوق انسانی دوباره بعنوان "ضعیفه"، "منزل"، متعلقه و مایملک مرد، به پشت پرده حجاب و تحمل خفت و حقارت رانده شدند. در این سالها، تنها سه درصد زنان ایرانی باسواد بودند. آخوندها می گفتند سواد زنان موجب فساد و خطر برای جامعه و علیه اسلام است و مغز زنان کوچک است و نمی توانند سواد و دانش بیاموزند.

جنبش در حال ظهور زنان: پیشرفت‌ها و محدودیت‌ها

در سالهای پس از انقلاب مشروطه فعالیت زنان برای کسب حقوقشان شتاب و سرعت گرفت. آموزش و تحصیل اولین اولویت زنان بود و مورد حمایت وسیع نیروهای ترقیخواه قرار داشت. سن پائین ازدواج دختران و نفوذ جهل و خرافات و بیسوادی در میان آنها که ضرورت آموزش آنها را ایجاب می کرد، مورد انتقاد شدید آزادیخواهان و طرفداران حقوق زنان قرار داشت. دومین اولویت، لغو حجاب و تعدد زوجات بود. لغو حجاب و تعدد زوجات اقداماتی جدی برای پیشرفت و بهبود وضع زنان و اعتلا جامعه محسوب می شدند. جنبش زنان در این دوره تحت تاثیر و نفوذ افق بخش رادیکال و پیشرو آزادیخواهان (دمکراتها) بود و حول این افق به تحرک در آمده بود. بعد از جنگ جهانی اول جنبش زنان برای آزادی مادیت و حضور بیشتری یافت.

انقلاب اکتبر و محبوبیت سوسیالیسم در بین زنان

با پیروزی انقلاب اکتبر، آزادیخواهی و تجدد طلبی در ایران عمیقا تقویت شد. فعالیت‌های ژنوتدل (سازمان زنان حزب بلشویک) در قفقاز علیا و آسیای میانه تاثیر عمیقی در دامن زدن به مبارزه برای آزادی زنان در ایران داشت. روشنفکران و جریانات پیشرو تحت تاثیر انقلاب اکتبر دست به تاسیس سازمانهای سیاسی و فرهنگی زده و برای کسب حقوق زنان شروع به فعالیت کردند. روزنامه "زن شرق" (شرق قادینی) در آذربایجان شوروی برای آزادی و حقوق زنان وسیعا فعالیت می کرد. دولت شورواها بدلیل قوانین و اقداماتی که در مورد آزادی و حقوق زنان مقرر کرد محبوبیت فراوانی در بین زنان در ایران کسب کرد. چون این آزادی و قوانین توسط یک دولت سوسیالیست اجرا می شد، محبوبیت سوسیالیسم در بین زنان بیش از پیش افزایش یافت. در نتیجه تاثیرات انقلاب اکتبر و بدلیل نبود یک دولت مرکزی سرکوبگر فضای آزادیخواهی در ایران گسترش یافت، زنان خواهان بی حجابی و بهبود موقعیت خود در خانواده و جامعه شدند.

زنان عضو و فعال حزب کمونیست ایران شروع به فعالیت در زمینه کسب حقوق زنان کردند. تعداد اعضای زن این حزب گسترش می یافت و زنان فعال به همکاری به سایر سازمانهای زنان می پرداختند. ۳۰ سلطانزاده از رهبران این حزب اولین بیانیه کمونیستی در مورد زنان در ایران را نوشت. ۳۱ زنان کمونیست با روزنامه ها و فعالین زن در اتحاد شوروی رابطه ایجاد کرده و خواهان مبارزه مشترک و رهبری آنها برای رهایی زنان در ایران و صدور پرچم سرخ انقلاب اکتبر به ایران شدند. در سال ۱۹۲۳ انجمن بیداری زن توسط زنان کمونیست ایجاد شد. دومین کنگره حزب کمونیست در سال ۱۹۲۷ در ارومیه تشکیل شد و در دستور کارش "کار در میان زنان" قرار داشت. این کنگره خواهان لغو شیفت شب برای زنان کارگر و کودکان و حقوق مادری برای زنان کارگر شد. ۳۲

انجمن مخدرات وطن (مادران وطن)

این سازمان در سال ۱۳۲۸ قمری در تهران تاسیس شد. بانو آغا بیگم رئیس این سازمان بود و هدف آن دفاع از استقلال وطن، مخالفت با وام گرفتن از دول خارجی، جلوگیری از خرید کالاهای غربی و تبلیغ اجناس وطنی بود. این انجمن یک مدرسه شبانه روزی برای دختران فقیر در تهران ایجاد کرد که صد دختر در آنجا به تحصیل پرداختند. از اقدامات دیگر این انجمن، سازمان دادن تظاهرات علیه اولتیماتوم دولت روسیه بود. صدیقه دولت آبادی، دره المعالی، ماهرخ گوهرشناس، آغا شاهزاده امین، و همسر ملک المتکلمین (از رهبران مشروطه) از اعضای این انجمن بودند.

انجمن حریت نسوان (آزادی زنان)

این سازمان پیش از جنگ جهانی اول با تلاش زنانی مانند صدیقه دولت آبادی، گلین خانم موافق، نواب سمیعی، میرزا باجی خانم و منیره خانم و عده ای از زنان روشنفکر برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در تهران تاسیس شد. از ویژگیهای این انجمن این بود که مردان نیز اجازه داشتند همراه دختران یا همسرانشان در جلسات آن شرکت کنند اما اداره جلسات و سخنرانیها بعهده زنان بود. توران تاج السلطنه و افتخار السلطنه دختران روشنفکر و آگاه ناصرالدین شاه نیز از اعضای این انجمن بودند. تاج السلطنه بعدها به افکار سوسیالیستی روی آورد و از زنان و کارگران دفاع می کرد. تاج السلطنه در اعتراض به مردانی که از استقلال شغلی زن حمایت نمی کنند، می گوید: "شما چرا بپا نمی خیزید؟ تا کی می خواهید حمال و نوکر زنان یا بعبارت درستیتر آقا و مالک این بیچارگان باشید؟ پس اگر این نظم برافتد و نظمی دیگر بیاید، من سوسیالیسم را بر می گزینم و مانند سوسیالیستها زندگی می کنم. هیچوقت با پول مردم خانه و پارک و اثاثیه و کالسکه و ... و اتوموبیل نمی خرم و مسلکم را نه ارتجاعی قرار می دادم و نه شخصی بلکه نوعی قرار می دادم" ۳۳

شرکت خواتین اصفهان (جمعیت زنان اصفهان)

صدیقه دولت آبادی سال ۱۹۱۸ سازمان "شرکت خواتین اصفهان" را برای آگاهی و آزادی زنان ایجاد کرد. یکسال قبل از آن دولت آبادی مدرسه دخترانه ای را در اصفهان تاسیس کرد. اما این مدرسه سه ماه بعد به دستور دولت وقت تعطیل شد و از او تعهد گرفتند که دیگر به چنین کارهایی دست نزند. دولت آبادی سال ۱۹۱۸ روزنامه "زبان زنان" را منتشر کرد و علیرغم مخالفت شدید اسلامی ها و سنت پرستان انتشار این روزنامه سه سال دوام داشت. این روزنامه علیه جهل و نابرابری و برای آزادی زنان تبلیغ می کرد. بالاخره این روزنامه بدلیل انتشار مقاله ای علیه قرارداد وثوق الدوله و انگلیس توقیف شد. رئیس شهربانی وقت اصفهان به دولت آبادی گفت: "خانم شما صد سال زود بدنیا آمده اید" و در جواب شنیده بود: "من صد سال دیر متولد شده ام. اگر نه نمی گذاشتم امروز زنان چنین خوار و خفیف در زنجیر شما مردها اسیر باشند" ۳۴ صدیقه دولت آبادی در ۱۹۲۱ در تهران "انجمن آزمایش بانوان" و مدرسه ابتدایی برای آموزش دختران فقیر را تاسیس کرد. او سپس در فرانسه در روزنامه های تان و تایمز مقالاتی در مورد آزادی زنان ایرانی نوشت که جنجال فراوانی بر پا کرد. دولت آبادی در سال ۱۹۲۶ در کنگره بین المللی زنان در پاریس به نمایندگی از جانب زنان ایران شرکت کرد و سخنرانی موثر و معروفی ایراد نمود.

پیک سعادت نسوان

این جمعیت سال ۱۹۲۱ در رشت برای کسب حقوق و آزادی زنان توسط زنان کمونیستی مانند روشنگر نوعدوست، جمیله صدیقی، سکینه شبرنگ و اورانوس پاریاب تشکیل شد. "عده زیادی از زنان و دختران روشنفکر گیلان به فعالیت در این جمعیت پرداختند و با تاسیس مدارس سوادآموزی بزرگسالان، دبستان، کتابخانه، و ترتیب دادن سخنرانی و تئاتر در اشاعه آگاهی و افکار آزادیخواهانه و برابری طلبانه کوشیدند. جمیله صدیقی و شوکت روستا را بعدها حکومت رضاشاه به چهار سال حبس در زندان زنان تهران محکوم کرد. "۳۵" "پیک سعادت نسوان" مجله ای با همین نام نیز منتشر کرد که در آن بویژه مقالاتی در مورد آزادی و حقوق زنان چاپ می شد. این جمعیت برای اولین بار در ایران، روز ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن برگزار کرد. ۳۶ مجله پیک سعادت نسوان نخستین نشریه کمونیستی در ایران و صاحب امتیاز آن روشنگر نوعدوست بود.

از سازمانهای مترقی زنان بود که در سال ۱۹۲۳ توسط محترم اسکندری در تهران تشکیل شد. او با تاثیر از انقلاب اکتبر و با کمک زنان روشنفکر و ترفیخواه سازمان نسوان و طنخواه را تاسیس کرد و هدف آن ایجاد بیمارستان برای زنان فقیر، نگهداری از دختران بی سرپرست، بالا بردن آگاهی و فرهنگ زنان، لغو حجاب، کسب حقوق زنان و تبلیغ خرید کالاهای ایرانی و پوشیدن لباسهای وطنی بود. این سازمان با انتشار مجله، ایجاد کلاسهای آموزشی و تشکیل سخنرانیها، و تناثر و نمایش در آگاهی افکار عمومی و تبلیغ حقوق زنان تلاش می کرد. همزمان با فعالیتهای این سازمان، مرتجعین اسلامی جزوه ای به نام "مکر زنان" بر علیه این فعالیتهای منتشر کردند. زنان عضو سازمان نسوان و طنخواه یک روز همه جزوه ها را خریده و در میدان توپخانه در شهر تهران آتش زدند. نورالهدی منگنه، فخر آفاق پارسا، صفیه اسکندری، مستوره افشار و فخر اعظم ارغون از فعالین این سازمان بودند.

جمعیت بیداری زنان

این سازمان با جدا شدن گروهی از زنان جوان مارکسیست عضو نسوان و طنخواه، ایجاد شد و برای سواد آموزی و رشد آگاهی زنان تلاش می کرد. تناثرها و نمایشنامه های برگزار شده از سوی این سازمان با استقبال وسیع زنان جوان روبرو می شد. یکی از نمایشنامه های این جمعیت "دختر قربانی" بود که در ۸ مارس روز جهانی زن برگزار و حدود ۶۰۰ نفر به تماشای آن آمده بودند. میرزاده عشقی این نمایشنامه را کارگردانی کرد. سخنرانان این سازمان در مورد تاریخ و اهمیت ۸ مارس برای حاضرین سخنرانی کردند.

مجمع انقلاب نسوان این جمعیت در سال ۱۹۲۷ بوسیله دختر ۱۸ ساله ای به نام زندخت در شیراز تاسیس شد و علیه حجاب و برای آزادی و برابری حقوق زنان تبلیغ و مبارزه می کرد. این جمعیت پس از چند ماه توسط حکومت منحل شد. زندخت سپس اقدام به انتشار "مجله دختران ایران" کرد. این مجله با زبانی صریح و مستدل علیه بیحقوقی زنان و ارتجاع تبلیغ می کرد و نویسندگانی چون رشید یاسمی، کاظم زاده ایرانشهر، جمال زاده، سعید نفیسی و دکتر هوشیار با آن همکاری می کردند. صدیقه دولت آبادی نیز مقالاتی برای این مجله نوشت. از این مجله بیش از ۷ شماره منتشر نشد. زندخت نویسنده و شاعر بود و اشعار و مقالاتش در نشریات مختلف آن زمان بخصوص در روزنامه حبل المتین چاپ می شد. ۳۷

روزنامه دانش

دانش، نخستین نشریه ای است که در ۱۹۱۰ برای زنان منتشر شد. مدیر این نشریه به خانم دکتر کحال معروف بود. این نشریه سی شماره انتشار یافت و هدف آن "تعلیم خانه داری، شوهرداری و بچه داری و ... ذکر شده و اعلام شده بود که: "از پولتیک مذاکره نخواهد شد" ۳۸ این روزنامه از طرح مسایل مربوط به نابرابری زن و مرد پرهیز کرده و در باره بهداشت، سلامت، آموزش، اقتصاد خانواده، تربیت کودکان و مسایلی نظیر اینها می نوشت.

نامه بانوان

این نشریه در سال ۱۹۲۰ از سوی شهناز آزاد در تهران منتشر شد. شعار این نشریه که هر دو ماه یکبار منتشر می شد این بود: "زنان نخستین آموزگار مردانند". این روزنامه هدف خود را "بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران" می دانست. ۳۹ شهناز آزاد با "انتشار نامه بانوان خدمات گرانبهایی به پیشرفت نسوان نموده است و در این راه دچار صدمات و مشقاتی گردیده و به جرم پیشوانی زنان و آزادی زنان و کشف حجاب گرفتار حبس و زندان شده است" ۴۰

مجله جهان زنان

این مجله در ۱۹۲۱ در مشهد و سپس تهران با مدیریت آفاق پارسا منتشر شد و هدف آن بالا بردن آگاهی زنان بود. شماره پنجم این مجله توسط دولت قوام السلطنه توقیف شد. در مقاله ای که باعث توقیف این مجله شد، آمده بود که: "زنان خود را برای همکاری و همگامی با مردان آماده کنند و حجاب از سر بردارند و با مردان در کوچه و بازار و حجره و اداره و کارخانه و مواقع خطر همراه باشند" ۴۱ در مقاله دیگری نیز به "لزوم برابری زن و مرد و رفع حجاب و ایجاد مدارس برای آموزش و پرورش زنان" تاکید شده بود. ۴۲ پس از توقیف این مجله، مدیر آن نیز به قم تبعید شد. از این دوره اعمال فشار و محدودیت بر فعالیتهای زنان آزادیخواه و پیشرو آغاز شد.

روزنامه شکوفه

از سازمانهای دیگر زنان در دوران مشروطه، انجمنی بود که روزنامه شکوفه را در ۱۲۹۲ منتشر می کرد. مریم عمید رئیس این انجمن و صاحب امتیاز شکوفه بود. این روزنامه درباره تساوی حقوق زن و مرد، گسترش آگاهی و دانش زنان، مبارزه با نفوذ خارجیها، اعتراض علیه ازدواج کودکان دختر تبلیغ می کرد. شکوفه بطور مصور و با لحنی طنزآمیز و انتقادی چاپ می شد. موسس این انجمن دو مدرسه برای دختران نیز ایجاد کرده بود.

مجله عالم نسوان

این مجله برای آموزش بهداشت، امور تربیتی کودکان، پوشش مناسب زنان، علیه ازدواج دختران در سنین کودکی و نوجوانی، لزوم تساوی حقوق زن و مرد، شرکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی و لغو حجاب فعالیت می کرد. صاحب امتیاز آن نوابه صفوی بود.

آموزش و تحصیل دختران

تا بهار ۱۳۱۲ حدود ۵۰ مدرسه دخترانه در تهران افتتاح شد. چند سال بعد بیش از ۵۰ هزار دختر دانش آموز در ۸۷ مدرسه تحصیل می کردند. مدرسه ترقی در سال ۱۹۱۰ توسط ماهرخ گوهرشناس ایجاد شد. این مدرسه دانش آموزان پسر را در سطح ابتدایی می پذیرفت و معلمین مرد را برای کلاسهای اول دبیرستان استخدام کرده بود. ۴۳ در بوشهر مدرسه سعادت در سال ۱۸۹۹ ایجاد شد و تا اواسط سالهای ۱۹۶۰ به فعالیت خود ادامه داد. مدرسه عفتیه در سال ۱۹۰۷ توسط صفیه یزدی تاسیس شد و مدرسه ناموس از جانب طوبی آزموده در تهران ایجاد گردید.

سنت اسلامی و توسعه مدرنیسم

سنت اسلامی جهاد مقدس خود را علیه جنبش زنان اعلام کرد: مدرسه های دخترانه ای که توسط جمعیتهای کمونیستی و مترقی تاسیس میشد، از جانب آخوندها کانونهای فساد و فحشا خوانده شده، سنگباران و به آتش کشیده میشدند. اوباش مذهبی به این مدارس هجوم برده و مسئولین آنها را تهدید به قتل میکردند. دفتر روزنامه های زنان که برای لغو حجاب، آموزش و بهداشت زنان و کودکان و حق رای برای زنان تبلیغ و فعالیت میکردند توسط عوامل آخوندها به آتش کشیده میشد. بخشهایی از ملی گرایان هم با سکوت آن را تایید میکردند. پذیرش حقوق زن در سنت اسلامی بی غیرتی، بی ناموسی و زن صفتی نامیده میشد. اسلام طی دهه های متوالی در تاریخ ایران، بواسطه نقش و خاصیت ضد انسانی، ضد زن و استبدادیش به همه گرایشها و افسرگرا در جامعه خدمات داده است. اسلام قبل و بعد از انقلاب مشروطه، حاکمیت و نفوذ عمیقی در قانون و قضا و جزئیات زندگی و امور شخصی مردم داشته، در ازدواج، طلاق، ارث و کلیه شئون زندگی مردم دخالت داشته و از حمایت مادی و معنوی سلاطین مرتجع و شاهان مستبد برخوردار بوده است.

نهادهای اسلامی و آخوندها از اوایل دوره تجدد طلبی در کشورهای اسلامی، خود را با دو خطر بزرگ مواجه می دیدند: یکی از سوی زنان و روشنفکران تجدد طلب که تحت تاثیر تغییر و تحولات پیشرو در غرب بودند و دیگری از سوی دولتهای سکولار آتاتورک در ترکیه، ناصر در مصر و بورقییه در تونس. دستگاه اسلام رسمی و جنبشهای اسلامی مانند اخوان مسلمین در مصر، پاکستان، اردن و عربستان سعودی هدف خود را مبارزه با نفوذ فرهنگ تجدد و "فساد" آن قرار داده بودند و تغییر زندگی اجتماعی و تامین حقوق زنان در جوامع اسلامی را خطرناکترین روند در تضعیف قدرت و نفوذ آرماتهای خود می دیدند. مبارزه با "به فساد کشیدن زنان" و جلوگیری از "فرهنگ مخرب غرب" از مهمترین پایه های پلاتفرم تبلیغی اسلام و آخوندها در ایران بود.

زنان و عطش خلاصی از حجاب

بی حجابی خواست میلیونها زن در ایران بود که می خواستند از شر تحجر اسلامی و انقیاد سنت خلاص شده و وارد زندگی اجتماعی، اشتغال و تحصیل بشوند. برای بسیاری از زنان بی حجابی سمبل آزادی زن از چنگ تعصب و عقب ماندگی و خرافات بود. کنار گذاشتن حجاب که قبل از کشف حجاب رضا شاه، از سوی زنان روشن بین آغاز شده بود، تاثیرات مثبت و سازنده ای برای زنان ایرانی داشت. مساله بی حجابی یکی از مسایل محوری گروههای زنان از ابتدای قرن بیستم در ایران بود. زنان به اشکال مختلف سعی می کردند نارضایتی شان را از حجاب ابراز کنند. در شیراز زنان رنگ چادر را از سیاه به قهوه ای تغییر دادند. ۴۴ در اواخر دهه ۱۹۲۰ تعدادی از زنان فعال حجاب را کنار گذاشتند و

در اوایل ۱۹۳۰، انجمن زنان وطنخواه کمپین برای بی حجابی را آغاز کرد و طومارهایی از زنان معترض تهیه و برای رضا شاه ارسال کردند. ۴۵

مدرنیسم و کشور سازی کاپیتالیستی از بالا و معطوف به غرب

ظهور رضا شاه: ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ (۴۱ - ۱۹۲۵)

انتقال ایران از یک جامعه عقب مانده با نظم پوسیده فنودالی حاکم به یک جامعه بورژوازی مدرن یک مشغله جدی مشروطه خواهان بود. برپایی پارلمان در سالهای پس از انقلاب مشروطه بدلیل فساد و ضعف رژیم قاجار منجر به رفرمهای اجتماعی و اقتصادی نشد. پروسه تشکیل دولت مرکزی و مقتدر بورژوازی پس از انقراض رژیم قاجار، در متن اوضاع جدید بین المللی و پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه توسط رضا خان صورت گرفت. طی جنگ جهانی اول دولت روسیه در سال ۱۹۱۵ به شمال ایران و سال بعد دولت بریتانیا به جنوب رفت. در آذربایجان و گیلان جنبشهای استقلال طلبانه برپا شد و دولت‌های محلی تشکیل شدند. انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ تاثیر عمیقی بر ایران و ترکیه داشت. تاثیرات سیاسی این وقایع بر اوضاع ایران چه برای بورژوازی محلی و چه بورژوازی غرب نگران کننده بود. انقلاب اکتبر ضمن اینکه بر سلطه دولت روسیه تزاری بر شمال ایران خاتمه داد، نگرانی گسترش کمونیسم در ایران را برای بورژوازی محلی و غرب جدی کرد. جنبشهایی که در آذربایجان و گیلان تحت تاثیر انقلاب اکتبر برپا شد، رشد وسیع احزاب و گروههای سوسیالیست در صحنه سیاسی ایران و گسترش آزادیخواهی و عدالت طلبی از علانم نگران کننده اوضاع برای نیروهای ضد کمونیست بودند. از این رو دولت انگلستان خواهان برقراری یک دولت مقتدر مرکزی در ایران شد. سنت اسلامی و آخوندها، نمایندگان غیر سوسیالیست مجلس و نیروهای محافظه کار و دست راستی حاکم همگی وجود یک دولت مقتدر برای جلوگیری از رشد کمونیسم و سوسیالیسم را ضروری دیدند. اصلاحات آتاتورک و رضاشاه در عین حال اقداماتی برای خنثی کردن تاثیرات رهایی بخش انقلاب اکتبر بود.

رضاشاه اقدامات مدرن سازی و کشور سازی کاپیتالیستی معطوف به غرب را آغاز کرد. دولت رضا شاه در راه ایجاد این کشور سازی و برپایی یک قدرت متمرکز، به مقابله با طایفه گرایی، قوم گرایی، سنت اسلامی و آخوندها پرداخت. با استقرار اختناق رضا شاه نیروهای چپ و مارکسیست و رهبران حزب کمونیست ایران مخفی یا تبعید یا زندانی شدند. سازمانها و نشریات زنان تعطیل شده و تعدادی از فعالین آنها دستگیر و به زندان محکوم شدند. یکی از ملزومات کشور سازی مدرن، حضور زنان در تحصیل و اشتغال و زندگی اجتماعی بود. مساله لغو حجاب یکی از اقدامات رضا شاه در این جهت بود، هر چند که گروههایی از زنان تا آن زمان حجاب را کنار گذاشته بودند و لغو حجاب یک خواست عمومی و همگانی زنان بود.

قانون کشف حجاب

لغو حجاب توسط رضا شاه در ۱۷ دی ۱۳۱۴ اتفاق افتاد. در این دوره، یکباره امکان برخورداری از پشتیبانی یک دولت مرکزی قوی، در مبارزه زنان علیه حجاب و محصور کردن زنان در خانه و اندرونی بوجود آمد. سالیان دراز زنان بر ضد حجاب مبارزه کرده بودند و حالا ناگهان فرمان کشف حجاب صادر شد و زنان یکشنبه بی حجاب می شدند. سالیان دراز زنان برای حق تحصیل و شرکت در فعالیتهای اجتماعی مبارزه می کردند و حالا یک روزه دستور باز شدن مدارس دخترانه صادر می شد و دولت ضمانت اجرای این آرزوهای زنان را بعهده می گرفت. مخالفت اپوزیسیون رضا شاه در آن دوره نه با مضمون این تحولات بلکه با شکل اجرای آن بود. همه در مورد مدرنیزاسیون توافق داشتند و بسیاری هم سرانجام جذب پروسه مدرنیزاسیون و دستگاه اداری رضا شاه شدند. رضا شاه ابتکار عمل را از دست بسیاری از زنان و مردان مدرنیست و مترقی آن زمان بیرون آورد و آنها را جذب سیاستهای خود کرد و آنهایی که جذب نشدند مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند یا در انزوا ماندند. سنت اسلامی سرسختانه علیه کشف حجاب رضا شاه در ۱۷ دی مقابله کرد و رضا شاه اعتراضات آنها را شدیداً سرکوب کرد. معروفترین بروز مقاومت اسلامی ها در مسجد گوهر شاد مشهد بود. علیرغم تهدید و تکفیر آخوندها و سنت اسلامی در مقطع کشف حجاب توسط رضا شاه، اکثریت زنان از برداشتن چادر و چاقچور و روبنده و نقاب، و مدرنیزه کردن جامعه استقبال کردند. سیستم مدارس دولتی برای پسران از سال ۱۹۱۱ و برای دختران از ۱۹۱۸ معمول شد. در سال ۱۹۳۶ اولین زنان تحصیلات عالی در دانشگاه تهران را شروع کردند. آموزشگاههایی برای تربیت معلم، نرس و قابله ایجاد شد. در ابتدا شرکتهای خارجی و سپس ادارات دولتی زنان را برای مشاغل اداری، منشی گری و بعنوان ماشین نویس استخدام کردند.

اقدامات رضا شاه سنت اسلامی را قطبی کرد و آنها بطور یکپارچه در برابر هر نوع تحول مدرن قرار گرفته و منفرد و منزوی شدند. در زمان قاجاریه، دستگاه مذهب و سلطنت یک رابطه دو طرفه و پیوسته با هم داشتند. شاه و مجتهد هر دو در قدرت بودند. در دوره مشروطه نفوذ مذهب و آخوندها از طریق کرسیهای مجلس بعنوان نماینده در سیاست بیشتر شد. اقدامات رضا شاه نفوذ این سیستم را تا حدود زیادی تضعیف کرد. به جای حضور آخوندها در سیستم قضایی و اداری و آموزش، از این پس کارمندان دولتی کار می کردند. رضا شاه قرآن و شریعت را از سیستم آموزشی حذف کرد. سیستم قضایی که از زمان صفویه به دست آخوندها افتاده بود را از دستشان بیرون آورد. به جز قانون خانواده و حقوق زنان، قوانین مدنی و جزایی همه از غرب گرفته شدند. دولت بر اوقاف هم کنترل یافت و آن را از چنگ آخوندها بیرون کشید.

با اقدامات رضا شاه، ساعات تدریس فقه و تعلیمات دینی و زبان عربی در مدارس کاهش یافت. دادگاههای شرع به جز در موارد مربوط به خانواده و احوال شخصی، با دادگاههای مدنی جایگزین شدند. سن ازدواج به ۱۳ سال افزایش یافت و ثبت عقد و ازدواج در دفاتر و محضرهای رسمی الزامی شد. کلیه این اقدامات مطابق نیازهای ناسیونالیسم بورژوازی معطوف به غرب صورت گرفت. آخوندها که بشدت با روند سکولار شدن جامعه مخالف بودند، از ترس سرکوب رضا شاه، به تقیبه و تکفیر روی آوردند. مدرنیست ها و اصلاح طلبان پس از مشروطه به برنامه های مدرنیزاسیون رضا شاه جذب شدند. اختلاف بخشهایی از آنها در مورد استبداد و دولت سرکوبگر و متمرکز رضا شاه بود. رضا شاه با جذب اپوزیسیون مدرنیست و رفرمیست به سیاستها و برنامه هایش، اسلام دستگاهی و سنت اسلامی را تضعیف و تحت کنترل قرار داد. در واقع، این کشمکش بورژوازی متوسط و سنت اسلامی با رضاشاه، نقطه شروع کشمکشهای این جریانات با ارزشهای برخاسته از غرب، مدرنیسم و سکولاریسم در طول تاریخ معاصر ایران بود.

حقوق مدنی و قانون خانواده

قوانین مدنی در ایران برای اولین بار در سال ۱۳۰۷ توسط دولت رضا شاه تصویب شد. روح قانون اساسی منبعث از انقلاب مشروطه، شریعت اسلام بود. قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزندان، ارث و آنچه که به رابطه زن و مرد مربوط میشود، همگی بر طبق شریعت اسلام بودند. طبق این قوانین زن باید با اجازه پدر یا ولی ازدواج کند. تحت شرایط استثنایی (مانند عدم تامین مالی مرد و ناتوانی جنسی وی) تقاضای طلاق کند و اگر زن تقاضای طلاق کند، باید مهریه اش را ببخشد. طبق این قوانین از سوی دیگر مرد میتواند چهار همسر دائم و تا بی نهایت صیغه داشته باشد، مرد سرپرست خانواده و کودکان است، میتواند مانع اشتغال همسرش بشود، هر وقت بخواهد میتواند همسرش را طلاق دهد و احتیاجی به مراجعه بدادگاه ندارد. اگر زن وظایفش را انجام ندهد، مرد میتواند به او نفقه ندهد. مرد اجازه سفر و اجازه گرفتن پاسپورت به زن می دهد، مرد محل سکونت خانواده را تعیین میکند و قانون حمایت خانواده در زمان محمد رضا شاه، اصلاحات محدودی در این قوانین شرعی وارد نمود.

جنبش حقوق زنان: تداوم و تغییر

فعالیتهای زنان در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به تغییرات کند و قانونی کوچکی در موقعیت زنان منجر شد. با این وجود این دوره فاز مهمی در مبارزه زنان بود چرا که قادر شد نگاه جامعه زمان خود را به زنان و موقعیت و حقوق آنها معطوف کند. این زنان نخبه دارای آگاهی سیاسی بودند و در جنبش ناسیونالیستی و در متن فعالیت پدران و همسران خود بار آمده بودند. ناسیونالیسم اینها مدرن بود و الگوی خود را از غرب می گرفت و عقب ماندگی و اسلام را در قواره ای که از ارتجاع فنودالی قاجار و کهنه پرستی دفاع می کرد، را افشا می کرد. گسترش مدارس دولتی دختران و تاسیس هنرستان دختران و باز شدن در دانشگاهها به روی زنان مورد استقبال بسیاری از مردم قرار گرفت. در این دوره بسیاری از تجدد طلبان با اعتقاد به اینکه می توان برنامه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مدرن را در سایه امنیت یک دولت مرکزی مقتدر پیش برد، وارد کارها و مشاغل دولتی شدند. صدیقه دولت آبادی تحصیل و استقلال اقتصادی زنان را تنها راه رهایی از اسارت سنت و خرافات می دید. او ریاست کانون بانوان را که توسط دولت رضا شاه تاسیس شده بود پذیرفت و بدنبال آن از دخالت در امور سیاسی و مذهبی منع شد. در سال ۱۳۱۰ شهنواز آزاد نویسنده مجله جهان زنان توسط دولت رضا شاه دستگیر و زندانی شد. جمیله صدیقی موسس مجله "نوید زنان" و شوکت روستا که هر دو از اعضای انجمن "پیک سعادت نسوان" با دیدگاههای مارکسیستی بودند، هر یک به چهار سال زندان محکوم شدند. جمعیت نسوان وطنخواه که در سال ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) به همت محترم اسکندری تاسیس شده بود به فعالیت محدودی ادامه داد. با آنکه بسیاری از زنان ترقیخواه از جمله صدیقه دولت آبادی در نشریه این انجمن قلم می زدند و این انجمن در ۱۶ آذر ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) میزبان "کنگره نسوان شرق" در تهران شد، اما این تشکل قادر به ادامه فعالیت نشد و دوازده سال پس از مرگ محترم اسکندری در سال ۱۳۱۶ تعطیل شد.

کانون بانوان برای زمینه سازی کشف حجاب ایجاد شد و در جلسات آن تعداد زنان بی حجاب روز به روز بیشتر می شد. در جلسات این کانون در باره وظایف اخلاقی و اجتماعی زنان، مضرات حجاب، خرافات و بیسوادی و زیانهای زندگی زنان در اندرونی، نقش زنان بعنوان مادر، همسر، و مباحثی مانند زنان و هنر، زنان در تاریخ، زنان در اقتصاد، زنان در ترکیه، ورزش و تحصیل زنان، سلامت مادران و نوزادان و اهمیت بهداشت و درمان زنان سخنرانی و بحث می شد. جلسات کانون بانوان از آنجا که با حمایت و حفظ امنیت توسط دولت برگزار می شد از تعرض و هجوم آخوندها و مرتجعین اسلامی مصون بود.

سنت ناسیونالیستی و حقوق زن

تفکر و فرهنگ پدرسالارانه و مردسالارانه ناسیونالیستهای مدرنیست و بورژواهایی نظیر رضا شاه و روشنفکرانی مانند کسروی و تقی زاده و جمال زاده و بطور کلی الیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن دوره، نقش و حقوق زن در خانواده و جامعه را به تولید مثل و تربیت بهتر و آگاهانه تر نسل بعد جامعه خلاصه می کرد. کسروی با روش زندگی مردان تحصیلکرده غرب که خواهان حقوق زنان غربی برای زنان در ایران بودند سخت مخالف بود و آن را وسیله ای برای کشاندن دختران معصوم به رابطه جنسی با این روشنفکران تلقی می کرد. از نظر کسروی کار زنان بچه داری و خانه داری، و کار مردان تامین معاش خانواده و اداره ارتش و مجلس و دادگاه و ... بود. کار زنان بنظر وی دخالت در سیاست و حق رای نبود و فقدان این حق لطمه ای به زندگی زنان نمی زد و اصولاً زنان را بدلیل خصوصیات فیزیکی، روحی و عقلی برای اداره امور مناسب نمی دید. ۴۷

احمد کسروی نویسنده و مورخی ضد آخوند و ضد خرافات بود. اما دیدگاه او نسبت به حقوق و موقعیت زنان، سنتی و عقب مانده بود. از در کتاب "خواهان و دختران ما" نوشت: "زنانی که صبح اول وقت به خیابانها سرانبر می شوند تا به سرکار بروند، انگار نه شوهر و نه بچه ای دارند که از آنها مراقبت کنند. زن و مرد برای کارهای جداگانه ای خلق شده اند. طبیعت، زنان را برای زانیدن و نگهداری بچه خلق کرده است. مردان به لباسهای تمیز و غذای خوب احتیاج دارند" کسروی طرفدار تحصیل زنان و شرکت آنها در مبارزه سیاسی ملی بود. اما مخالف حق رای زنان بود و آن را نغمه ناسازی می دانست که زنان سر داده بودند. کسروی همچنین مخالف روش زندگی زنان آزاده ای بود که به دلخواه خود لباس می پوشیدند، آرایش می کردند و مطابق میل و ترجیح خود در زندگی اجتماعی رفتار می کردند. کسروی با حجاب و تعدد زوجات مخالف بود اما مواضع او در مورد حقوق زنان بسیار سنتی و ضد زن بود. او مخالف حق رای زنان، مخالف حرفه فضاوت و حتی مشاغل دولتی برای زنان بود. ۴۸

حضور زنان در فعالیتهای فرهنگی و هنری

شرکت زنان در فعالیتهای فرهنگی و هنری، گذشته از تعزیه که در اواسط سلطنت احمد شاه قاجار منسوخ شد یا شرکت در نمایشهای شادی آور غیر مذهبی که تقلید نامیده می شد، از دهه ۱۳۱۰ آغاز شد. طی این سالها چندین تماشخانه در تهران ایجاد شد که تناثر سعادت یکی از آنها بود و برای اولین بار زنی بنامه شالمانی گل در یکی از نمایشهای آن شرکت داشت. به همین دلیل مرتجعین به این تماشاخانه ریختند و آن را آتش زدند. ملوک مولودی و پری گلوبندی زنان دیگری بودند که به دسته های نمایش پیوستند اما این تماشاخانه ها بدلیل مخالفت ارتجاع اسلامی تعطیل شد. اشرف سادات و زینت سادات از زنان بازیگر معروف در این دوره بودند. تا قبل از این حضور زن در عرصه نمایش منحصر به زنان ارمنی بود که از قفقاز به ایران می آمدند. پری آقابایف از سال ۱۲۹۵ شمسی جمعیتی برای اجرای نمایشهای غیر سنتی و غربی ایجاد کرد و اولین بار رقص دسته جمعی زنان را به نمایش گذاشت.

پس از ایجاد "شرکت فرهنگ" در دوره دوم مشروطیت، کمدی ایران اولین موسسه نمایشی بود که برخی از زنان ارمنی و ترک و یهودی در آن فعالیت داشتند. سارا یهودی و ملوک حسینی از اولین زنان بازیگر تناثر به معنی امروزی آن در ایران بودند. از سال ۱۳۰۵ شرکت زنان در کمدی موزیکال و کلوب موزیکال جامعه بارید بیشتر شد. ملوک ضرابی و چهارآزاد اعضای جامعه بارید بودند. در ۱۳۰۸ زنی بنام مرضیه خاتم بازیگر مشهور آن دوره، کارگردانی نمایشنامه ای بنام "عبرت عالم" را بعهده داشت. از ۱۳۰۸ به بعد لالا وارطوتریان در نمایشنامه های شرافت (از هرمان زودرمان)، زن گنگ (آنتول فرانس)، سونات گروتز (تولستوی)، کمدی نیوپه و فوکس تروت هم ایفای نقش کرد. در سال ۱۳۰۹ تناثر دانمی نکیسا ایجاد می شود که لرتا، مریم نوری، ایران دفتری نیکتاج صبری، ملوک حسینی و چهارآزاد نمایشنامه های اتللو، هملت، دون ژوان و مرد آهنین را در شهرهای رشت و تهران و تبریز اجرا کردند. کانون بانوان نیز گهگاه نمایشهایی ترتیب می داد. با تاسیس تناثر دانمی در ۱۳۱۹ هنرپیشگان زن از قبیل جهانبخش، صفوی، هورفر، نیکتاج صبری، حسینی، ایران دفتری، ایران قادری، هایده و مرسده پایگان و کیوانفر شروع به فعالیت هنرپیشگی کردند. در این دوره ماه طلعت پسیان و دولت آبادی از جمله درام نویسان بودند.

از سالهای ۱۳۲۰ به بعد اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران وسیعاً متحول شد و تناثر مدرن و شرکت زنان در هنر و فرهنگ با قدرت و اعتماد به نفس بیشتری ادامه یافت.

طی دهه ۱۹۲۰ گروه‌های تناثری متعددی پا به صحنه گذاشتند از جمله گروه نوشین که در آن لرتا، مهرزاد، سهیلا، دیهیم و خامنه ای فعالیت می کردند. تناثرهای فردوسی، بهار، فرهنگ و تماشا خانه های گهر و ماه نیز دائر شدند. شهلا، سهامی، مورین، ژاله، عاصی، انتظامی، اعلم، سودابه، وحدت، پورتراب، عقیلی، شهین، ودادیان، خیر اندیش و فلور از بازیگران زن در این دوره بودند. از سالهای پس از ۱۳۲۵ زنان در تناثرهای تاجر ونیزی، اتللو، مستنطق، پرنده آبی و هملت بازی می کردند. بسیاری از این تناثرها پس از سال ۱۳۳۲ یکی بعد از دیگری تعطیل شدند، به آتش کشیده شدند یا بنیان گذاران شان دستگیر و زندانی شدند.

در سالهای پس از برکناری رضا شاه حضور زنان در مسایل فرهنگی - اجتماعی چشمگیر بود و چهره هایی مانند لورتا از پایه گذاران تناثر فردوسی، مهرزاد بازیگر تناثر، منیر جزنی مترجم و ورزشکار، توران میرهادی در آموزش و پرورش، با جسارت در مقابل موانع مقاومت کردند. خوانندگانی مانند مهوش، دلکش (عصمت بابلی) و آفت نیز سنت شکنی کرده و فضا را به سهم خود تغییر دادند. ۴۹

فصل دوم:

ناسیونالیسم، سنت اسلامی و حقوق زنان

تناقضات و تنشهای سیاسی

با شروع جنگ جهانی دوم، ایران به اشغال متفقین در آمد. نیروهای دولت شوروی در سال ۱۳۲۰ در شمال، و دولت بریتانیا در جنوب ایران مستقر شدند. دولت آمریکا نیز نفوذ کلیدی داشت و مشاورین و مهره های خود را در ارتش و نهادهای کلیدی دولتی قرار داد. در شهریور ۱۳۲۰ رضا شاه به دلیل هواداری از آلمان هیتلری برکنار و تبعید شد. جنبشهای آزادیخواهانه و ملی، و منازعات طایفه ای - قومی و مذهبی که توسط رضا شاه سرکوب شده بودند، دوباره سر بلند کردند و محمد رضا شاه پسر و جانشین او قادر نبود و در موقعیتی قرار نداشت که با سرکوب بیشتر، این جنبشها و منازعات را سرکوب و خاموش کند. لذا تن به سازشهایی داد. بخشهایی از املاک سلطنت پهلوی را که پدرش به زور تصاحب کرده بود، به صاحبان قبلی آنها پس داد، تعدادی از زندانیان سیاسی را آزاد کرد، حمایت ارتش را کسب نمود و از دخالت در کار مجلس خودداری کرد.

اقتدار میانی بورژوازی که مخالف سیاستهای بورژوازی بزرگ و کشورسازی معطوف به غرب و رابطه مستقیم با دول غربی بودند، در شرایط ضعف حکومت مرکزی پس از برکنار شدن رضاشاه و سلطنت پسر او، در موقعیت قوی تری قرار گرفتند. وجه مشخصه این دوره سلطه سیاستهای ناسیونالیسم مخالف بورژوازی بزرگ پرو غرب است. ناسیونالیستها در این دوره می گفتند پروسه تحول اجتماعی در ایران نباید فرهنگ و رسوم ملی و ارزشهای اسلامی را کنار بگذارد و از اینجا آرمان ملی - اسلامی و تمایلات شرفورده و ضد مدرن شکل گرفت.

جنبش کسب حقوق زنان و خواست حق رای دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ یعنی از پس برکناری رضا شاه تا سر کار آمدن محمد رضا شاه، دومین دوره رشد و گسترش سازمانها و نشریات زنان بود. با باز شدن فضای سیاسی، زنان وسیعاً به مبارزه سیاسی و اجتماعی روی آوردند و در مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت و مسایل سیاسی درگیر شدند. کسب حق رای و شرکت در امور سیاسی و اجتماعی و تامین برخی از حقوق زنان کارگر در مرکز فعالیتهای جنبش زنان قرار گرفت. نشریات بیداری ما، عالم زنان و بانو در این دوره منتشر می شدند. بیداری ما ارگان تشکیلات زنان ایران و وابسته به حزب توده بود. عالم زنان و بانو توسط اعضای سابق کانون بانوان ایران؛ تشکل دولتی زنان در زمان رضا شاه منتشر شدند. عده ای از این زنان در سال ۱۳۲۲ در تهران دست به ایجاد حزب زنان زدند. رئیس این حزب صفیه فیروز و اهداف عمده آن تلاش برای سوادآموزی زنان، استقلال اقتصادی و ایجاد شرایط برای شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی بودند. ۵۰ پس از سقوط رضا شاه و اشغال ایران توسط متفقین، بخش کوچکی از زنان که زیر فشار دولتی مجبور به برداشتن حجاب شده بودند، دوباره حجاب بر سر کردند. اما اکثریت زنان در مقابل حکم حاج حسین طباطبائی قمی مرجع تقلید وقت مقاومت کرده و بی حجاب ماندند. در این دوره جمعیت زنان ایران در ۱۳۲۱، حزب زنان ایران در همان سال، تشکیلات دمکراتیک زنان وابسته به حزب توده در ۱۳۲۳ و چندی بعد جمعیت راه نو تشکیل شدند. در سال ۱۳۲۵ حزب زنان ایران به شورای ملی زنان تغییر نام داد.

مصدق و جبهه ملی

ملی شدن صنعت نفت

جبهه ملی نیرویی متشکل از احزاب ملی گرا و اسلامی بود. در برنامه آن عدالت اجتماعی، تامین و اجرای قوانین مشروطه، و بهبود وضعیت اقتصادی طرح شده بود. ۵۱ این جنبش هیچ گونه مشخصه آزادیخواهانه یا لیبرالیستی و اعتقادی به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی نداشت.

در این دوره بریتانیا، شوروی و آمریکا بر سر نفوذ و قدرت و گرفتن انحصار بر منابع اقتصادی ایران رقابت داشتند و این یکی از علل بی ثباتی اوضاع سیاسی ایران بود. در این دوره، کشمکشهای شاه و مصدق بر سر اختیارات و تصمیم گیریهای مافوق قانونی شاه از قبیل تشکیل مجلس سنا، حق انحلال مجلس شورا و بر سر ملی کردن صنعت نفت، و مخالفت شاه با وزیر جنگ شدن مصدق جریان داشت. مصدق از طریق جبهه ملی دوم مردم را حول این کشمکش ها به اعتراض در خیابانها می کشاند. سرانجام شاه تسلیم شد و رضایت داد تا مصدق دولت خود را تشکیل دهد. مصدق می کوشید شاه را در کسب اختیارات مافوق قانون اساسی مشروطیت، محدود کند. با تصویب ملی شدن نفت از جانب مجلس، دولت بریتانیا نیروهایش را در خلیج مستقر کرد و به سازمان ملل شکایت نمود. پس از یک دوره بحث و نشست در مجامع سازمان ملل و دادگاه بین المللی لاهه، این مراجع به نفع مصدق رای دادند. دولت آمریکا ابتدا از ملی شدن صنعت نفت بخاطر محدود شدن نفوذ بریتانیا استقبال کرد. اما با حمایت حزب توده و دولت شوروی از مصدق، آمریکا چرخش کرد و به حمایت از بریتانیا برخاست. در مجموعه چنین وضعیتی؛ حساسیت به ملی شدن نفت و وضعیت سیاسی بی ثبات ایران و ترس از نفوذ شوروی بود که دولتهای آمریکا و بریتانیا در صدد برکناری مصدق از طریق کودتا برآمدند.

جبهه ملی، مصدق و حقوق زنان

در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت، مصدق اصلاح قانون انتخابات را در برنامه دولت قرار داد. روز ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ در اجرای ماده ۱۳ قانون، دولت آئین نامه مربوط به انتخاب نمایندگان کارگران و کارفرمایان را در کمیسیون سازش و شورای توافق تدوین کرد و در تصویب نامه مربوط به آن با گنجاندن عبارت "اعم از زن و مرد"، مساله حق فعالیت صنفی و انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان در این شوراها را مطرح کرد. اجرای این مصوبه تا پس از سی تیر ۱۳۳۱ معوق ماند. روز ۱۱ آبان ۱۳۳۱ مصدق در لایحه قانونی شهرداری در انتخابات انجمنهای شهر و قصبه، حق رای و انتخاب شدن زنان در این انجمنها را گنجانید. در این مقطع آخوندها، جریان فدائیان اسلام و هیات قانمیه به شدت علیه شرکت زنان در فعالیتهای اجتماعی تبلیغ کردند. هیات قانمیه در اعلامیه ای با عنوان "ناقوس خطر - اتمام حجت"، مصدق را تهدید و به کاشانی به علت سکوت در مقابل این اقدامات هشدار داد. این قانون بالاخره تصویب شد. اما مساله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان برای مجلس و پست نخست وزیری و سایر تصمیم گیریهای سیاسی همچنان بر اساس قانون مشروطه باقی ماند.

اول دی ۱۳۳۱ در اجرای برنامه دولت، مصدق لایحه اصلاح بخشی از قانون انتخابات که در آن حق رای زنان برای انتخاب شدن و انتخاب کردن فراتر از شوراها و شهرداریها مطرح نشده بود، را در معرض افکار عمومی قرار داد و از علاقمندان خواست نظرات خود را طی ۱۵ روز به دولت اعلام کنند. جمعیت زنان پیشرو که رئیس آن صبحیه گنجه ای مدیر مجله پیشرو بود با انتشار اعلامیه ای تاکید کرد: "زنان ایران در مبارزات ملت ایران در حدود امکانهای موجود و فرصتهایی که در دست بوده و در همه جا دوش به دوش مردان علیه استعمارگران به مبارزه برخاستند. انتظار زنان از دولت و دکتر مصدق این است که از محرومیتهای قبلی آنان کاسته شود و رسوم کهن برکنار گردند" و "با تجدید نظر در لایحه انتخاباتی زنان را از حقوق و مزایای طبیعی برخوردار سازند" صدیقه دولت آبادی رئیس کانون بانوان و طرفدار سلطنت نیز طی نامه ای نوشت: "اجازه می خواهم در خصوص قانون انتخابات و موضوع محرومی زنان از حضورتان محترمانه استفسار کنم. آیا عقیده شخص حضرتعالی این است که زنان امروز در قبال قانون دوره اول مشروطیت پست تر و محدودتر در انظار بیگانگان باید معرفی شوند؟ چنانچه بفرمائید بلی و صلاح مملکت چنین است، بنده اطاعت نموده، متجاوز از ۲۰۰۰ زنی که در حوزه اینجانب هستند، با منت آنها را به نام مصلحت وقت ساکت نگاه می دارم. اما به حقی که از نیم قرن پیش در سه مرحله به زنان نداده اند توجه فرمائید ..." او با اشاره به قانون مشروطه و قانون انتخابات دولت مصدق که زنان را در ردیف محجورین، ورشکستگان به تقصیر و دیوانگان محروم از حق رای می دانست، نوشت: "اگر جسارتی شده پوزش می خواهم با نهایت بیصبری منتظر جوابم، چون روز یکشنبه جمعی از بانوان بنده را مورد ملامت بلکه تهدید نموده و شاید نگهداری رشته امور کانون بانوان بعد از این خالی از اشکال نباشد، مجبورم به ایشان جواب قانع کننده بدهم"

در زمان مصدق بجز گنجاندن عبارت اعم از "زن و مرد" در قانون انتخابات شهرداریها و در شورای کارگران و کارفرمایان هیچگونه قانونی به نفع زنان و بهبود موقعیت آنان تصویب نشد و هیچ اقدامی از سوی دولت در این جهت صورت نگرفت. بخش اسلامی جبهه ملی و کاشانی بشدت با تصویب قوانین برای تغییر در موقعیت زنان مخالفت کردند، فتوا دادند، نوشتند، تحریک کردند، تظاهرات سازمان دادند، اوباشان را به خیابانها ریختند و گفتند حق رای زنان باعث بی ثباتی سیاسی، زوال سنت اسلامی و هرج و مرج در امت مسلمان می شود و زنان باید وظیفه واقعی خود یعنی ماندن در خانه و خانه داری را انجام دهند. این فقط در دولت قوام بود که قانون کاری بر اساس لایحه نمایندگان حزب توده در مجلس تصویب کرد که مبنی بر کنترل دولت بر کار کودکان و دوازده هفته مرخصی زایمان برای زنان کارگر با دستمزد کامل بود.

مصدق پس از شهریور ۱۳۲۰ در مجلس چهاردهم بعنوان نماینده اول تهران در مورد کشف حجاب رضا شاه گفت: "اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج می شدند، حجاب رفع می شد، چه می شد؟ رفع حجاب از زنان پیر بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟" از مصدق که وکیل و حقوقدان بود، نوشته ای در دست است که قانون شریعت اسلام در خانواده را تشریح کرده است. در جبهه ملی که مصدق رهبر و بنیان گذارش بود، حقوق و آزادیهای فردی و بویژه حقوق زنان جایی نداشت. و این اظهارات در حالی بود که اکثریت زنان طرفدار بی حجابی و خواهان حقوقی انسانی خود بودند. یک سوی این جبهه مصدق بود و سر دیگر آن اسلامی ها و کاشانی و سایر آخوندهای مرتجع بودند. مصدق در توجیه موضعگیری خود در مقابل زنان و آزادیخواهان که طرفدار کسب حقوق و آزادیهای زنان بودند می گفت اولویت با جنگ در جبهه خارجی است و هر مساله دیگری باعث تشنج و بی ثباتی و تضعیف مبارزه مردم علیه قدرتهای خارجی می شود و نمی توان در دو جبهه جنگید. مصدق اظهار می کرد که به همین دلیل است که او وضع موجود را همانطور که هست حفظ کرده و دست نخورده باقی گذاشته است. حسن نزیه از رهبران ناسیونالیست و سران جبهه ملی در مورد حقوق زنان استدلال هایی مشابه اسلامی ها و آخوندها داشت. او از جمله چنین گفت: "همانطور که می دانیم، زنان هیچگونه ظرفیت سیاسی برای تصدی مقامات سیاسی ندارند ... زن بیش از مرد، برده خیال پردازیها و آرزوهای خام است. احساسات جاه طلبانه، حسادت و غرور در زنان بیش از مردان وجود دارد. حالا، اگر او اجازه داشته باشد در انتخابات شرکت کند، هرج و مرج غیر قابل تصویری در دنیای زنان بوجود می آید. او سعی می کند مردان را به خود جلب کند و برتری خود را اثبات نماید. شما حتی دختران مدرسه ای را خواهید دید که رویای نماینده مجلس شدن در سر می پرورانند. وظایف طبیعی زنان مانند مادر بودن و سایر وظایف خانوادگی یا کاملا مورد اغماض قرار گرفته و کنار گذاشته می شوند یا بسیار بی اهمیت تلقی خواهند شد. ۵۲ مصدق و جبهه ملی و ملی گرایان در این دوره از ترس نفوذ کمونیسم و آزادیخواهی، بی اعتنا به مدرنیسم و تجدد به اسلام و آخوندها متوسل شدند و حتی بارقه ای از ترقیخواهی و رفم را هم از خود نشان ندادند.

سنت اسلامی و حقوق زنان در این دوره سنت اسلامی هم ابراز وجود کرد و خمینی که در آن زمان آخوند جوانی بود شروع به فعالیت کرد. گروه فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۵ ایجاد شد. اسلام تعرض خود را برای باز پس گیری دستاوردهای محدود جنبش زنان آغاز کرد. جهاد آخوندها با پرچم اخلاق عمومی و احیا فرهنگ اسلامی آغاز شد. اولین حمله به پوشش زنان و برای احیای حجاب و دومین هدف جلوگیری از کسب حق رای توسط زنان و سرانجام تلاش برای بستن مدارس دخترانه و جلوگیری از آموزش و سواد زنان بود. طباطبائی قمی رهبر اسلامی ها خواهان رفع ممنوعیت حجاب شد و کتاب خمینی به نام کشف الاسرار که در سال ۱۳۲۲ منتشر شد بتدریج به بیانیه و مانیفست اسلامی ها و جریانات ارتجاعی در ایران تبدیل شد. خمینی در این کتاب، کشف حجاب را مایه هتک ناموس و عفت زنان، انهدام خانواده و رواج فساد و فحشا اعلام کرد. در مورد آموزش مختلط پسران و دختران در مدارس و آموختن موسیقی هم نظر خمینی چنین بود: "این مدرسه های مختلط از دخترهای جوان و پسرهای جوان شهوت پرست، عفت و ریشه زندگی و قوه جوانمردی را می کشد و برای کشور ضررهای مادی و معنوی دارد و به فرمان خدا حرام است ... موسیقی روح عشق بازی و شهوترانی و خلاف عفت در انسان تولید می کند و شهامت و شجاعت و جوانمردی را می گیرد و به قانون شرع حرام است و نباید در مدارس جز پروگرام باشد" ۵۳

روز ۱۲ دی ۱۳۳۱ در مخالفت با حق رای زنان، آخوندها و لمپنهای چاقوکشی که از جانب آنها سازمان داده شده بودند به خیابانها ریختند و مغازه ها را تخریب کردند. روز ۱۳ دی نمایندگان سازمانهای زنان با کاشانی ملاقات کردند تا نظر مساعد او را به حق رای زنان جلب کنند که تاثیری نداشت. در این روز طلاب و اوباش اسلامی آشوب به پا کردند و این آشوب بخصوص در قم بالا گرفت. مصدق نخست وزیر برای کنترل اوضاع و ساکت کردن اسلامی ها به آیت الله بروجردی تلگراف زد و یک هیات بالای دولتی را برای رفع این آشوب به قم فرستاد. این بلوا که توسط فدائیان اسلام و آخوندهای مرتجع و چاقوکشان همکارشان به راه افتاده بود، پایان یافت. اما سیلی از اعلامیه ها و تلگرافها از جانب "علمای اعلام" و "حجج اسلام" و "هیاتهای علمیه" و "طلاب مجروح مسلمان علوم دینی قم" و فدائیان اسلام به سوی دولت سرازیر شد تا مساله حق رای زنان را سرکوب و منکوب کنند. حزب توده در این جریان

سکوت کرد و موضعی نگرفت. در این دوره آیت الله کاشانی از رهبران سنت اسلامی و از اعضای جبهه ملی فتوا داد که پیروانش به صورت زنان بی حجاب و شاعل در ادارات اسید بپاشند. ۵۴

حزب توده ایران و حقوق زنان حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ توسط زندانیان سیاسی چپ موسوم به گروه ۵۳ نفر که تازه از زندان آزاد شده بودند، تاسیس شد. در اولین برنامه حزب توده، اعتقاد به آرمان کمونیسم و خواستهای زنان مطرح نشد. این حزب بدنبال ائتلاف همه اقشار و طبقات جامعه علیه فاشیسم بود. سال بعد خواستها و مطالباتی در مورد زنان را در برنامه اش گنجانید. حزب توده که سرانجام در برنامه خود برابری زن و مرد را اعلام کرد، در ابتدا زنان را به عضویت نمی پذیرفت. مریم فیروز در خاطراتش می گوید: "بعد از فوت اسکندر میرزا، ما توانستیم این نکته را بقبولانیم که یک حزب بدون حضور زن معنی ندارد و به این ترتیب بود که گروهی از خانمها در حزب پذیرفته شدند... با گذشت دو سه سال سازمانی به نام سازمان زنان تشکیل دادیم ... و نشریه ای هم به نام "جهان زنان" ۵۵ مریم فیروز تاکید می کند که هدفش از پیوستن به حزب توده، دفاع از حقوق زنان بوده است. ۵۶ مریم فیروز در زمینه اقدامات رضاشاه در مورد زنان می گوید: "طی حکومت دیکتاتوری رضا شاه، کانون بانوان با دایر کردن استخر و سازمانهایی نظیر پیشاهنگی دختران، زمینه را برای یک اپوزیسیون مرکب از نیروهای ارتجاعی فراهم کرد. فعالیتهای این کانون با دادن بهانه به دست نیروهای ارتجاعی، مانع از بهبود وضع زنان گردید و امروز این نیروها علیه هر گونه آزادی قد علم می کنند" ۵۷

در اولین کنگره حزب توده، اصل ممنوعیت عضویت زنان لغو نشد اما زمینه های پذیرش عضویت زنان فراهم گردید. پس از قبول عضویت زنان در حزب توده، تا چند سال زنان در حوزه های حزبی جدا از مردان فعالیت می کردند و سپس توانستند در حوزه های مختلط اعضا حضور داشته باشند. ۵۸ حزب توده در این مقطع در برنامه خود، دستمزد برابر برای کار برابر و دو ماه مرخصی زایمان برای زنان کارگر را طرح کرد و متعهد به بهبود اوضاع و شرایط مادی زندگی زنان و حمایت از مبارزه آنان برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی شد. ۵۹ حزب توده ابتدا تشکلی بنام انجمن زنان در سال ۱۳۲۲ ایجاد کرد و سپس تشکیلات زنان را سازمان داد. ۶۰

تشکیلات زنان حزب توده سازمان بزرگی بود که بسیاری از زنان روشنفکر و تحصیلکرده و دانش آموزان و معملین و کارمندان زن به آن پیوستند. ارگان آن بیداری ما در ۱۳۲۳ منتشر شد و در آن آمده بود: "برای تامین حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و تحرک سیاسی و سازماندهی آنها، انتشار یک مجله زنان برای پیشرفت فرهنگی، مبارزه با بیسوادی، مبارزه با فحشا، مقابله با انحطاط فرهنگی و استثمار زنان و دختران جوان کارگر در کارخانه ها از طریق کاهش ساعات کار، دستمزد برای مرخصی، دستمزد برابر زنان با مردان و ... " تشکیلات زنان ایران کمپین وسیعی برای حق رای زنان، استقلال اقتصادی آنها، علیه فحشا، خرافات و بویژه علیه فشار به زنان برای حجاب به پیش برد. چند شماره اول بیداری ما تمرکز فراوانی روی مسائل زنان بخصوص علیه تلاشهای آخوندها که می خواستند حجاب را دوباره به زنان تحمیل کنند و وضعیت آنها را به عقب برگردانند، داشت. این نشریه ضمن مرزبندی با سیاست کشف حجاب اجباری رضا شاه و دفاع از بی حجابی زنان خواهان حقوق برابر زنان بود و بطور غیر مستقیم تغییر در قانون اسلامی خانواده از جمله در حق اسلامی مردان در امر طلاق، سرپرستی کودکان، تعدد زوجات و صیغه را طرح و تبلیغ می کرد. حزب توده هیچگاه این مسائل را بطور صریح و مستقیم مطرح نکرد و برای آن دست به مبارزه نزد

تشکیلات زنان ایران که بعدها به تشکیلات دمکراتیک زنان ایران تغییر نام داد در سال ۱۳۲۸ شعبه های فعالی در شهرهای اصلی ایران داشت. طی سالهای دهه ۱۳۲۰ تمرکز فعالیتهای این سازمان برای صلح و علیه فاشیسم بود. این مقطع همزمان با جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران بود که در مالکیت بریتانیا قرار داشت. رهبری این جنبش در دست محمد مصدق بود. این جنبش که فضای جامعه را سیاسی کرده بود، بسیاری از زنان اقشار متوسط جامعه را به خود جلب کرد. سال ۱۳۲۳ اعضای نماینده حزب توده در مجلس، لایحه ای در مورد دادن حق رای به زنان پیشنهاد کردند. حزب توده همچنین طوماری با صد هزار امضا در دفاع از حق رای زنان تهیه و به مجلس ارائه کرد. لایحه پیشنهادی حزب توده رای نیاورد، مورد مخالفت هیستریک آخوندها و اسلامی ها قرار گرفت، مصدق نخست وزیر آن را مسکوت گذاشت و حرکت حزب توده نه فقط از سوی آخوندها بلکه از سوی روشنفکرانی چون کسروی محکوم شد. حزب توده و تشکیلات دمکراتیک زنان علیرغم فضای مناسب سیاسی و اجتماعی در این دوره، تلاش جدی در مورد سازماندهی مبارزه زنان برای دستیابی به حقوق فردی، مدنی و شهروندی، و تحول در موقعیت زنان در خانواده و مناسبات اجتماعی انجام ندادند.

سال ۱۳۲۴ جمهوری دمکراتیک آذربایجان برپا شد که خواهان خودمختاری آذربایجان در چهارچوب ایران بود و به زنان حق شرکت در انتخابات را داد و سازمانی به نام سازمان زنان آذربایجان ایجاد کرد. ۶۱

سازمانها و نشریات زنان طی این دوره نشریه قیام زنان در سال ۱۳۲۸ توسط صغری علی آبادی چاپ شد. مجله حقوق زنان در سال ۱۳۳۰ توسط ابتهاج مستحق منتشر شد. مجله آزادی زنان از سوی ظفر دخت اردلان در ۱۳۳۰ و زن مبارز توسط کبری صارمی چاپ می شدند. نشریه بانو از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ توسط نیره سعیدی منتشر شد و بانوی ایران بوسیله ملکه اعتضادی که طرفدار سلطنت بود چاپ می شدند. سال ۱۹۴۲ جمعیت زنان توسط بدرالملوک بامداد تاسیس و مجله ای بنام زن امروز را انتشار داد. در ۱۳۲۱ صفیه فیروز حزب زنان را تاسیس و ارگان آن زنان ایران نشر یافت. سردبیر این نشریه فاطمه سیاح بود و زهرا خانلری، فروغ حکمت، سیمین دانشور و ژاله (عالمتاج قائم مقامی) برای آن مقاله و شعر می نوشتند. حزب ایران برای کسب حق رای زنان فعالیت داشت و فعالین آن در ۱۳۲۳ برای متقاعد کردن نمایندگان مجلس به تصویب حق رای زنان تلاش می کردند. فاطمه سیاح از مسئولین این حزب با این ایده که جای زن در خانه و وظیفه او خانه داری و بچه داری است بشدت مخالفت می کرد. از نظر او وقتی که زنان فاقد حق هستند، وظیفه ای هم در قبال کسی ندارند. سیاح معتقد بود که برابری در ازدواج و طلاق اولین خواست زنان از مجلس است و برابری زنان در خانه و خانواده، پیش شرط ضروری انجام مسئولیت مادری توسط زنان است. وی می پرسید چطور توقع دارید زنان وظایف مادری را انجام بدهند اما همسرشان هر زمان که بخواهد بتواند آنها را طلاق بدهد و سرپرستی بچه ها بی پرو برگرد مال او باشد؟ ۶۲ صفیه فیروز و فاطمه سیاح در این دوره در مجامع بین المللی زنان از جمله در "کنفرانس زنان و صلح" در پاریس ۱۹۴۵، در نشست بین المللی زنان در نیویورک ۱۹۴۶، در کنگره آسیایی زنان در دهلی ۱۹۴۷، کمیسیون حقوق زنان در بیروت ۱۹۴۹ و در ژنو ۱۹۵۳ به نمایندگی از سوی "شورای سراسری زنان" شرکت کردند. در همین دوره سازمانها و نهادهای تخصصی زنان مانند "جمعیت پزشکان زن در ۱۳۳۲ و جمعیت پرستاران در همین سال تشکیل شدند. این تشکلهای با سازمانهای بین المللی هم رشته و هم صنف خود تماس داشته یا عضو آن سازمانها بودند. انجمن زنان یهودی در ۱۳۲۶، سازمان خیریه زنان ارمنی و جمعیت زنان برای خدمات شهری در ۱۳۲۴، کمیته هنر زنان در ۱۳۲۹ و کلوب بین المللی زنان ایران در همین سال تاسیس شدند. ۶۳

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مرداد ۱۳۳۲ حزب توده از حمایت دولت مصدق دست برداشت و بخش اسلامی تر جبهه ملی که طرفدار کاشانی بود نیز از مصدق حمایت نکرد و حمایت خود را از آلترناتیو دولتهای غربی در سر کار آوردن و تحکیم یک سلطنت مافوق مشروطه اعلام کرد. نهادهای جاسوسی و اطلاعاتی دولتهای غربی، بازار و آخوندها و چاقو کشان و لمپنها را سازمان داده و از همه لحاظ تجهیز و تامین کردند تا در خیابانهای تهران تظاهرات کنند. ارتش نیز از این اقدامات حمایت کرد. مردم از جانب هیچیک از نیروهای سیاسی به مقابله و مقاومت علیه کودتا فراخوانده نشدند. ارتش، مصدق را برکنار کرد و شاه را که گریخته بود دوباره به قدرت بازگرداند. مصدق محاکمه و زندانی شد. شاه مجلس هفدهم را منحل کرد و حمله ای وسیع به احزاب سیاسی را آغاز کرد. با کودتای ۲۸ مرداد، آیت الله کاشانی و حجت الاسلام فلسفی که از فضای نسبتاً باز دوران قبل از کودتا و تغییر در وضع موجود وحشت داشتند، از کودتا حمایت کردند. خمینی هم کودتای ۲۸ مرداد را "سیلی اسلام به مصدق خواند" ۶۴

فصل سوم

بعد از کودتا

استقرار سرمایه داری و تحول در موقعیت زنان

با کودتای ۲۸ مرداد دوره تثبیت سلطنت و حکومت محمد رضا شاه آغاز شد. حاکمیت اختناق، تغییر قانون اساسی، سیاست خارجی طرفدار بورژوازی غرب و دولت آمریکا، رفرمهای اصلاحات ارضی و حق رای زنان از مشخصه های سیاسی رژیم شاه و از ملزومات استقرار و توسعه داری سرمایه داری در ایران بودند.

شاه روابط دیپلماتیک با دولت انگلستان را از سر گرفت و مذاکرات نفت را مسکوت گذاشت. گرچه صنعت نفت روی کاغذ ملی شده بود اما کنترل واقعی در اختیار کنسرسیوم بین المللی نفت باقی مانده بود. شاه با تکیه بر درآمد نفتی و کمکهای مالی و فنی دولت آمریکا، ارتش را تقویت کرد و طرحهای کشاورزی، صنعت، معدن و حمل و نقل و استخراج نفت را به راه انداخت. در زمینه بهداشت، آموزش و رفاه هم اقداماتی صورت داد. استانداردهای بهداشتی بالا رفت و نرخ مرگ و میر کاهش پیدا کرد. تعداد مدارس و دانشگاهها و مراکز آموزش عالی افزایش یافت. برنامه شش ماده ای مشتمل بر ملی کردن جنگلها، فروش کارخانه های دولتی به بخش خصوصی، سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها، تشکیل گروههای سپاه دانش و سپاه بهداشت و حق رای زنان، رفرمهای استقرار و توسعه سرمایه داری در ایران بودند. پس از کودتا، مجلس هجدهم و مجالس بعدی در اختیار کامل و سلطه سلطنت بود. دو حزب مدافع سلطنت "مردم" به رهبری اسدالله علم و "ملیون" به رهبری منوچهر اقبال در مجلس اکثریت داشتند. با تغییر در قانون

اساسی، شاه نخست وزیران را خود انتخاب می کرد. ساواک در ۱۳۳۶ با همکاری سی. آی. ا (سازمان اطلاعاتی دولت آمریکا) و موساد (سازمان امنیت اسرائیل) تاسیس شد.

حزب توده بلافاصله پس از کودتا در ۱۳۳۲ غیر قانونی اعلام شد و رهبرانش یا دستگیر و اعدام شدند و یا ایران را ترک کرده و عمدتاً در شوروی و کشورهای بلوک شرق اقامت کردند. فعالیت حزب ایران از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی در سال ۱۳۳۶ غیر قانونی شد. سازمان فدائیان اسلام هم منحل شد و رهبر آن نواب صفوی در سال ۱۳۳۵ اعدام شد. کاشانی از سران اسلامی جبهه ملی در سال ۱۳۳۵ مدت کوتاهی زندانی شد و پس از اینکه رسماً جدایی اش از فدائیان اسلام را اعلام کرد، آزاد شد. ۶۵

دوره پس از کودتا دوره شکل گیری اختناق آریامهری و اعمال مدرنیزاسیون با شعار ناسیونالیستی و عظمت طلبانه "تمدن بزرگ" ایران باستان بود. وجه مشخصه این دوره اختناق، استثمار کارگران در چهارچوب نیازها و مقتضیات و تقسیم کار جهانی سرمایه داری، غلبه سیاست خارجی آمریکا و حمایت رسانه های غربی از رژیم شاه بود. افزایش تدریجی تولید نفت از سالهای ۱۳۲۹ تا اوایل ۱۳۵۰ درآمد کشور را افزایش داد. افزایش تولید نفت و قیمت آن و کنترل موثر دولت بر منابع نفتی، سهم دولت از درآمد نفت را به ۸۶ درصد رسانید. رژیم شاه با تکیه بر کنترل ذخایر نفتی و حمایت نظامی، تکنیکی و مالی آمریکا در موقعیت مسلط تری نسبت به گذشته قرار گرفت. شاه دو متمم به قانون اساسی اضافه کرد: اصل اول متمم قانون اساسی شاه: "مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشری است". اصل دوم: "۵ نفر از مجتهدین به پیشنهاد مراجع تقلید به عضویت مجلس شورای ملی در می آیند تا طرحهایی را که در مجلس عنوان می شود در صورت مخالفت با احکام و قواعد اسلام، رد کنند و رای این هیات علما در این باب مطاع و متبع است".

رفرمهای قانونی و سازمانهای دولتی و مجاز زنان

سیاستهای دولت و قوانینی که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در مورد زنان تصویب شد، سه وجه داشت: اول، تضمین نابرابری جنسی در خانواده از طریق ابقای قانون اسلامی شریعت در خانواده و حقوق مدنی، دوم، تغییرات محدودی در قوانین مردسالارانه حاکم برای تسهیل حضور زنان در بازار کار و فعالیت اجتماعی برای برآوردن نیازهای سرمایه داری و سیستم اداری و سازمانی آن. و سوم، حفظ و تحکیم و تضمین موقعیت نابرابر و فرودست زنان از طریق تبلیغ و اشاعه فرهنگ ناسیونالیستی و سکسیستی.

فعالیتهای زنان در دوره محمد رضا شاه کارآکتر و خصلت اپوزیسیونی و مخالفت با سیاستهای این رژیم را نداشت، در چهارچوب برنامه های سلطنت و شامل رفرمهایی از بالا برای تسهیل شرکت زنان در بازار کار بود و اساساً توسط زنان لیت و نخبه بورژوا پیش برده می شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد "شورای عالی زنان" مرکب از بقایای سازمانهای زنان با حمایت رژیم سلطنتی تشکیل شد. چند سازمان زنان در توافق عمومی با سیاستهای رژیم شاه ایجاد شد. جمعیت راه نو در ۱۳۳۴ و جمعیت زنان طرفدار حقوق بشر که قبلاً جمعیت زنان ایران نام داشت در ۱۳۳۵ تشکیل شدند و برای کسب حق رای زنان و قانون حمایت خانواده فعالیت می کردند. ۶۶ سایر فعالیتهای جمعیت راه نو خیریه ای بود مانند رسیدگی به مدارس دخترانه در جنوب شهر، کمک به زنان زندانی و تشکیل کلاسهای سواد آموزی، بچه داری، بهداشت، خیاطی و آشپزی در جنوب شهر. رئیس این سازمان مهرانگیز دولتشاهی بود. انجمن حقوقدانان زن که بوسیله مهرانگیز منوچهریان تاسیس شد خواستار حقوق سیاسی زنان، برابری حقوقی زنان در اشتغال و سپردن تصمیم گیری در امور طلاق، لغو تعدد زوجات و صیغه به دادگاههای مدنی و اصلاحات در قانون خانواده (شریعت) بود. پس از مدتی، چهارده سازمان زنان با سیاستها و اهدافی در چهارچوب سیاستهای عمومی رژیم شاه، فدراسیونی ایجاد کردند و هدف آن را "ارتقا استانداردهای فرهنگی و آموزشی و رشد شرایط اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی زنان" اعلام کردند. ۶۷

سازمان همکاری جمعیتهای زنان ایران در همین دوره تاسیس شد و در سال ۱۳۳۹ به عضویت شورای بین المللی زنان درآمد. این سازمان بعدها به شورای عالی جمعیتهای زنان در ایران و پس از ۶ سال به سازمان زنان ایران تبدیل شد. سازمان دیگری که بعد به این فدراسیون پیوست "شورای زنان" بود که برای حق رای زنان فعالیت می کرد و در ۱۳۳۵ با شاه ملاقاتی رسمی کرد و از او درخواست دادن حقوق سیاسی به زنان را کرد. لیست خواستهای ارائه شده از سوی این سازمان به شاه عبارت بودند از: "اصلاح قوانین مربوط به سرپرستی کودکان و قانون طلاق، ممنوعیت تعدد زوجات و صیغه، لغو نابرابری حقوقی بین زنان و مردان، دادن حق رای به زنان در انتخابات مجلسهای شورا و سنا، دادن فرصتهای یکسان به زنان در مشاغل دولتی، رفع نابرابریهای سنتی و عرفی در ارتباط با این نوع مشاغل، حذف ماده مربوط به قتلهای ناموسی، تدوین قانون کاری که شرایط مردان و زنان در کار را یکسان تعریف و تضمین کند، بیمه های اجتماعی برای زنان برابر با مردان، برسمیت شناختن برابری زنان در امور آموزشی، اداری، فنی و

تدریس، و انتصاب زنان به ریاست مدارس دخترانه، دعوت از زنان برای شرکت در شورایی عالی آموزش، دادن سرپرستی طرح‌های رفاه اجتماعی به زنان و حمایت بیشتر از حقوق قانونی زنان در انتخابات شوراهای شهر " ۶۸

در این دوره انجمن‌های صنفی زنان متخصص و کارمند مانند انجمن‌های معلمان، کارمندان دولت، پزشکان و پرستاران و زنان کارگر ایجاد شد که البته همگی تحت نفوذ و کنترل سیاستها و مقامات مورد تأیید رژیم شاه بودند. زنان دست اندر کار فعالیتهای فوق، همگی مرفه و از اقشار بالای جامعه بودند. تعداد کل اعضای این سازمانها بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر بود. این زنان اصراری بر کسب حقوق و موقعیت برابر با مردان نداشتند فقط خواهان رفهرمایی در قوانین بشدت عقب مانده و اسلامی بویژه در امور خانواده بودند. مواضع سیاسی و میزان درگیر شدن آنها در دفاع از حقوق و خواستههای زنان با درجه وفاداریشان به رژیم شاه تعیین می شد. ۶۹ این زنان در فعالیتهای خیریه ای برای توسعه بهداشت و درمان و سواد آموزی، خیاطی، صنایع دستی، پرورش کودکان و جوانان فعالیت می کردند. این فعالیتهای از طریق پروژه هایی پیش برده می شد که بودجه آن توسط سرمایه دولتی یا کمکهای خارجی تامین می شد. سال ۱۳۳۵ دولت شاه از سازمان ملل برای آموزش مددکاران اجتماعی کمک خواست.

نشریات منتشر شده زنان در این دوره، اساسا مدافع سلطنت و حفظ وضع موجود بودند. اطلاعات بانوان با تیراژ بالا و توسط دولت منتشر می شد. ندای زنان، بانوی ایران و زنان ایران نیز در اواخر دهه ۱۳۳۰ انتشار یافتند. نشریه "زنان ایران" توسط طوبی خانجانی طرفدار سرسخت سلطنت چاپ می شد که می خواست مجله اش ارگان رسمی فدائیان شاهنشاه بشود.

حق رای زنان

سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ دوره بی ثباتی و بحران شدید اقتصادی و سیاسی در ایران بود. در پاسخ به درخواست شاه از آمریکا مبنی بر کمکهای بیشتر، دولت کندی به شاه در مورد برگزاری انتخابات ظاهرا آزاد، انتصاب سیاستمداران "لیبرال" در کابینه دولت و اجرای اصلاحات ارضی فشار آورد. این اقدامات در واقع برای حمایت از ایران و محکم کردن این پایگاه بورژوازی غرب در مقابل گسترش نفوذ شوروی و بلوک شرق بود.

سال ۱۳۳۸ مساله حق رای زنان در مجلس نوزدهم طرح شد. آخوندها و اسلامی ها شدیداً با آن مخالفت کردند. خطیب مرتجع ابولقاسم فلسفی حق رای زنان را تقبیح کرد و بروجردی مجتهد وقت، اقبال نخست وزیر را در قم ملاقات کرد و برنامه دولت برای برگزاری راهپیمایی ۱۷ دی سالروز کشف حجاب در تهران را لغو کرد. ۷۰ بدنبال آن، دولت از زنان خواست بجای راهپیمایی، تحت نظارت حزب مردم حلقه های گل نثار قبر رضا شاه کنند. ۷۱ از این پس حق رای زنان تا مدتی از مذاکرات مجلس حذف شد.

در اوایل دهه ۱۳۴۰ با وجود زمینه های سیاسی مساعد، وجود جنبش معلمان و اوضاع بی ثبات موجود، خواست حق رای زنان دوبار مسکوت ماند. در این دوره امینی نخست وزیر شاه در خرداد ۱۳۴۱ در جشن فارغ التحصیلی مدرسه مددکاری اجتماعی، علیه حق رای زنان چنین گفت: "ما کارمندان دولتی بسیاری داریم که فاسد و متقلب شده اند که این ناشی از فشار زنان آنها برای کسب استانداردهای زندگی مشابه همسایگان ثروتمند خود می باشد... اگر زنان ایرانی فقط در کسب حقوق سیاسی پافشاری نکنند و به حقوق اجتماعی خود توجه کنند، دارای حقوق سیاسی هم خواهند شد که بهر صورت در شرایط فعلی در درجه دوم اهمیت قرار دارد... در آمریکا، جایی که زنان شلوار می پوشند، مردها توسط زنانشان تحت فشارند و طول عمر آنها کم می شود و شوهران زودتر از زنانشان می میرند... در ایران وضعیت خیلی متفاوتی حاکم نیست ... من شخصا از این مساله در رنجم" ۷۲

امینی طرفدار سرسخت آمریکا بود. او نمی خواست حمایت جبهه ملی را از دست بدهد و در عین حال، بین اپوزیسیون اسلامی و ملی بخاطر مخالفت با حق رای زنان، ائتلاف و نزدیکی بوجود بیاورد. اما شاه حق رای زنان را در چهارچوب برنامه های رفهرم خود قرار داده بود. در سال ۱۳۴۰ فدراسیون سازمانهای زنان ایرانی منحل شد و شورایی عالی جمعیت زنان ایران به ریاست اشرف پهلوی خواهر شاه تاسیس شد. سال ۱۳۴۱ امینی توسط شاه برکنار و اسدالله علم نخست وزیر شد. اسد الله علم اعلام کرد که انتخابات مجلس طبق قانون جدید برگزار می شود و زنان از شرکت در آن منع نیستند. سال ۱۳۴۱ در آئین نامه ای که دولت علم برای انتخابات دوره بیست و یکم مجلس تهیه کرد، برای زنان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن برسمیت شناخته شد اما با اعتراض گروهی از آخوندها از جمله خمینی که پس از مرگ بروجردی ادعای مرجعیت داشت، دولت علم موضوع را منتفی کرد. با طرح این آئین نامه از سوی علم، آخوندها شروع به اعتراض کردند. خمینی تلگرام مفصلی به علم زد و به او در مورد نادیده گرفتن نصایح آخوندها هشدار داد. شایعاتی پخش شد مبنی بر اینکه زنان را برای خدمت در ارتش فراخوانده اند و تابحال هم دختران

را به سربازخانه‌ها برده اند. خوانساری از سران اسلامی اعلام کرد که "دخالتهای زنان در موضوعات اجتماعی از آنجا که آنان را درگیر فساد و تباهی می‌کند، علیه خواست خداست" ۷۳

جبهه ملی دوم نیز به حمایت از آخوندها و مخالفت با آئین نامه حق رای زنان برخاست. نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای از مخالفت آخوندها و اسلامی‌ها با حق رای زنان حمایت کرد و اعلام کرد:

۱- علما و اکثر ملت مسلمان خواهان جلوگیری از آزادی و حقوق افراد ملت چه مرد و چه زن نیستند. آنچه که همه ما می‌خواهیم حکومت پارلمانی، قانونی و حافظ حقوق و آزادیهای عقلانی است.

۲- اسلام و علمای اسلامی مخالف حقوق و ارزشهای زنان نیستند. اسلام نخستین دینی بود که به زنان حقوق اقتصادی اعطا کرد و زنان و مردان را برابر و مکمل همدیگر دانست. ۳- علما زنان را برده و زیردست مرد تصور نمی‌کنند. برعکس زنان در اداره امور اقتصادی خود می‌توانند تصمیم بگیرند. اما علما معتقدند که دولت باید زنان را به حال خود بگذارد. علما با نیت مخفیانه دولت مخالف هستند. علما نگران آن هستند که دولت، قلمرو اسلام و مشروطیت را با کشتادن زنان به هرج و مرج سیاست و افترا زنی و بیشرمی مورد تجاوز قرار دهد. دولت خواهان بازداشتن زنان از انجام وظایف طبیعی خود و ایجاد تناقض در محیط گرم خانواده است. اگر نیت دولت سالم و برای رفع انحطاط اخلاقی می‌بود، چرا باید خواهران مسلمان را از داشتن حق آزادی بیان در عین انجام وظایف طبیعی شان که شریعت و عقل و طبیعت به آنان اعطا کرده، بازداشت؟" ۷۴

با طرح حق رای زنان از سوی شاه، آخوندها در کتابی با عنوان "زن و انتخابات" با مقدمه‌ای از ناصر مکارم شیرازی به "بررسی علمی" تفاوت‌های زن و مرد پرداختند از قبیل "تفاوت در قامت و قد، وزن، استخوان، ماهیچه‌ها، حواس پنجگانه (بویایی، شنوایی، بینایی، لامسه، و ذائقه)، دستگاه تنفس، قلب، مغز، جمجمه، شش، پوست و چشم، سر و پیشانی، دستگاه گوارش، نبض، خون و ...". و به این نتیجه می‌رسند که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن مخالف اسلام است. همچنین بر عدم حق قضاوت، قانون گذاری و حکومت زنان تاکید کرده و همنشینی با زنان را که از ملزومات انتخابات و شرکت آنها در فعالیتهای سیاسی است، تحریم کردند. در این کتاب، شرکت زنان در انتخابات را عامل و مسبب شیوع شدید انحرافات جنسی، بیماریهای روانی، افزایش اعتیاد به مواد مخدر و الکل، خودکشی، محرومیت کودکان از محبت و تربیت مادر، برهم خوردن نظم اجتماعی، فرزندان نامشروع، بیعلاقگی جوانان به ازدواج، افزایش جرائم و جنایات و افزایش طلاق معرفی کردند. ۷۵

آخوندها و اسلامی‌ها تظاهراتی علیه حق رای زنان بر پا کردند. بدنبال آن علم نخست وزیر قانون انتخابات را لغو کرد. جمعیت زنان حقوقدان در بیانیه‌ای بمناسبت روز جهانی حقوق بشر به عقب نشینی دولت اعتراض کرد. ۷۶ در ۱۷ دی ۱۳۴۱ اعضای شورایی جمعیت زنان، جشن سالگرد کشف حجاب را تحریم کردند و بعنوان اعتراض به لغو قانون انتخابات در کاخ نخست وزیری تحصن کرده و بیانیه‌ای اعتراضی خطاب به نخست وزیر نوشتند. ۷۷

در ۱۹ دی ۱۳۴۱ شاه برنامه اصلاحات شش ماده‌ای خود شامل حق رای زنان را آغاز کرد. این برنامه با نام انقلاب سفید به فراندوم گذاشته شد. در ۲ بهمن آخوندها و مرتجعین اسلامی تظاهراتی بر پا کرده و فراندوم را ضد مشروطیت و شریعت خواندند. در ۳ بهمن اعتصابی یک روزه از جانب معلمان و مدیران زن مدارس برگزار شد و در طول روز تراکت و اعلامیه پخش کرده و از زنان خواستند از حق رای برای زنان حمایت کرده و اجازه ندهند آنها را طبق قانون فعلی در حد جنایتکاران و بیگانگان و محجورین محسوب کنند. روز ۴ بهمن روزنامه اطلاعات نوشت: "دیروز منشی‌ها، پرستاران، مهمانداران هواپیما، ماشین نویسه‌ها، معلمین، پزشکان، کارمندان تلگراف و سایر دوابر دولتی اقدام به برگزاری اعتصاب کردند تا ارزش زنان در جامعه مدرن را نشان دهند. اعتصاب آنها در اکثر ادارات بجز بیمارستانها و وزارت پست (اموری که منجر به اختلال در خدمات ضروری می‌شد) برگزار گردید. در مدارس هم معلمین زن سر کلاسهای درس حاضر شده اما بجای تدریس، در مورد حقوق زنان صحبت کردند" ۷۸

بالاخره فراندوم در ۶ بهمن ۱۳۴۱ برگزار شد و به زنان حق رای داده شد. شاه طی یک سخنرانی در جمع اعضای جمعیت‌های زنان گفت: "انقلاب ما بدون رهایی کامل زنان ممکن نبود و حالا با این انقلاب، ما از عقب ماندگی و حشمتناک جهش بلندی به سوی جوامع متمدن قرن بیستم برداشتیم. با اعطای حق رای به زنان آخرین لکه ننگ را از جامعه خود زدودیم و آخرین زنجیر را پاره کردیم" ۷۹

در فروردین ۱۳۴۲ جمعیت زنان حقوقدان خواهان این شد که در اصلاحات ارضی شاه، حقوق یکسان برای زنان در نظر گرفته شود. وزیر کشاورزی در ۵ فروردین اعلام کرد که زنان دارای حق مالکیت یکسان با مردان هستند. وزیر

دادگستری هم در مصاحبه ای گفت: "از آنجا که زنان به حقوق سیاسی دست یافته اند، می توانم بگویم مانعی برای آنها در پست قضاوت در کشور وجود ندارد" ۸۰ اما زنان تا سال ۱۳۴۵ به حرفه قضاوت دست نیافتند.

با اعلام برنامه شش ماده ای شاه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دوباره آخوندها و سایر مرتجعین در مخالفت با اصلاحات ارضی و حق رای زنان به خیابانها ریختند. خمینی به شاه بخاطر "تضعیف اسلام، تسلیم شدن به اجانب، گسترش فساد و نقض قانون مشروطه" حمله کرد. این شورش ارتجاعی سه روز به طول انجامید و سرانجام با سرکوب شدید ارتش، دولت دوباره کنترل امور را در دست گرفت. پس از این واقعه رهبران جبهه ملی دستگیر شدند، خمینی به ترکیه تبعید شد و از آنجا به عراق رفت. زنان برای اولین بار در سال ۱۳۴۲ در مجلس بیست و یکم در انتخابات شرکت کردند، شش زن به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شدند و شاه نیز دو زن را به عضویت مجلس سنا منصوب کرد.

جنبش ملی - اسلامی و حقوق زنان طی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ برخی از رهبران جبهه ملی که از زندان آزاد شدند، جبهه ملی را بازسازی و فعالیت خود را بعنوان "جبهه ملی دوم" آغاز کردند. "جبهه ملی دوم آشکارا رنگ و بوی اسلامی داشت. اولین و تنها کنگره جبهه ملی دوم که از ۴ تا ۱۰ دی ماه تشکیل شد و زنانی مانند پروانه فروهر و هما دارابی در آن شرکت داشتند، بحثی از حق رای یا سایر حقوق زنان طرح نشد. این کنگره در منشور مصوب خود در قلمرو مسایل اجتماعی بر "ترقی زنان و تثبیت حقوق آنان" تاکید کرد و آن را از "اهم هدفها" برشمرد و اعلام کرد که "زنان ایران باید سازمانهای لازم را برای پرورش اخلاقی و فکری زن و تقویت مبانی زندگی خانوادگی بوجود آورند و پایبای پیشرفتهای زنان در سایر کشورها، خاصه کشورهای اسلامی، باید دوشادوش مردان مسئولیتهای اجتماعی و ملی خود را ایفا نمایند". جبهه ملی دوم هیچ برنامه ای برای حمایت از مبارزه و تلاشهای زنان برای برابری و کسب حقوق خود نداشت.

در این دوره جمعی از فعالین جبهه ملی دوم که غلظت مذهبی بیشتری داشتند مانند بازرگان، سحابی، طالقانی و نزیه از جبهه ملی دوم جدا شده و نهضت آزادی را تشکیل دادند که اهداف خود را در مبارزه اسلامی ضد دیکتاتوری، ضد سلطنت و ضد کمونیسم جستجو میکرد. مرد سالاری و ضدیت با زن، یکی از عناصر اصلی فرهنگ سیاسی و پراتیک اجتماعی این جریان بوده است. در دهه چهل، نهضت آزادی به رهبری بازرگان مخالفت خود را با ورود زنان به فعالیتهای اجتماعی و حق رای آنان چنین اعلام کرد: "مداخله زنان در امور اجتماعی چون مستلزم امور محرمة و توالی فاسده کثیر است ممنوع و باید جلوگیری گردد" ۸۱ هدف نهضت آزادی، بازسازی رابطه اسلام و تشیع با سیاست و قدرت سیاسی بود. رهبران نهضت آزادی از قبیل بازرگان، طالقانی، نزیه و سحابی از موسسین جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۵۷ بودند.

"جبهه ملی بستر رسمی ناسیونالیسم "لیبرال" در ایران بوده است. کلمه "لیبرال" در توصیف این جریان عمیقا گمراه کننده است. لیبرالیسم بعنوان یک مکتب سیاسی در ایران هرگز بطور جدی نمایندگی نشده و هنوز هم نمیشود. این جماعت هیچ رگه خاصی از لیبرالیسم از خود نشان نداده اند. هیچوقت مدافع پرو یا قرص حقوق فردی و مدنی بورژوازی نبوده اند، بر جامعه غیرمذهبی پافشاری نکرده اند و در کل طول تاریخ شان با آخوند و مذهب در نیفتاده اند و هر وقت هم حس کرده اند جست و خیز سیاسی شان شالوده سیستم را به خطر می اندازد و یا چپ دارد نیرو میگردد، فوراً زیر شنل سلطنت یا عبای مذهب سنگر گرفته اند. آنچه با لیبرالیسم اشتباه شده جمهوری خواهی و یا بعضاً مشروطه طلبی اینهاست. در یک کلمه ضد شاهی بودنشان. اینها در واقع جمهوری خواهان مکلا هستند و نه لیبرال. مکلا و نه لائیک و سکولار. هنوز هم سیاست بدون تبرک شدن توسط آخوند از گلوی اینها پائین نمی رود" ۸۲ در حالیکه در سنت لیبرالیسم تاکید روی حقوق فردی و مدنی افراد در جامعه بورژوازی است، و این سنت یکی از برتری های خود را تحقق حق رای زنان و وجود متفکرینی چون جان استوارت میل می بیند، بی ربطی الصاق لقب لیبرال به جبهه ملی و نهضت در فرهنگ سیاسی اپوزیسیون ایران بیشتر روشن میشود.

اشتغال و آموزش زنان

در این دوره سواد آموزی و تحصیل زنان نسبت به گذشته سرعت گرفت. بین سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۴ تعداد دختران دبستانی از هشتاد هزار نفر به یک میلیون و نیم نفر رسید. در سال ۱۳۵۷، یک سوم دانشجویان دانشگاهها دختر بودند و از جمله در رشته هایی که مختص پسران تلقی می شد، تحصیل می کردند. در همین سال تعداد زنان شرکت کننده در کنکور رشته پزشکی دانشگاهها از مردان پیشی گرفت. در سال ۱۳۵۶، ۵۴ درصد بیسوادان در ایران زنان بودند. میزان باسوادی زنان از ۸ درصد در سال ۱۳۳۶ به ۴۶ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید. ۸۳

پروژه اصلاحات ارضی و غالب شدن سرمایه داری در ایران و رونق اقتصادی ناشی از افزایش قیمت نفت در اولین سالهای دهه ۱۳۵۰، زنان بسیاری را بعنوان نیروی کار به عرصه زندگی اجتماعی و اقتصادی کشاند. زنان کارگر در

صنایع بزرگ نساجی به میزان ۳۲/۲ و در صنایع غذایی ۱۷/۷ درصد با دستمزد کمتر و شرایط بد کاری اشتغال داشتند. اما بخش اعظم زنان کارگر در صنایع کوچک و کارگاههای با کمتر از ۱۰ کارگر کار می کردند و از همان اندک مزایای قانون کار هم محروم بودند. این نوع اشتغال زنان با دستمزدهای پائین و محرومیت از مزایای اجتماعی و بیمه های شغلی در کنار سنن و رسوم عقب مانده و اسلام و قوانین ضد زن مانع از استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان می شد.

تشکیل سازمان زنان ایران

در ۱۳۳۸ شورایی زنان متشکل از ۱۷ سازمان به ریاست افتخاری اشرف پهلوی تاسیس شد و در ۱۳۴۵ به سازمان زنان ایران تغییر نام داد. در ۱۳۵۶، ۷۰ هزار عضو از معلمان، پرستاران و کارکنان دولت داشت. عضویت در آن به این ترتیب بود که سازمانهای صنفی زنان مانند جمعیت وکلای زنان، کلوب زونتا، انجمن زنان یهودی، انجمن زنان زردشتی، جمعیت والدین و معلمان عضو آن شده و اعضای این سازمانها هم بطور اتوماتیک عضو سازمان زنان شدند. تنها تماس این سازمان با زنان از طریق مراکز رفاه خانواده در تهران و برخی از شهرها بود. تبلیغ برای آموزش زنان و بعضی خدمات رفاهی در چهارچوب سیاستهای رژیم از جمله کارهای این سازمان بود. این سازمان همچنین مرکزی برای تحقیق و جمع آوری اطلاعات در مورد وضعیت زنان ایجاد کرد.

در هیات عالی سازمان زنان فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش و سخنگویان مجلس سنا، مجلس شورا، وزارتخانه های دادگستری، اقتصاد، کشور، بهداشت و شهردار تهران و رئیس پلیس قرار داشتند. معاون رئیس این سازمان فریده دیبا مادر فرح بود و ریاست کمیته های مختلف حقوقی، عضویت، فاند ریزینگ، امور بین المللی، امور استانی، صنایع دستی و ... را زنان وابسته و مرتبط با دربار بعهده داشتند. در ۱۳۵۴ مهناز افخمی وزیر امور زنان شد و اعلام کرد که شعبه های سازمان زنان در سراسر کشور به شرکت در فعالیتهای حزب رستاخیز تشویق می شوند. ۸۴

سازمان زنان ایران تا سال ۱۳۵۷، ۴۰۰ شعبه و ۷۰ هزار عضو داشت. ۹۴ مرکز رفاه خانواده در مناطق مختلف تاسیس کرد که به کار سواد آموزی، آموزش حرفه ای، بهداشت و مشاوره حقوقی در مورد ازدواج و طلاق، ارث و ایجاد مهد کودک می پرداختند. مهناز افخمی که تا ۱۳۵۷ مدیریت این سازمان را بعهده داشت می گوید شاه خط مشی های کلی این سازمان را تصویب می کرد و قوانین جدید در مورد زنان باید از کنترل آخوندها عبور می کرد. سازمان زنان حداقل سن ازدواج را از ۱۳ سال به ۱۸ سال افزایش داد. سقط جنین هم پس از تصویب یک سلسله بخشنامه های داخلی در وزارتخانه های بهداشتی، دادگستری و سازمان زنان، بالاخره قانونی شد.

آزاد کردن سقط جنین و برنامه تنظیم خانواده مکانیسم هایی برای کنترل افزایش جمعیت بودند. بودجه فراوانی به سازمان زنان اختصاص داده شد تا کتابخانه، کلاسهای سوادآموزی، بهداشت و صنایع دستی و مراکز رسیدگی به مشکلات خانواده و ازدواج را ایجاد کند. سازمان زنان علاوه بر کلاسهای گفته شده، کلاس قرانت قرآن، تعمیر وسایل الکترونیکی، لوله کشی و نجاری را در مناطق جنوب شهر و محله های فقیر نشین برای زنان ایجاد کرد و مهد کودک درست کرد تا زنان بتوانند در این کلاسها شرکت کنند. همچنین آموزش تنظیم خانواده و پیشگیری از بارداری، خدمات و مشاوره کاریابی و حقوقی به زنان می داد. پیشنهاد این سازمان مبنی بر تعیین سهمیه برای تشویق زنان در ورود به رشته های مهندسی و فنی مورد قبول گرفت اما پیشنهاد دیگر آن در مورد دادن پاسپورت به زنان و حق سفر آنها بدون اجازه شوهر، با مقاومتهای شدیدی روبرو شد. ۸۵ در آخرین سالهای حکومت محمد رضا شاه، جزوه هایی از سوی سازمان زنان ایران با نامهای "تصویر زنان در آگهی های تبلیغاتی تلویزیون" و "عواقب اجتماعی تعصب علیه زنان" منتشر شد. این جزوه ها کار زنان روشنفکری بود که برای سازمان زنان کار تحقیقی می کردند و در مجامع و کنفرانسهای بین المللی غربی شرکت کرده و از آنها تاثیر می گرفتند. ۸۶

قانون حمایت خانواده

در ۱۳۴۶ اولین و در سال ۱۳۵۴ دومین قانون حمایت خانواده به تصویب رسید. قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۴۶ توسط حزب ایران نوین و سازمان زنان ایران به مجلس ارائه شد. قانون حمایت خانواده، مرد را بعنوان سرپرست و نان آور خانواده تعریف می کرد، طلاق حق طبیعی مرد محسوب می شد، مرد حق داشت که حتی به زور با زن رابطه جنسی داشته باشد و تجاوز جنسی شوهر به زن کاملاً قانونی بود، تعدد زوجات با بعضی محدودیتهای، حق و امتیاز مرد محسوب می شد، زن همچنان باید اجازه شوهر را برای سفر و یا محل سکونت و زندگی کسب می کرد، سن قانونی ازدواج پائین بود و زن در اولین ازدواج باید اجازه پدرش را کسب می کرد، به زن کمتر از مرد ارث تعلق می گرفت، و امتیازات بیشمار دیگری برای مردان که رویهمرفته خصلت کاملاً پدرسالارانه، مردسالارانه و ارتجاعی این

قانون را نشان می داد. قانون پاسپورت در ۱۳۵۵ به این صورت تغییر کرد که زنان یکبار اجازه سفر را از شوهر کسب می کردند و از آن برای سایر مسافرتها استفاده می کردند. آخرین تغییر مربوط به کار نیمه وقت زنان تا زمانی که کودکان به سن سه سالگی برسند، بود. این لایحه البته در آن زمان یعنی در ۱۳۵۶ تصویب نشد و بعدها در دوره جمهوری اسلامی تصویب شد.

قانون حمایت خانواده بر حق بی قید و شرط مردان در طلاق، برخی محدودیتها اعمال کرد و تصمیم در مورد آن را در اختیار دادگاههای حمایت خانواده قرار داد. البته طبق این قانون، هنوز راه برای مردان باز بود که در محضرهای شرعی ثبت طلاق، همسران خود را طلاق بدهند. طبق قانون حمایت خانواده، این طلاق شرعی و معتبر بود اما مرد طلاق دهنده و آخوندی که این کار را کرده بودند، به شش ماه تا یکسال زندان محکوم می شدند. بعلاوه، در سیستم قضایی کشور حتی بعد از ایجاد دادگاههای غیر شرعی که به ازدواج و طلاق می پرداختند، دادگاههای شرعی تنها مراجعی بودند که قانونا در مورد اصالت ازدواج و طلاقهای صورت گرفته و مشاجرات در این موارد حکم می دادند. قانون حمایت خانواده فقط بعضی از جنبه های بسیار زحمت و شدید قانون شریعت در روابط خانوادگی را تعدیل کرد اما مضمون و محتوی اصلی آن و موقعیت فرودست و نابرابر زن در روابط خانوادگی را دست نخورده گذاشت. و این در حالی صورت می گرفت که با تحول و تغییر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، نیاز به تغییر اساسی در موقعیت زنان و حقوق فردی و مدنی آنها بیش از پیش ضرورت داشت.

سنت اسلامی و تحولات اجتماعی و مدرن

گسترش و غلبه روابط سرمایه داری و اصلاحات متناظر با آن که انقلاب سفید محمد رضا شاه خوانده شد، همراه با نفوذ روز افزون فرهنگ مدرنیسم و تجدد در ایران دهه چهل، زنگ خطر را برای اسلام و ملی گرایان بصدا درآورد. رفرمهای مربوط به حق رای، تغییرات محدود در قانون ازدواج و طلاق، گسترش سواد و آموزش زنان و حضور آنان در زندگی اقتصادی و اجتماعی، آخوندها را با خطر زوال پایگاههای سنتی و اعتبار خود روبرو ساخت. خمینی طی اعلامیه ای بهمراه چند آخوند دیگر، با استناد به قانون اساسی مشروطه که در آن زنان حق رای نداشتند، دادن حق رای به زنان را مخرب و منشا فساد و انحطاط اعلام کرد: "بجای آنکه دولت درصدد چاره برآید، سرخود و مردم را گرم میکند، به امثال دخالت زنان در انتخابات یا اعطای حق زنها یا وارد نمودن نیمی از جمعیت ایران را در جامعه و نظایر این تعبیرات فریبنده که جز بدبختی و فساد و فحشا چیز دیگری همراه دارد." ۸۷

در این دوره نهضت آزادی نیز به پیروی از آخوندها مخالفت خود را با این رفرمها اعلام کرد. قانون حمایت خانواده بشدت مورد غضب آخوندها قرار گرفت. "ما می گوئیم زنها را به اسم آزادی و ترقی به فساد نکشید، منحرف نسازید، شما حساب کنید در این بیست و چند سالی که از این کشف حجاب مفتضح می گذرد، چه چیزی عاید زنها شده، چه چیزی عاید مردها شده و چه چیزی عاید این مملکت گردیده است. کسانی که شما از آنها تقلید کورکورانه می کنید، دارند به آسمانها بالا میروند و شما به زنها ور می روید" ۸۸ خمینی در این دوره با صدور فتاوی، قانون حمایت خانواده را ناقض شریعت اسلام اعلام کرد و گفت: "قانونی که اخیرا به اسم قانون خانواده به امر عقاب اجاتب برای انهدام احکام اسلام و بر هم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی گذشته است بر خلاف احکام اسلام و امر کننده و رای دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند، و زنهایی که به امر محکمه طلاق داده می شوند، طلاق آنها باطل، و زنهایی شوهر داری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است و مستحق حد شرعی و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی و ارث نمی برند و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیما طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند و شوهر را الزام کنند به طلاق." ۸۹

فعالیتهای سیاسی زنان در اپوزیسیون رژیم شاه

در همین سالها تعدادی از زنان روشنفکر به سازمانهای چریکی مخفی جذب شدند. از سال ۱۳۵۰ تا دی ماه ۱۳۵۷، تعداد زندانیان سیاسی زن از یک هفته حبس تا حکم ابد به ۳۲۳ نفر رسید. این زنان اساسا از اعضا و سمپاتهای سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق و عمدتا دانشجوی با متوسط سن ۱۹ تا ۲۷ سال و از اقشار متوسط جامعه بودند. تا سال ۱۳۵۳ حداکثر محکومیت زنان به زندان ده سال بود. پس از اعدام زنی بنام ایران شریفی به اتهام فحشا و دست داشتن در قتل شوهرش، زمینه اعدام زندانیان سیاسی زن نیز فراهم شد. از سال ۱۳۵۳ زنان زندانی سیاسی به حبس ابد و سپس از ۱۳۵۴ به اعدام محکوم شدند. طی این دوره سه زن زندانی سیاسی اعدام شدند. از سال ۵۷ - ۱۳۵۰، ۳۲ عضو یا سمپات چریکهای فدائی خلق و ده عضو و سمپات مجاهدین در درگیریهای خیابانی کشته شدند.

گروه‌های زنان در خارج کشور سازمان ملی زنان اولین تشکلی است که در ۱۹۶۳ تاسیس شد، در ۵ کشور اروپایی و ۱۳ شهر فعال بود و نشریه ای بنام نوید منتشر می کرد و به برگزاری سمینار و کنگره می پرداخت. این سازمان به این ترتیب ایجاد شد که بعد از تصویب لایحه قانون خانواده در سال ۱۳۴۱، کمیسیون تحقیقی در بخش فرهنگی کنفدراسیون دانشجویان در کارلسروهه آلمان ایجاد گردید تا در باره آن تحقیق کند و این تحقیق را در سمیناری ارائه می دهند. شرکت کنندگان در سمینار آن را ناکافی دانسته و خواهان آزادی زنان و برابری کامل حقوق مدنی در ایران می شوند. پس از مدتی فعالین این کمیسیون "سازمان ملی زنان ایران" را تشکیل می دهند که ضمن استقلال از کنفدراسیون به همکاری با آن تاکید داشت. تشکل دیگر "گروهی از زنان ایرانی در برلن غربی" بود که قبل از انقلاب فعالیت داشتند و در اعتراض به عملکرد کنفدراسیون در مورد مسایل زنان و فرهنگ مردسالارانه آن شکل می گیرد. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در مونترال کانادا نیز کمیته زنانی تشکیل داده بود. ۹۰

زنان، شرق‌زدگی و امپریالیسم فرهنگی

جامعه ایران از دهه ۱۳۴۰ به این سو دستخوش تحولات و تغییرات اجتماعی و اقتصادی شد که منجر به غلبه روابط تولیدی بورژوازی، رشد شهرها بعنوان مرکز فعل و انفعالات اجتماعی، ترکیب طبقاتی پیچیده تر و حضور وسیع زنان در فعالیتهای اجتماعی و شرکت در تحصیل و اشتغال و سایر وجوه زندگی اجتماعی شد. آنچه که بویژه یک تکان و شوک اجتماعی فلج کننده برای این فرهنگ شرق زده و اسلامی بود، حضور رو به افزایش زنان در جامعه بود. از خمینی و آخوندهای مرتجع در حوزه های علمیه که حضور زن در جامعه را بعنوان عامل فساد و انحطاط تکفیر می کردند تا شریعتی که زنان را عامل امپریالیسم فرهنگی و عروسک مصرفی غربی می دانست و جلال آل احمد که زن را دروازه تهاجم غرب و غربزدگی می دید و زن امروزی و شاغل را بطرز منحنط و موهنی تحقیر می کرد، همگی زنان را آماج حملات مردسالارانه و واپسگرای خود قرار دادند.

شرق زدگی و گذشته پرستی که در آرمانهای ملی و اسلامی اپوزیسیون سنتی ایران ریشه داشت، افق غالب در میان روشنفکران و فضای فرهنگی مخالف رژیم طی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود. آل احمد و شریعتی از متفکرین روشنفکر و مکلاهی این دوره بودند. شریعتی یک آخوند بی عمامه بود و تنها تفاوتش با آخوندها این بود که مطالبی از فروید، دورکیم و مارکس را در اثبات حقانیت سنت تشیع و جانشینی علی بجای ابوبکر، دوازده امام و چهارده معصوم نقل قول می آورد و به جامعه عقب مانده و اسلام زده دانشجویان و روشنفکران ایرانی تحویل می داد. شریعتی معتقد بود که نفوذ ارزشهای غربی روی جوامعی نظیر ایران باعث شده که مردم از ریشه هایشان بیگانه شده و هویت ملی و مذهبی شان رو به نابودی گذارد.

شریعتی و آل احمد

شریعتی زن آزاد و متجدد غربی را با معضلاتی مانند خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر، و تبلیغات سکسی در تلویزیون و مجله ها یکی می دانست. از نظر او زنان غربی ناچارند مانند ماشین کار کنند تا هزینه کالاهای مصرفی دانا فزاینده خود را تامین کنند. بنظر او این زنان، با استقلالشان در بیرون از خانه، به بردگانی در محل کار تبدیل شده اند و عشق و محبت برای آنان به مسائل جنسی و ملاحظات پولی صرف تقلیل یافته است. از نظر او موقعیت مستقل زنان در غرب و آزادیهای نسبی آنان، پوچ و توخالی، بی هدف و با از دست رفتن هویت زنانه شان یکی بود. او از زنان ایرانی میخواست که زنان غربی را الگو قرار ندهند. او تجدد طلبی و توقعات مدرن زنان از زندگی را زیر عناوینی مانند اینکه زنان موضوع سکس و فرهنگ مصرفی و عروسکی شده اند، را تحقیر میکرد.

شریعتی ماهرانه از توضیح حقوق و جایگاه زن در اسلام طفره می رفت و آخوندها و دستگاه سنتی اسلام را مورد سرزنش قرار می داد که باعث بیحقوقی و جهل زنان شده است. او در مقابل "زن عروسکی غربی مصرف کننده ای" که استقلال مالی و رابطه جنسی با مردان دارد، و زن سنتی در غفلت مانده خرافاتی، زن نوع فاطمه را طرح می کرد که همسر یکی (علی) بود، و مادر دیگری (حسن و حسین) و دختر آن یکی دیگر (محمد) بود و هیچوقت خودش نبوده و نیست و هیچ نوع شخصیت، موجودیت و حضوری جز در وابستگی با مردان خدا در اسلام نداشته و ندارد. شریعتی وجود جنسی و حقوق جنسی زنان را منشا فساد و انحطاط می دانست چون بوسیله امپریالیسم مورد بهره برداری قرار می گرفت. تصویر شریعتی از زن چنین بود: شهید زنده، موجودی بدون وجود جنسی، بدون حقوق فردی، بدون هیچ نوع تمایلاتی و حافظ سنتها، که آرام و خاموش از مشکلات موجود رنج می برد و زجر می کشید. فاطمه سمبل چنین زنی بود. شریعتی سرسختانه مخالف استقلال اقتصادی و هویت فردی زنان بود و خواهان پاک کردن جسم و روح زنان از ارزشهای مدرن بود.

شریعتی مانند سید جمال الدین اسدآبادی معتقد بود که نفوذ مدرنیسم و ارزشهای مترقی در جامعه ایران، توطئه استعمارگران غرب بود که می کوشیدند شرق را به بازار کالاهای خود تبدیل و یک جامعه یک بعدی مصرفی بسازند و برای اینکار لازم بود که مغزها و افکار مردم را از ارزشهای سنتی، اسلام، میراث گذشته و احساس هویتشان خالی کنند و از این رو زنان اولین آماج حمله ارزشهای غربی و مدرن بودند. او همواره از اعلام موقعیت زن در اسلام و قرآن طفره میرفت و در مقابل، با توصیفات مذهبی بیمارگونه از دوازده امام و چهارده معصوم، تشیع سرخ علوی و هذیانهای اسلامی در مورد مظلومیت حسین و حماسه زینب و اسوه فاطمه زهرا، از زنان ایران در دهه هفتاد قرن بیستم میخواست تا فاطمه و زینب را سمبل خود قرار دهند.

شریعتی در عین اینکه مدافع شرکت زنان در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود، سرسختانه مخالف آزادی زنان بود. آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی و جنسی زنان در غرب را فساد می دانست، تقبیح می کرد و آنها را شیوع فحشا و آزادی "پانین تنه" می نامید. شریعتی ضمن پذیرفتن تکنولوژی و علم جوامع غربی، مخالف مکاتب فکری و جنبشهای سیاسی و اجتماعی غرب از لیبرالیسم و دمکراسی تا مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم و اومانیسم بود. الگوی او ژاپن بود که در آن ضمن استفاده از تکنولوژی و علم و فن غرب، مناسبات زن و مرد و ساختارهای اجتماعی سنتی، پدر سالارانه و مرد سالارانه باقی مانده بود. شریعتی مبلغ سرسخت ایده ارتجاعی امپریالیسم فرهنگی، شرق زدگی و ایدئولوژی واپسگرایی اسلام ضد امپریالیست بود. شریعتی تحت تاثیر فرانتس فانون بود که می گفت: "نباید گذاشت زنان الجزایر با نجوای شیرین استعمارگران در مورد حقوق از دست رفته شان، وسوسه شده و به آلت دست آنها تبدیل شوند".

آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) واژه غرب زدگی را در توصیف مدرنیسم و انزجار از آن بکار برد. او زندگی غیر سنتی و مدرنیسم نسبی زندگی مردم و روی آوریشان به ارزشهای نو را بطرز تلخی استهزا میکرد و آن را تقلید میمون وار از غرب می دانست. آل احمد صنعت، پیشرفت، رفاه و ثروت را تحقیر میکرد و روشنفکرانی را که حامل ارزشهای پیشرو بودند را عاملین سقوط ایران به منجلا بوابستگی و علیه منافع مردم "خودی و درمانده وطن" می نامید. او در ضدیت با صنعت و تکنیک، خیش و تاپاله را به تراکتور و کود شیمیایی، و دهات و عقب ماندگی را به رفاه و زندگی در شهر ترجیح می داد. آل احمد خواهان بازگشت به گذشته، ریشه های "خودی" و عقب ماندگی بود و برای فرهنگ و هویت از دست رفته شرق زده و اسلامی حسرت و تاسف میخورد. بویژه او بطرز منحنی زن مدرن و متجدد ایرانی را تحقیر میکرد. بنظر او زنان متجدد هویت خود را به بیگانگان فروخته اند. او میگوید زنان که باید حاملین و حافظین ارزشهای سنتی، خانواده و پرورش نسلهای آینده باشند، در خیابانها ول میگردند. حق رای و آزادی زنان تبدیل به هر روز پوشیدن یک مدل لباس و آرایش جدید شده و زنان به رسالت خود پشت کرده اند. "به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم. فقط تظاهر. یعنی خودنمایی. یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده ایم. به کوچه آورده ایم. به خودنمایی و بی بند و باری واداشته ایم. که سرو رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را بخود ببندد و ول بگردد." ۹۱ "ما ایرانیان عین غربی ها زن می بریم. عین ایشان ادای آزادی را در می آوریم. عین ایشان دنیا را خوب و بد می کنیم و لباس می پوشیم و چیز می نویسیم و اصلا شب و روزمان، شب و روزی است که ایشان تانید کرده باشند" "دیگر اینکه فروغ فرخزاد یک کتاب تازه داد بدک نیست "تولدی دیگر" از شر پانین تنه خلاص می شود و این خبر خوشی است" ۹۲

فروغ فرخزاد که مورد حمله روشنفکران شرق زده و عقب مانده ایرانی قرار داشت، زنی مدرن و جسور، و شاعری خلاق بود که در شعر و زندگی تلاش می کرد سنتها را بشکند و تنگ نظری و کوتاه فکری سنتی رایج را به مصاف بطلبد. به همین دلیل او سیمای انسانی و ماندگاری در بین زنان آزادیخواه و روشن بین است. فروغ فرخزاد هیچگاه مستقیماً مساله زنان را طرح نکرد و درباره آن حرف نزد اما دنیای او و نگاهش تجربه کننده و بیننده زنی است که دغدغه ها، عشق و عواطف، ناکامیها، انسانیت و مسائل اجتماعی را با شعری زنده و عمیق بیان می کند. فروغ به این لحاظ درجه دیگری در شعر معاصر در ایران باز کرد. بیان تمایلات و عواطف زنانه در اشعار فروغ جسارتی بود که جلال آل احمد آن را "پانین تنه" می خواند و در بین محافل روشنفکری شرق زده و عقب مانده تقبیح و تکفیر می شد.

آل احمد مردان مدرن و "غریزده" را قرتی، فکلی و زن صفت میخواند. این زبان و فرهنگ منحنی، تلخ و ضد زن را در کلیه آثار او غریزدگی، در خدمت و خیانت روشنفکران، خسی در میقات و از رنجی که می بریم، مدیر مدرسه، نون و القلم و ... ، پیدا می کنید. آل احمد از این روشنفکران غریزده و زن صفت بدلیل اینکه از کوچکترین مسائل مربوط به سیاستهای حزب کارگر انگلیس باخبرند اما از سیاستمداران مملکت خود بیخبرند، بیزار بود.

آل احمد در مورد تضعیف مذهب و راه جلوگیری از آن چنین میگوید: " ... این چنین بود که مشروطه بعنوان پیشقراول ماشین، روحانیت را کوبید و از آن پس بود که مدارس روحانی در دوره بیست ساله به یکی دو شهر تبعید

شد و نفوذش از دستگاه عدلیه و آمار بریده شد و پوشیدن لباسش منع شد. و آن وقت روحانیت در قبال این همه فشار نه تنها کاری نکرد بلکه همچنان در بند نجاسات یا مطهرات، یا سرگردان میان شک دو و سه! و خیلی که همت کرد رادیو و تلویزیون را تحریم کرد که چنین گسترش یافته اند و هیچ رستمی جلودار شان نیست. در حالیکه روحانیت بسیار به حق و به جا می توانست و می بایست به سلاح دشمن مسلح بشود و از ایستگاههای فرستنده رادیو تلویزیونی مخصوص به خود - از قم یا مشهد - همچنان که در واتیکان میکنند - به مبارزه با غریزگی ایستگاههای فرستنده های دولتی و نیمه دولتی بپردازد. ۹۳" ضدیت با زن، مرد سالاری، گذشته پرستی، تحقیر خوشی و رفاه و سعادت انسانها بویژه زنان در سراسر فرهنگ آل احمدی موج میزند. او بجز معدودی از زنان تحصیگرده غرب که ضمن برخورداری از مواهب زندگی در غرب، آزادی و تجدد را برای زنان ایرانی مضر می نامیدند، از میلیونها زن ایرانی که خواهان یک زندگی متمدنانه و آزادی و حرمت انسانی بودند، بیزار بود. اسلامیت، مرد سالاری، شرق زدگی و ضدیت با مدرنیسم عناصر اصلی آل احمدیسم هستند و تعجب آور نیست (و تاسف آور است) که این تفکر و شخصیت سالها مورد رجوع، و سبیل اعتراض در بخش وسیعی از جامعه روشنفکری و اپوزیسیون بوده و هست.

آل احمد به دو قطبی شرق و غرب معتقد بود: تضاد واردات با صادرات، کار و سرمایه، و تولید و مصرف، تولید بومی و صنعت خودی در مقابل سرمایه بزرگ انحصاری. او برای ریشه یابی این تضادها و وضعیت حاصل از آن به پیش از مشروطیت می رود، بابی ها، میرزا رضای کرمانی، و آخوندزاده را لعن و نفرین می کند، به امیر کبیر حمله می کند که خواهان مدرنیزه کردن بود و حتی به آخوندهای مشروطه خواه می تازد و آنها را "روحانیت فکلی، مستفرنگ، متجدد، تجدد خواه" می نامد. ۹۴ به ملک الشعراء بهار، ایرج میرزا، صادق چوپک، و بزرگ علوی بخاطر تاثیری که از غرب گرفته اند و "غریزده" شده اند، حمله می کند. ۹۵ از شیخ فضل الله نوری در جریان مشروطه و مشروعه حمایت می کند: "و ... به هر صورت از آن روز (روز دار زدن شیخ فضل الله نوری) بود که نقش غریزگی را همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلای غریزگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد" ۹۶ "چون روحانیت مدافع سنت است و وضع موجود در جهت غریزگی پیش می رود، پس روحانیت به وضع موجود رضایت نمی دهد... روحانیت شیعه به اعتبار دفاع از سنت، نوعی قدرت مقاوم است و در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی هر محل است. به این ترتیب روحانیت سدی است در مقابل غریزگی روشنفکران و نیز در مقابل تبعیت بی چون و چرای حکومتها از غرب و استعمارش" ۹۷

منجانب شرق زدگی و ضد مدرنیسم در ایران، سه دهه بعد و پس از پایان جنگ سرد که پایان آرمان برابری طلبی انسان اعلام شد، زمینه ساز ایده ارتجاعی و ضد بشر نسبی گرایی فرهنگی گردید که مردم ایران و بویژه زنان را که برای آزادی و عدالت و رفاه انقلاب کردند، را خواهان رجوع به ریشه های اسلامی کرده و آنان را به زندگی در توحش اسلام تحت عنوان سنت و فرهنگ خودی، لایق دانست.

اپوزیسیون چپ رژیم شاه

نظریه سرمایه داری وابسته و حقوق زنان

اپوزیسیون شرقزده و ضد مدرنیست پس از کودتا و با سلطه اختناق آریامهری ظهور کرد. این اپوزیسیون بر خلاف دوران مشروطه که غرب و ارزشهای غربی و مدرنیسم را سبیل پیشرفت و انسانیت می دید، بشدت ضد مدرن و ضد زن و ضد ارزشهای انسانی بود. اپوزیسیون بودن و ضدیت با رژیم شاه آن را غسل تعمید می داد و خصلت و ماهیت ارتجاعی آن را می پوشاند. جنگ استقلال الجزایر، عروج جنبش چریکی در کشورهای تحت سلطه از جمله در آمریکای لاتین و چین، مبارزه فلسطینی ها علیه اشغالگری اسرائیل و سایر رویدادهای این مقطع بر روشنفکران و اپوزیسیون ایران تاثیر گذاشت و از آنها الهام گرفتند. امپریالیسم فرهنگی پایه تفکر جریانات چریکی فدائی و مجاهد و پیروان شریعتی را تشکیل می داد. در نگرش چپ سنتی، موقعیت زن در چهارچوب تنوری وابستگی سرمایه داری ایران یا سرمایه داری وابسته به غرب تحلیل می شد. زنان بعنوان قربانیان این وابستگی به غرب و سیاستهای رژیم شاه، ابزارهایی برای ورود کالاهای مصرفی غرب، مصرف کنندگان این کالاها و نیروی کار ارزان برای سود سرمایه امپریالیستی تلقی می شدند.

زن در این نگرش، خشن بود و احساسات و عواطفش را برای خدمت به انقلاب سرکوب می کرد، مانند مردان لباس می پوشید چون لباسهای معمول زنان را بورژوازی می دانست، ظاهر او کاملاً خلقی و مردانه بود. نیازها و تمایلات عشقی و جنسی اش را در خدمت به انقلاب سرکوب می کرد. تلقیات مردسالارانه و عقب مانده از مناسبات زن و مرد و حقوق و جایگاه زنان در خانواده و جامعه را قبول داشت. هویت فردی برای خود قائل نبود. زنان در این مبارزه عمدتاً به کارهای تدارکاتی و پشت جبهه ای و تامین پوشش امنیتی می پرداختند. حقوق و آزادیهای فردی زنان و رهایی آنها

در تناقض با آزادی خلق تلقی می شد. این چپ سنتی و پوپولیست، حقوق زنان را بخشی از فرهنگ امپریالیستی تلقی می کرد.

مدرنیسم و رفرمیسم سطحی شاه، دیکتاتوری و سرکوب خشن آزادیخواهان و کمونیستها توسط رژیم شاه، اتکا این رژیم به اسلام، و خلا وجود یک افق پیشرو و مدرنیست در جامعه، زمینه های تقویت آرمانهای شرق زده و اسلامی در ایران را فراهم کردند. موقعیت زنان بسرعت و عمیقا از این آرمانهای رو به عقب و ضد پیشرفت و ترقی آسیب می دید. طی سالهای حاکمیت شاه، اسلامیت و سنت ملی بسیاری از جناحهای متوسط و نیروهای سیاسی ای که از بستر جبهه ملی و نهضت آزادی برخوردارند، یک همسویی آرمانی و اجتماعی در ضدیت با تجدد و ترقیخواهی و پیشرفت یافتند. بر فضای روشنفکری و جامعه هنری مخالف رژیم در این سالها گذشته پرستی، "خودی" پرستی و تقدیس عقب ماندگی خود و حفظ آن در مقابل ارزشهای نو حاکم بود. اختناق و دیکتاتوری آریامهری مانع از بروز و حضور نیروهای جدید اجتماعی مانند کارگران و زنان بود. در حالیکه تحولات تولیدی و زیربنایی، طبقه کارگر و زنان را در صحنه فعالیت سیاسی و اقتصادی وسیعا به میدان آورده بود، اختناق و دیکتاتوری حاکم مانع از ابراز وجود سیاسی این نیروهای اجتماعی جدید بصورت سازمانهای زنان، اتحادیه های کارگری و جنبش زنان شد. در مقابل، اپوزیسیون ارتجاعی و شرقزده بخاطر مخالفتش با رژیم شاه، مترقی و انقلابی جلوه داده شد و خواسته های زنان فاسد و منحط اعلام شد.

زندگی اکثریت عظیم مردم علیرغم ثروتهای کلان حاصل از منابع نفتی و استثمار نیروی کار کارگران، تقلا و تلاش روزمره برای بقا و گذران زندگی، تورم، مشکل شدید مسکن، بیکاری بالا و فقر و ناامنی و اختناق و بیحقوقی بود. آلودگی ناشین ها در کنار کاخهای افسانه های برپا می شدند. در پایان این دوره سرمایه داری در ایران بعنوان بخشی از سرمایه داری جهانی و در انطباق با نیازها و مقتضیات سرمایه غربی مستقر شد.

فصل چهارم:

انقلاب ۵۷ و جنبش برابری طلبی زنان

تولد دیگر

محرومیت، بیحقوقی و نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی زنان را همچون میلیونها انسان دیگر به انقلاب و مبارزه برای رفاه، حرمت و عدالت اجتماعی کشاند. زنان امیدهای فراوانی به انقلاب داشتند و وسیعا و فعالانه در آن شرکت کردند. انقلاب ۵۷ توسط جریان اسلامی، با کارگردانی و حمایت فعال بورژوازی غرب بر متن اوضاع جنگ سرد و تقابل دو بلوک بورژوازی شرق و غرب، و به برکت نفوذ آرمانهای شرقزده و اسلامی اپوزیسیون رژیم شاه شکست خورد. بر بستر چنین اوضاعی رژیم اسلامی بدون مقاومت زیاد و بر متن توهمات و خوشبوابریهای مردم حاکم شد و اولین تعرض خود را علیه زنان آغاز کرد. سرکوب انقلاب ۵۷ با هجوم تعصب و تحجر خونین اسلامی به زنان آغاز شد. دور نوین جنبش زنان برای برابری از این مقطع آغاز شد.

دشمن جدید، دشمن قدیم

اسلام سیاسی

در جریان انقلاب ۵۷ دشمن قدیمی آزادی و برابری زنان دوباره ظاهر شد و قد علم کرد. دشمن قدیم در هیات اسلام سیاسی و با پرچم سرکوب زنان، تجدد، آزادیخواهی و کمونیسم عروج کرد. اسلام سیاسی پدیده ای است متعلق به آخرین دهه های قرن بیستم و جنبشی است که تحت پرچم اسلام برای ایجاد جامعه اسلامی جهانی تلاش می کند. جریان خمینی و جمهوری اسلامی در ایران، اولین بروز حکومتی این جنبش بود که با سرکوب انقلاب ۵۷ روی کار آمد. اسلام سیاسی متعلق به دوره ای است که جهان بطور واقعی ادغام و اقتصاد جهانی یکپارچه شده است. اسلام سیاسی پرچم سهم خواهی بخشهایی از طبقه حاکمه در کشورهای خاورمیانه است. پرچمی است برای رقابت بر سر قدرت در منطقه؛ رقابت بخشهایی از بورژوازی محلی با بورژوازی و امپریالیسم در سطح جهانی. با سر کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، جنبشهای اسلامی تاخت و تاز در خاورمیانه را شروع کردند، در سودان به قدرت رسیدند و در الجزایر، فلسطین و مصر به اپوزیسیون قوی دولتهای حاکم تبدیل شدند.

"اسلام سیاسی قلمرو حکومت کردن را بر مبنای ایدئولوژی اسلامی سازمان می دهد. یک پدیده جنگ سردی است و در متن رقابتهای بورژوازی در منطقه و در مقیاس جهانی برای قدرت گیری بخشهایی از جامعه حرکت می کند. جنبشی است فوق العاده دست راستی، ضد بشری، خشن و انسان ستیز که با قرآن و احکام دین اسلام به جنگ زنان، آزادیخواهی، حقوق مدنی و هر نوع ابراز وجود انسانی برخاسته است. اسلام سیاسی در خاورمیانه در متن جنگ سرد و اساساً علیه چپگرایی رو به رشد در میان کارگران و روشنفکران این کشورها و علیه اندیشه های آزادیخواهانه قد علم کرد و در دل بحران حکومتی دیکتاتوری های نظامی و پلیسی طرفدار غرب حتی به قدرت سیاسی رسید" ۹۸ بی افقی سیاسی و بحران اقتصادی و سلطه رژیمهای سرکوبگر حاکم در جوامع خاورمیانه خلانی را ایجاد کرد که با تحرک و جنب و جوش جریانات اسلامی پر شد. بر متن بی افقی اجتماعی و سیاسی، نبود هر نوع آزادی و حق انتخاب برای مردم در این جوامع و استیصال و سرانجام تسلیم مردم، جریانات اسلامی یا به قدرت رسیدن یا بصورت اپوزیسیونهای قوی دولتهای حاکم ابراز وجود کردند. در ایران، بر متن جنگ سرد بین دو بلوک بورژوازی شرق و غرب و بدنبال تلاش غرب برای جلوگیری از رادیکال و چپگرا شدن انقلاب ۵۷، سنت اسلامی و جریان خمینی برای سرکوب انقلاب بر سر کار آمد.

این پروسه چگونه اتفاق افتاد؟ از اکتبر ۱۹۷۸ که خمینی از عراق به فرانسه رفت، رسانه های رسمی غرب شروع به تغییر تصویر او در اذهان عمومی کردند. مردم بدلیل موضعگیریهای سیاسی او در گذشته (که در فصلهای قبیل به آن اشاره شد) از او خاطره یک دگماتیک اسلامی و ارتجاعی را داشتند. رسانه های غرب این تصویر را بسرعت تغییر دادند و از او رهبری ساختند که در حومه پاریس پایتخت فرانسه؛ مهد آزادی و سکولاریسم نشسته و مکرراً با معروفترین و رسمی ترین روزنامه ها و تلویزیونها مصاحبه می کند؛ رهبری کاریزماتیک و پیشرفته. رشد تکنولوژی و ارتباطات، تلویزیون و ماهواره همگی خدمات اعجاب آوری در تبدیل خمینی به رهبری اپوزیسیون و انقلاب ۵۷ کردند. به این ترتیب او بر فراز تمام تقلابهای سیاسی و فعالیت احزاب و جریانات مخالف قرار گرفت. رهبری سیاسی و معنوی مافوق همه چیز و همه کس. خصلت طبقاتی انقلاب ۵۷، طبقات شرکت کننده و هماهنگی و انطباق خواستههای سیاسی شان مخدوش و پوپولیستی بود. خمینی تا قبل از آمدن به ایران به زنان وعده آزادی و برابری و حرمت اجتماعی می داد. از جمله می گفت اسلام هرگز علیه آزادی زنان نبوده برعکس خواهان بازگرداندن حرمت آنهاست و در اسلام زن با مرد برابر است. زنان حرفهای او را در فضای سیاسی تظاهراتهای ضد رژیم شاه و توهام رایج، با بار مثبت و دلخواه خود معنی می کردند. در تظاهراتهای توده ای علیه رژیم شاه، بسیاری از زنان حجاب را به نشانه همبستگی علیه رژیم شاه پذیرفته و آن را موقتی و تاکتیکی تلقی کردند. دو هفته پس از بازگشت به ایران، خمینی شروع به تفسیر حرفهای خود در مورد زنان کرد و محتوای واقعی وعده ها و احکامش را برای زنان و جامعه روشن کرد. با گذشت دو هفته از ظهور رژیم اسلامی توهامات خوش با واقعیات تلخ جایگزین شد.

تصور اکثریت مردم این بود که خمینی پس از سرنگونی شاه کنار می کشد و اداره یک مملکت را بسیار فراتر از قابلیتهای او می دیدند و به نظرات و عقاید سیاسی او کمتر می پرداختند. مردم تصور می کردند که کتاب توضیح المسائل او که بعدها مبنای ایدئولوژیک و سیاسی نظام جمهوری اسلامی، و توضیح جامعه و جهان و نگرش نسبت به زنان و قوانین حاکم بر ایران شد، مربوط به گذشته های دور است و با سرنگونی شاه و وجود نیروهای سیاسی و اجتماعی دیگر، خمینی قادر نخواهد بود (حتی اگر بخواهد) این مبانی را پیاده کند. در فضای پوپولیستی و مخدوش سیاسی آن زمان تصور می شد که خمینی خواهان عدالت اجتماعی، اعتدال اقتصادی و آزادیهای سیاسی است. در شرایط تظاهراتهای وسیع، کشتارهای رژیم شاه و خشم و طغیان مردم و در فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی، گجی و خوشباوری و ابهام جای تعقل و واقع بینی سیاسی را گرفت. بسیاری از زنان حجاب را به نشانه همبستگی در اعتراضات علیه رژیم شاه پذیرفتند. بسیاری نیز دچار گجی و ناروشنی بودند چون با رفتار اسلامیها در تظاهرات که روزمره سرکوبگرانه تر می شد، رو در رو قرار می گرفتند. زنان در تظاهراتها، درگیریهای خیابانی، اعتصابات، سنگربندیها و قیام، کمیته های انقلاب، تحریم ها، تحصننها، توقف کار و اعتصابات، حملات مسلحانه علیه پادگانها و مراکز رژیم شاه فعالانه و فداکارانه شرکت داشتند و بسیاری جان خود را از دست دادند. بسیاری نیز با شجاعت و جسارت با از دست دادن عزیزانشان طی انقلاب رو برو شدند.

حمله به زن مدرن و آزادیخواه هجوم ایدئولوژیک اسلامی به زن مدرن و توقعات انسانی او در همان اوایل انقلاب شروع شد: در ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی چنین زنی تحت نفوذ غرب فاسد شده، همه بیماریهای اجتماعی ناشی از اوست، مصرف کننده محصولات آمریکایی سرمایه داری وابسته است، اشاعه دهنده فرهنگ فاسد غرب است، زیر پا گذارنده بافت و ساخت اخلاقی جامعه، و پارازیت و انگل است. حقوق و حرمت زنان و رابطه انسانی زن و مرد اولین هدف حملات منحنط اسلام و جمهوری اسلامی بودند. تحمیل بیحقوقی کامل به زنان، آپارتاید جنسی و جداسازی همه جانبه زن و مرد و اشاعه احکام اسلامی همگی عقده های دیرینه ای بودند که سنت اسلامی از انقلاب مشروطه به این سو در آرزوی تحقق آنها میسوخت. با سرکوب انقلاب ۵۷ زمینه برای اجرای این عقده های منحنط و سرکوب شده فراهم شد. اما دینامیسم جامعه و منطق زندگی مردم در قرن بیست و بیست و یک در کشوری مانند ایران از همان ابتدا

تناقض خود را با عقده های پوک و پوسیده ارتجاع اسلامی نشان داد. سنت اسلامی و خمینی که سرسختانه با دادن حق رای به زنان و حضور آنها در فعالیتهای اجتماعی در دهه ۱۳۴۰ مخالفت می کردند، پس از انقلاب ۵۷ بدلیل تغییرات ساختاری جامعه و حضور غیر قابل بازگشت زنان، و مبارزه و مقاومت آنها قادر به بازگرداندن زنان به خانه ها نشدند.

تولد دیگر

جنبش هشت مارس ۱۹۷۹ (۱۷ اسفند ۱۳۵۷)

خمینی دو هفته پس از ورود به ایران اجرای قانون حمایت خانواده را متوقف کرد و از مقامات دادگستری خواهان بررسی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۴ شد و دستور داد بندهایی از آن که ناقض اسلام هستند حذف شوند. یکروز قبل از ۸ مارس ۱۹۷۹ روز جهانی زن، خمینی در یک سخنرانی خطاب به جمعی از زنان گفت: "خانمها می توانند به اداره ها بروند ولی با حجاب اسلامی بروند." او هشت مارس را یک پدیده غربی و بی ربط به زنان در ایران خواند. ۹۹ فرمان خمینی در عرض چند ساعت در همه جا پیچید. بسیاری از زنان کارمند از رفتن به سر کار با حجاب خودداری کرده و به تظاهرات پیوستند. کارکنان زن وزارت خارجه در بیرون ساختمان وزارتخانه دست به اعتراض زدند. ۱۵ هزار نفر روز ۸ مارس در دانشکده فنی تهران جمع شدند. با وجود برف و سرمای شدید، زنان خانه دار، کارگر، معلم، کارمند ادارات و دانشجویان و بخصوص دختران دانش آموز به آنجا آمدند. با خرابکاری مرتجعین بلندگوها از کار افتاد. از ورود تعداد زیادی که می خواستند وارد سالن جلسه بشوند، ممانعت می شد. خشم و عصبانیت مردم بالا گرفت و سرانجام آنهایی که در سالن بودند به بیرون رفته و دستجمعی به راهپیمایی و تظاهرات در مقابل نخست وزیری پرداختند. جمعیت در طول راهپیمایی به سی هزار نفر رسید. بخشی برای حمایت از تحصن زنان قاضی و وکیل به وزارت دادگستری رفتند و بخش دیگر به خانه طالقانی رفتند تا حمایت او را به خواستهای زنان جلب کنند. زنان شعار می دادند: آزادی باید نیاید ندارد"، "در طلوع آزادی، جای آزادی خالی"، "آزادی، مساوات حق مسلم است"، "حقوق زن نه شرقی، نه غربی جهانی است" و خواهان دخالت در حیات سیاسی جامعه، دستمزد برابر برای کار برابر، آزادی پوشش و حفظ قانون حمایت خانواده شدند. گروههای حزب الله با توهین و چاقو و شلیک گلوله های هوایی و با شعار "یا روسری یا توسری" به زنان معترض حمله کردند و آنها را قحبه، هرزه، فاسد، عروسکهای غربی و عوامل آمریکا خواندند. صادق قطب زاده که محافل بورژوازی غرب و رسانه های رسمی او را لیبرال می خواندند و رئیس رادیو تلویزیون بود، تظاهراتی با شرکت صد هزار نفر بر ضد تظاهراتی زنان علیه حجاب، سازمان داد و لمپنهای اسلامی نظیر زهرا خاتم را به جان زنان بی حجاب و آزادیخواه انداخت.

سه هزار زن در شیراز تظاهرات مشابهی به راه انداختند. در تبریز، اصفهان و شیراز و سنج زان دست به تظاهراتی مشابهی زدند. کنفرانسها و جلسات متعددی در اعتراض به حجاب اجباری برپا شد. مقامات رژیم این تظاهرات را نادیده گرفته و رادیو تلویزیون اسلامی، آنها را آژیتاسیون زنان فاسد و عوامل رژیم سابق خواند. این باعث خشم بسیاری شد. هزاران زن تا ۵ روز پس از آن در خیابانها تظاهرات کردند و با لمپنهای اسلامی و چاقو کشی و تحقیر و ضربات زنجیر و پنجه بکس روبرو شدند. پس از چند روز بدلیل بالا رفتن آمار مضروبین و زخمیها و شایعاتی که این تظاهرات را به عوامل رژیم شاه منتسب می کردند، تظاهرات خیابانی متوقف شدند. دولت بازرگان وعده داد که به مساوی زنان و خواستهای آنها برای برابری قانونی و اشتغال و ... رسیدگی خواهد شد. او همچنین قول داد که هیچ اجباری در حجاب نخواهد بود. طالقانی هم بر این نکته تاکید کرد.

تقویم صدور احکام اسلامی و اعتراضات زنان در جنبش ۸ مارس

- ۷ اسفند ۵۷: دفتر خمینی با انتشار بیانیه ای، اجرای قانون حمایت خانواده را متوقف کرد.

- ۱۲ اسفند: اشتغال زنان در مشاغل قضایی و قضاوت ممنوع شد.

- ۱۳ اسفند: خمینی در جمع زنان در قم گفت؛ طلاق از حقوق انحصاری مردان است.

- ۱۶ اسفند: خمینی فرمان حجاب اجباری زنان شاغل را صادر کرد.

- ۱۷ اسفند: تجمع در دانشکده فنی و تظاهرات خیابانی زنان.

- ۱۹ اسفند: اجتماع عظیم زنان در دادگستری تهران.

- ۲۰ اسفند: تظاهرات و راهپیمایی گسترده زنان در تهران، سنج و اصفهان.

- ۲۲ اسفند ۱۳۵۷: تظاهرات و راهپیمایی وسیع زنان در تهران، تبریز و شیراز. ۱۰۰

قطعه‌نامه روز سوم تظاهرات علیه حجاب اجباری در مارس ۱۹۷۹ نظر به اینکه انسان آزاد آفریده شده و موهبت آزادی صرف نظر از جنس، رنگ، نژاد، زبان و هر نوع عقیده به همه آدمیان یکسان ارزانی شده است، نظر به اینکه نیمی از نفوس ملت ایران را زنان تشکیل می‌دهند و تاثیر این اکثریت قابل توجه هم از جهت تربیت نسل آینده و هم از نظر مشارکت آنان در امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غیر قابل انکار است، نظر به اینکه مشارکت بیدریغ زنان ایران در مبارزه با امپریالیسم و استبداد بخش مهمی از انقلاب ایران را تشکیل داده و نقش آنان در پیروزی انقلاب مورد قبول و تائید تمامی اقشار سازنده انقلاب بوده است، نظر به اینکه در روزهای سخت و بحرانی این مملکت، زنان مبارزات و فداکاریهای چشمگیری از خود نشان داده اند که مورد تائید رهبر انقلاب بوده است و به گواهی پیامها و مصاحبه‌ها و اعلامیه‌هایی که صادر فرموده اند وعده آزادی و برابری و برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی را به زنان داده اند و حتی صریحا متذکر شده اند که هزار و چهار صد سال به عقب بر نمی‌گردند. اینک ما زنان خواستهای خود را به شرح قطعه‌نامه زیر اعلام می‌کنیم:

۱- ما زنان که دوش به دوش مردان و وظائف اجتماعی خود را در قبال کشور انجام می‌دهیم و در خانه تربیت نسل آتی مملکت را بعهده داریم دارای اهلیت کامل هستیم و بر حفظ شئون و شخصیت و شرافت خود وقوف کامل داریم. و با ایمان راسخ به لزوم حفظ حیثیت زنان معتقدیم که عفت زن در فورم و پوشش خاصی متجلی نمی‌شود و پوشش متعارف زنان باید با توجه به عرف و عادت و اقتضای محیط به تشخیص خود آنها و اگذار شود. ۲- حق برخورداری مساوی با مردان از حقوق مدنی برای زنان کشور شناخته شده و هر نوع تبعیضی در این قانون و قوانین مربوط به حقوق خانواده از میان برداشته شود.

۳- حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زنان بدون هیچ تبعیضی حفظ و تامین گردد.

۴- امنیت کامل زنان در استیفا از حقوق و آزادیهای قانونی تضمین شود. ۵- برخورداری واقعی از آزادیهای سیاسی، آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی شغل و آزادی اجتماعات برای زنان و مردان کشور تضمین گردد. ۶- هر نوع نابرابری بین زن و مرد در قوانین موضوعه مملکتی منجمله قانون کار و قوانین استخدامی کشور مرتفع گردد.

۷- مواضع شغلی فعلی زنان حفظ شود. ۸- ضمن تائید و تجلیل از تصمیم دولت مبنی بر ابقای اجرای قانون حمایت خانواده، نقائص این قانون در جهت تامین هر چه بیشتر حقوق از دست رفته زنان مرتفع گردد. ما از دولت موقت جناب مهندس بازرگان مصرانه خواستاریم که نظرشان را در قبال خواستهای زنان موضوع این قطعه‌نامه اعلام فرمایند. ۱۰۱

اعتراضات زنان در این مقطع به دو دلیل خاتمه یافت: اول، پخش شایعاتی مبنی بر نفوذ عوامل شاه و ضد انقلاب در تظاهراتی زنان که گویا برای براندازی یا تضعیف رژیم از این تظاهراتها استفاده می‌کردند. دوم، سکوت خمینی و اظهارات اطرافیان او که گفتند قانون حمایت خانواده لغو نمی‌شود و بر مقام زن در اسلام تاکید کردند. عباس امیر انظام از وزرای وقت اعلام کرد که الزامی نیست زنان کارمند با حجاب به سر کار بروند اما سنگین و عقیف بر سر کار حاضر شوند. ۱۰۲ مهدی بازرگان در مصاحبه‌ای در همین دوره گفت: "اسلام به زنان حق امامت جمعه و قاضی شدن را نداده چون آنها خیلی احساساتی هستند" و "بطور طبیعی بین دو جنس چه به لحاظ شخصیت یا خوددار بودن، در توانایی جسمی یا روحی برابری وجود ندارد" بازرگان زنان معترض را ضد انقلابی و ضد اسلامی خواند. ۱۰۳

دومین حرکت اعتراضی زنان در دسامبر همان سال صورت گرفت. در عکس العمل به این حملات، اتحاد ملی زنان، گروه‌هایی زن و گروههای زنان شاغل، "کمیته همبستگی زنان" را برای هماهنگی فعالیتهای اعتراضی تشکیل داده و اولین کنفرانس خود را به نام "کنفرانس اتحاد زنان" در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ در دانشکده پلی تکنیک برپا کردند. اوباش حزب الله برق ساختمان دانشکده پلی تکنیک محل برگزاری این کنفرانس را قطع کردند و جلسه با نور شمع برگزار شد. ۱۰۴ این کنفرانس با استقبال هزاران زن روبرو شد و علیرغم تحریکات و حملات حزب الله بسیار موفق بود. قطعه‌نامه و سخنرانیهای این کنفرانس زیر نور شمع خوانده شد و توسط اکثریت قریب به اتفاق به تصویب رسید. قطعه‌نامه مصوب خواهان حقوق برابر زنان در خانواده و جامعه و شرکت کامل زنان در امور سیاسی و اجتماعی بود. نیمی از خواستها در مورد آزادی و مبارزه با امپریالیسم در ایران بود. قطعه‌نامه و سخنرانیهای ایراد شده در این کنفرانس، حملات رژیم جدید به زنان، به گوشه‌خانه راندن آنها و محرومیت زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی را محکوم کردند. با تکیه بر این موفقیت، "کمیته همبستگی زنان" فعالیت برای برگزاری هشت مارس ۱۹۸۰ را آغاز کرد. یک میتینگ اعتراضی بزرگ در یکی از ساختمانهای دانشگاه تهران برگزار شد و پیامهای همبستگی متعددی از

سوی گروه‌های زنان و انجمن‌های پیشرو و آزادیخواه ارائه شد. این کمیته سپس به "شورای همبستگی زنان" تغییر نام داد. کنفرانسها و میتینگهای اعتراضی مشابه و متعددی در سایر شهرها برپا شد. اما از این مقطع به بعد در این شورا اختلاف نظر و انشقاق ایجاد شد و گروه‌های زنان که باید مقاومت را سازمان می‌دادند، آمادگی خود را از دست دادند. هر چند که تظاهراتهای خودجوشی در مقابل دفتر نخست وزیری برگزار شد که با حملات وحشیانه حزب الله روبرو گردید. پس از پایان این روز، بنی صدر رئیس جمهور با ملاقات با نمایندگان سازمانهای زنان و شنیدن خواستههای آنها موافقت کرد. روز بعد نمایندگان اتحاد ملی زنان و رهایی زن قطعنامه ای با پنج خواست ارائه دادند که شامل تغییر در قوانین ازدواج و طلاق، رفع محدودیتهای اعمال شده بر زنان در تحصیل و اشتغال بویژه در امر قضاوت و لغو فوری حجاب اجباری بودند. در همین قطعنامه توقف حملات حزب الله علیه زنان پزشک، معلم، کارمند و متخصص درخواست شده بود.

در این مقطع، بهار کوتاه آزادی با حمله اوپاش و لمپنهای اسلامی به دفاتر و ستادهای سازمانهای سیاسی در مرداد و شهریور سال ۱۳۵۸ به پایان رسید. حمله خونین ارتجاع آغاز شد و نشریات و روزنامه های آزادیخواه و مخالف رژیم با حملات وحشیانه حزب الله تعطیل شدند. فعالین سازمانهای سیاسی که نشریات چپ را پخش می کردند مورد حمله قرار گرفتند. تهاجم به میتینگهای سازمانهای سیاسی، سوزاندن کتابها و نشریات چپ و آزادیخواه شروع شد. سرکوب اعتراضات در ترکمن صحرا، جنبش کردستان، بیکاران، دانشگاهها، کتابفروشیها و انتشاراتیها به راه افتاد. موج اسلامیزه کردن به موازات سرکوب وحشیانه انقلاب پیش رفت. دانشگاهها با سرکوبی خونین از چپ و رادیکالیسم پاکسازی و تعطیل شدند.

سومین اعتراض زنان در اواسط تیرماه ۱۳۵۹ صورت گرفت. خمینی در اواخر خرداد ۱۳۵۹ اعلام کرد که همه نشانه ها و علانم رژیم سابق باید حذف شوند و دوباره مساله حجاب را طرح کرد. در خرداد ۱۳۵۹، دفتر ریاست جمهوری طی حکمی حضور با حجاب زنان کارمند را اجباری کرد و آن را عملی انقلابی برای تحکیم جمهوری اسلامی خواند. ۱۰۵ اعلام شد که زنانی که از پوشیدن حجاب خودداری کنند از حقوق و مزایایشان کسر می شود. با این فرمان حدود ۲۵۰۰ زن در لباسهای سیاه بعنوان اعتراض و عزا دست به راهپیمایی زدند. تعداد تظاهرکنندگان کم بود چون بخشی از زنان معترض تا آن زمان ایران را ترک کرده بودند و ترس از تهدید و حمله وحشیانه اسلامی و سرکوب شدید پلیسی وجود داشت. زنان شعار می دادند: "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" و حزب الله شعار می داد: "مرگ بر عروسکهای غربی" و "دولت باید این فواحش را جمع کند" و با چاقو و زنجیر به جان تظاهرات کنندگان افتادند. ۱۰۶ از این پس تظاهراتهای زنان غیر قانونی شد و تعدادی از زنان نیز دستگیر و به اتهام سازمان دادن این تظاهرات زندانی شدند. ۱۰۷ اخبار بخشی از این حملات به زنان در روزنامه انقلاب اسلامی سال دوم: شماره های ۲۹۴ و ۲۹۷، ۱۲ و ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۹ ذکر شده است.

در این مبارزات لغو حجاب اجباری اصلی ترین خواست زنان بود. حقوق مدنی برابر، رفع تبعیض جنسی در انتخاب شغل، حفظ قانون حمایت خانواده، لغو قوانین تعدد زوجات و حق اسلامی مردان در طلاق، تضمین حقوق مساوی در نگهداری فرزندان از خواستههای دیگر بودند. ۱۰۸ طی این دوره زنان از سه طریق مورد حمله رژیم اسلامی قرار گرفتند: حجاب اجباری، قوانین اسلامی ضد زن و اخراج از مشاغل. زنان مهندس، وکیل، قاضی، استاد دانشگاه و متخصصین از اولین گروهها بودند. اکثریت آنها را سریعاً بیکار کردند یا زیر فشار ناچار شدند که شغلهای خود را رها کنند. بازنشستگی اجباری و اخراج بخاطر عدم رعایت حجاب از جمله در مورد پرستاران در مسجد سلیمان یا زنان کارگر نساجی صورت گرفت که بسیاری بدون دلیل اعلام شده اخراج شدند. بستن مهد کودکها یا محدود کردن ساعات کار آنها برای فشار به زنان و بازگرداندن آنها به خانه از سایر اقدامات رژیم اسلامی بود.

تا این زمان دیگر اسلامیهها بخش وسیعی از روزنامه ها را بدست گرفته و علیه زنان آزادیخواه کمپین کرده و آنها را طرفداران شاه و بختیار می خواندند که مساله حجاب را بهانه کرده اند تا جمهوری اسلامی را بی ثبات و به انقلاب ضربه بزنند. رسانه های اسلامی در سر تیترو روزنامه ها زنان معترض را ضد انقلابی، آمریکایی، عوامل امپریالیسم، عروسکهای غربی، فاحشه و بی بند و بار می خواندند. از این پس سرکوب زنان در سرکوب انقلاب و آرمانهای آن جایگاه ویژه ای یافت و موج اعدام زنان تحت عنوان فحشا و زنا آغاز شد و سنگسار و قتل در خیابانها توسط آدمکشان حزب الله وسعت یافت.

خمینی در دفاع از اسلام و حجاب در این دوره طی سخنرانیهایش چنین گفت: "اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختر و پسر در آغوش هم کشتی بگیرند، چنانکه در شیراز شده است، اگر نفوذ روحانیون باشد نمی گذارد دختران عقیف مردم در مدارس، زیر دست جوانها باشند و مردها را به مدرسه دخترانه بفرستند و فساد راه بیندازند" ۱۰۹ سال ۱۳۵۸ زنی در اردبیل بجرم زنا به دوبار اعدام محکوم شد. خمینی از پاسخ دادن به خبرنگار (اوریاتا فالاجی) در این مورد طفره رفت و بالاخره پس از اصرار وی گفت: "اگر این راست باشد، حقتش بوده است. من در باره جزئیات

آن نمی دانم. این زن باید خطای بزرگی مرتکب شده باشد. از دادگاه بپرسید که او را محکوم کرده است. در باره این چیزها اینقدر حرف نزنید، من خسته شده ام. مسایل مهمتری وجود دارند... " ۱۱۰ "قاتل (رضا شاه) و "زیر لوای فعال کردن نیمی از جمعیت، یعنی زنان، این قاتل حجاب را برداشت و بجای فعال کردن این نیمه، نیمه دیگر (مردان) را منفعل کرد. آنها را مثل عروسک درست کردند و به این طریق به ادارات فرستادند و گذاشتند به خیابانها بروند. زنان در ادارت مانع کار مردان شدند و آنهایی که در خیابانها راه افتادند، جوانها را به فساد کشاندند." ۱۱۱ ... اسلام نمی گذارد که لخت به دریا بروند و شنا کنند، جلو آنهایی را که با زنها لخت به دریا میروند، میگیرد... مردم مسلمانند و نمی گذارند زنها و مردها با هم بدریا بریزند. تمدن اینها این بود، اینها از تمدن و آزادی این را میخواهند، تمدن غربی میخواهد آن این است که زن و مرد لخت بشوند و بدریا بریزند... مگر مازندرانها و یا رشتیها می گذارند که کنار دریایشان مثل آنوقت باشد.. زن و مرد در یک دریا بروند و مشغول عیش و عشرت بشوند. اینها آزادی میخواهند بروند قمار کنند و لخت بشوند... " ۱۱۲

بنی صدر و دفتر ریاست جمهوری حضور زنان کارمند در محل های کار را با حجاب اجباری کرد و اعلام شد زنانی که از پوشیدن حجاب اسلامی خودداری کنند، حقوق و مزایایشان قطع خواهد شد. ۱۱۳ بنی صدر، رئیس جمهور در توضیح ضرورت حجاب، گفت که از موی زنان اشعه ای ساطع میشود که در اثر آن مردان به لحاظ جنسی تحریک میشوند. او تا کنون چندین بار این اظهار نظر را که میلیونها زن و مرد آن را با کمال ناباوری و حیرت شنیدند، دروغ و تهمت خوانده است.

هجوم و شکست زیر این فشارها و حملات جنبش هشت مارس بر علیه حجاب سرکوب شد. یک ماه بعد هزاران زن از کار بیکار شده و به بازنشستگی اجباری وادار شدند. دلایل این اخراجها مقاومت در مقابل حجاب و حکومت اسلامی بودند. کمپین اسلامیون در مورد "جایگاه والای زن در اسلام و خانواده و وظایف مادری زنان" بالا گرفت. حملات شدید به زنان در خیابانها به راه افتاد. هزاران زن با سنگ، تیزیر، چاقو، اسید، پونز و رنگ مورد حمله قرار گرفته و سخت مجروح شدند. زنانی که لباس آستین کوتاه بر تن داشتند در مقابل این انتخاب قرار می گرفتند: ضربات چاقو به بازوی برهنه یا ریختن اسید بر روی آن؟

تا تابستان ۱۳۵۹ گزارشات متعددی از اعدام زنان تن فروش، مردان همجنس گرا و سنگسار زنان و مردان در روزنامه های ایران و خارج منتشر شد. در کرمان دو زن به جرم زنا محصنه اعدام شدند. رژیم اسلامی "فساد سیاسی" و "فساد جنسی" را "مظاهر دوگانه توطئه امپریالیستی" می نامید. رفسنجانی در توضیح این فلسفه گفت: "امروزه در کشور ما مارکسیستها، سلطنت طلبان، ناسیونالیستها، لیبرالها، منافقین، فواحش، سرمایه داران فاسد، قاجاقچیان، دست اندر کاران بازار سیاه همگی بهم وابسته اند و از یکدیگر تغذیه می کنند. کمیته های انقلاب اسلامی باید از جنبه های مختلف فساد در جامعه ما آگاه باشند و بتوانند با آنها مقابله کنند" فساد جنسی، بی اخلاقی، زنا و همجنسگرایی اتهاماتی بود که رژیم اسلامی مداوماً به مخالفین سیاسی خود وارد می کرد. ۳۰ خرداد ۶۰ نقطه عطفی بود که در آن سرکوب انقلاب ۵۷ قطعیت یافت. موج اعدامها، کشتار خیابانی، حملات اشراک اسلامی به کتابفروشیها و تجمعات مردم، پر شدن زندانها و تبدیل مراکز اداری و نظامی به زندان و اعدامهای روزانه هزاران نفر طی این روزها بوقوع پیوست. حمله به کارگران، شوراها، کارگری و نشریات کارگری در اوج بود.

شعور و آگاهی ناظر بر جنبش هشت مارس ۲۳ سال پیش زنان آزادیخواه و پیشرو در ایران، فرمان حجاب اجباری و شعار "یا روسری یا توسری" از جانب خمینی و رژیم اسلامی را نه صرفاً اقدامی برای تحمیل حجاب بلکه سرآغازی برای سرکوب همه جانبه زنان و اسلامی کردن جامعه دیدند. شعارهای زنان در نظاهراتهای اعتراضی آن دوره بسیار خصلت نما و فراگیرتر از مقابله صرفاً علیه حجاب اجباری بود. "حقوق زن نه شرقی، نه غربی، جهانی است"، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم"، "آزادی باید نباید ندارد"، و "آزادی، مساوات، حق مسلم ماست" علیرغم گنجی و خوشبایریهای رایج آن زمان، نشانه شعور و آگاهی سیاسی بخش پیشرو و معترض زنان در آن دوره بود.

با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و سرکوب انقلاب ۵۷، خمینی و سنت اسلامی شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" را ابزار بسیج ایدئولوژیک و سیاسی خود قرار دادند. روح این شعار ضدیت با حقوق انسانی محصول دستاوردهای تمدن انسانی در غرب، علیه کمونیسم و تساوی طلبی و بازگشت به ارزشهای ارتجاعی سنت اسلامی بود. در مقابل، طرح شعار "حقوق زن نه شرقی، نه غربی، جهانی است" از جانب زنان آزادیخواه در آن زمان، تاکید بر جهانی بودن حقوق زنان و محدود نکردن آن به اسلام، ارزشهای سنتی یا مرزهای جغرافیایی بود.

شعار "آزادی باید نباید ندارد" نیز در پاسخ به عوامفریبی های جریان اسلامی و سنت ملی - اسلامی آن زمان بود که میخواستند فضایی را که در اثر امواج آزادی از سرکوب و سنگینی استبداد آریامهری در جامعه ایجاد شده بود، سد کنند. این جریانات که در فضای آزادیخواهی پس از قیام مردم، نمی توانستند صراحتاً آزادی را سرکوب کنند، آن را به

"اما و اگر" و "باید و نباید" مشروط می کردند. شعار "آزادی باید نباید ندارد" پاسخی به تلاشهای این جریانات واپسگرا بود.

شعار "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" نیز بخوبی آگاهی زنان معترض را از مسیری که جریان اسلامی برای سرکوب انقلاب و زنان در پیش گرفته بود، منعکس می کرد. این شعار نشان می داد که این بخش از زنان دریافته بودند که چگونه فرمان حجاب، ممنوعیت قضاوت زنان، تفاسیر ارتجاعی خمینی از جامعه و جهان و اقتصاد و زندگی و حقوق زنان، جامعه ایران و زندگی میلیونها زن و مرد را رو به عقب می برد و برای سرکوب خواستهایی است که مردم برای آنها قیام کرده بودند. این شعار، عکس العمل بخش پیشرو زنان به اسلامی کردن جامعه از سوی جمهوری اسلامی بود. متأسفانه با ادامه سرکوب و حشبانه انقلاب ۵۷ توسط رژیم اسلامی و فقدان یک قطب سوسیالیستی قدرتمند، جنبش ۸ مارس به عقب نشینی رانده شد و شکست خورد.

همبستگی جنبش جهانی زنان ایستادگی زنان علیه حجاب و جنبش ۸ مارس، حیرت و تحسین افکار عمومی در جهان را برانگیخت. گروههای زنان و برخی از نظریه پردازان سرشناس فمینیست مانند کیت میلر برای حمایت از مبارزات زنان راهی ایران شدند. کیت میلر در باره مبارزات زنان در ایران کتابی نوشت و از جنبش زنان ایران بعنوان "پر شورترین تجربه فعالیت فمینیستی خود" یاد کرد. ۱۱۴ او که برای روز جهانی زن به ایران سفر کرد به گزارشگران گفت: "قبل از آمدن به ایران نمی دانستم که با این همه زن میلیتانت و آگاه به حقوق خود روبرو می شوم. ما در آمریکا باید درسهای زیادی از زنان ایرانی یاد بگیریم. این فوق العاده است" ۱۱۵ کیت میلر در مورد تظاهراتهای زنان علیه حجاب گفت: "این تظاهراتها، تلاش برای بقا است. من هیچ تصویری نداشتم که در وسط چنین بهمنی از اعتراض زنان وارد ایران می شوم. چند هفته پیش فکر می کردم تعدادی از زنان فمینیست در تهران اعتراض کرده اند. حالا می بینم هزاران زن در خیابانها هستند. زنان در ایران در مرکز مبارزه جهانی فمینیستها قرار دارند." ۱۱۶

همچنین با شروع اعتراضات زنان در ایران علیه حجاب، کمیته جهانی حقوق زنان که سیمون دوبوار موسس آن بود، هیاتی مرکب از بیست زن فعال روزنامه نگار، محقق و نویسنده را به ایران فرستاد. فیلم تهران سال صفر توسط گروهی از زنان فمینیست عضو گروه "جنبش آزادی زنان فرانسه" که برای همبستگی با مبارزه زنان علیه حجاب به ایران سفر کردند از تظاهراتهای زنان علیه حجاب در اسفند ۱۳۵۷ ساخته شد.

سازمانهای زنان پس از انقلاب ۵۷ با انقلاب ۵۷ و حملات جمهوری اسلامی، زنان برای دفاع از اولیه ترین حقوق خود سازمانها و گروههای متعدد زنان تشکیل دادند. در زیر مختصراً به اهداف و فعالیتهای گروههای زنان تشکیل شده پس از انقلاب اشاره می شود.

اسامی سازمانها و نشریات زنان پس از انقلاب پیکار زن نشریه کمیته زنان سازمان پیکار، رهایی زن نشریه انجمن رهایی زن وابسته به سازمان وحدت کمونیستی، برابری، و زنان در مبارزه نشریات اتحاد ملی زنان وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق، بیداری زن نشریه جمعیت بیداری زن وابسته به گروه زحمت، کمیته همبستگی زنان، زنان مبارز نشریه جمعیت زنان مبارز وابسته به اتحادیه کمونیستها، شفق سرخ نشریه اتحاد انقلابی زنان مبارز وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان، تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، کمیته زنان مبارز، جمعیت زنان مبارز سقز، و اتحادیه زنان حقوقدان.

اتحاد ملی زنان: با گسترش شور انقلابی زنان در مقابله با حجاب و احکام اسلامی رژیم جدید، و با توجه به اینکه دهها گروه و سازمان زنان ایجاد شده بود، سازمان چریکهای فدائی خلق در این فضا با فشار زنان طرفدار خود به پای ایجاد یک سازمان زنان یعنی اتحاد ملی زنان رفت. منشور اتحاد ملی زنان اهداف آن را چنین بیان می کرد: "اتحاد ملی زنان سازمانی است دمکراتیک که به هیچ حزب، گروه و یا دسته ای وابسته نیست و با هدف دفاع از "دستاوردهای انقلاب، حاکمیت ملی و دفاع از منافع زنان زحمتکش و متوسط جامعه ایران بر پایه اصل برابری زن و مرد تشکیل شده است" اتحاد ملی زنان، تحت تاثیر اهداف و سیاستهای سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشت که از رژیم اسلامی بعنوان یک رژیم ضد امپریالیست حمایت می کرد و این حمایت علیرغم حمله جمهوری اسلامی به زنان و فرمان حجاب اجباری صورت می گرفت. اتحاد ملی زنان در ابتدا رژیم اسلامی را ضد انقلابی نمی دانست و خواهان شرکت در تدوین قوانین بود. از کاندیداتوری طالقانی برای ریاست جمهوری حمایت کرد و این باعث اختلاف نظر شدیدی در آن شد چون جمعی معتقد بودند یک سازمان زنان نباید از آخوندی که دو زن دارد، حمایت کند. ۱۱۷ "اتحاد، آرایش کردن و لباس پوشیدن را در محدوده آزادیهای فردی نمی دانست و می گفت زنان مبارز ایران باید با طرد فرهنگ امپریالیستی مبارزه با تمام جلوه های آن منجمله استفاده غیر ضرور از لوازم آرایش و مد که آنان را به موجودات عروسکی یعنی عالیترین محصول جامعه سرمایه داری تبدیل می کند، به مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران گسترش و عمق بیشتری ببخشند" ۱۱۸ با انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق به بخشهای اقلیت و

اکثریت، و تداوم حمایت این سازمان از جمهوری اسلامی و سرکوب شدید رژیم برای پس گرفتن آزادیهای سیاسی، اتحاد ملی زنان بتدریج منحل شد و فعالین آن کناره گیری کردند.

در رهبری اتحاد ملی زنان، زنان چپ، مدافع حقوق زنان و تحصیلکرده غرب وجود داشتند. بعلاوه زنان چپگرای دیگری که مخالف سیاستهای فدائیان در حمایت از رژیم اسلامی بودند و اتحاد ملی زنان را ظرفی برای مبارزه مشترک در دفاع از حقوق زنان می دیدند. البته این گروه در اقلیت بوده و نفوذ کمی در تعیین برنامه های اتحاد ملی زنان داشتند. بخش دیگری از رهبری این سازمان، زنانی بودند که رسماً از جانب فدائیان برای شرکت در رهبری این سازمان آمده بودند. علاوه بر این گروه، زنان سمپات فدائیان هم که رابطه تشکیلاتی با این سازمان نداشتند نیز در رهبری اتحاد ملی زنان قرار داشتند. در هر صورت، فدائیان رهبری این سازمان را مطابق سیاستهای ضد امپریالیستی و انقلابی دانستن رژیم اسلامی و با وجود حمله این رژیم به زنان، کارگران، جنبش کردستان و آزادیهای سیاسی و آزادی احزاب و اجتماعات در دست داشتند. نقطه قوت اتحاد ملی زنان همسویی با جنبش خود انگیخته زنان علیه حجاب اجباری و حملات رژیم اسلامی بود. این سازمان نه رهبر و نه سازمانده مبارزه زنان در ایران بود چون خود اساساً فاقد چنین هویتی بود. اتحاد ملی زنان کلاسهای سواد آموزی و درمانگاه در جنوب تهران ایجاد کرده و دو نشریه منتشر می کرد. ۱۱۹

علاوه بر این، در این دوره گروههای متعدد زنان در محیط های کار تشکیل شدند از جمله جمعیت زنان حقوقدان و گروههای زنان در بانک ملی، اداره کار، اداره مخابرات، سازمان برنامه و وزارتخانه ها و کارخانه هایی که میزان زنان شاغل کارگر و کارمند آن بالا بود. این گروهها خواهان تسهیلات برای کودکان، مهد کودک، مزد برابر و مزایای مادری برای زنان شاغل بودند. زیر فشار مبارزه این گروهها، کارفرمایان یا این امکانات را افزایش داده یا دست به ایجاد مهد کودک های جدید زدند. همین زنان شاغل و فعال در این گروهها بودند که در تظاهراتهای علیه حجاب در تیرماه ۱۳۵۹ شرکت فعال داشتند. زنان در این دوره در تظاهراتهای بیکاران فعال بودند. اما بیشترین تلاش در آموزش و پرورش بود. بسیاری از ادارات آموزش و پرورش توسط زنان معترض جوان اشغال می شد و روسای آنها بعنوان گروگان نگه داشته می شدند تا خواستهای معترضین پس از مذاکره به نتیجه برسد. در این دوره زنان جوان برای آزادی بیان، علیه سانسور و اختناق فزاینده رژیم جدید، علیه آزار و زندانی کردن فعالین سیاسی و در مصادره هتلها و مجتمعهای مسکونی سرمایه داران نقش بسیار فعالی داشتند.

چپ پوپولیست و شرفزده و حجاب اسلامی جریانات چپ ضد امپریالیست و شرفزده در این دوره در نشریات و اوراق تبلیغی خود جز تاکید کلی بر حقوق زنان و شعار "دستمزد برابر برای کار برابر"، حرفی از آزادیهای فردی زنان و حقوق آنها در خانواده، ازدواج، طلاق، آزادیهای جنسی، لغو تعدد زوجات و صیغه، حق سفر، اشتغال، آزادی پوشش و ... به میان نمی آوردند. به رسمیت نشناختن حقوق و آزادیهای فردی و مدنی زنان همواره با تاکید بر "برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه ها"، و تکرار جمله "هیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید"، و تحلیل "ستم مضاعف" بر زنان و "نقش مهم زنان" در تاریخ و انقلاب ۵۷ و گرامیداشت هر ساله روز جهانی زن و نوشتن مقاله در باره تاریخچه آن، همراه می شد. در زیر مختصری از مواضع این گروهها در مورد حجاب و جنبش ۸ مارس زنان را می خوانید:

"آزادی یک هدف انسانی است که با جنسیت تعریف نمی شود... تقسیم کردن جامعه به دو قسمت زنان و مردان به معنی این است که مبارزه فرهنگی را به مبارزه اصلی تبدیل کنیم یا مردان و زنان را در دو جهت مخالف قرار دهیم. این به کجراهه رفتن از مسیر انقلاب است. آزادی زن تنها از طریق آزادی طبقاتی حاصل می شود و شرکت زنان در این مبارزه ... بوجود آوردن تهییج غلط در میان زنان، یک رفتار عکس العملی است و امپریالیسم خواهان وقفه و چند دستگی در مبارزه توده هاست. آنچه که واقعا زنان و مردان را از هم متمایز می کند نه ظاهر آنان بلکه موقعیت طبقاتی و انقلابی بودن آنان است" ۱۲۰

"... شاید تاکنون کسی در تاریخ ایران پیدا نشده که مانند امام خمینی زن را آنگونه که در خور شان و مقام اوست ارجمند بدارد" ۱۲۱ سازمان راه کارگر ضمن محکوم کردن سیاستهای رژیم اسلامی در مورد زنان، زنان معترض به حجاب را "عروسکهای رنگ و روغنی و طرفداران مد و لباس خواند. ۱۲۲ حزب کارگران انقلابی در سر مقاله شماره ۳۷ ارگان خود نشریه کارگر در مصاحبه با مهسا هاشمی از رهبری این سازمان سوال کرد که اگر اکثریت جامعه از زنان بخواهد حجاب اسلامی را بپذیرند آیا این حزب از این پیشنهاد تبعیت می کند؟ مهسا هاشمی گفت: پاسخ قاطعانه مثبت است. " ۱۲۳ اسفند سال گذشته بدنبال اظهارات آیت الله خمینی مبنی بر اینکه زنان باید با "حجاب شرعی" به وزارتخانه ها بروند، زنان وابسته به طبقه سرمایه دار ایران فرصت یافتند تا تظاهرات سیاسی و اعتراض زنان ترقیخواه و انقلابی ایران را به انحراف بکشانند" ۱۲۴

گروه اتحادیه کمونیستهای ایران در "حقیقت" ارگان خود "زنانی را که همه کار و مسنولیت‌های دیگرشان را رها کرده و این مساله بی اهمیت حجاب را به مساله ای در آزادی و استقلال کشور تبدیل کرده اند"، محکوم کرد. ۱۲۴ "... زنان بدنیا نشان دادند که آنها حقوق یک ملت را بر حقوق خودشان ترجیح می دهند" ۱۲۵ حزب توده ایران در روزنامه شماره ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹ خود نظر تشکیلات زنان دمکرات ایران وابسته به حزب توده در مورد اعتراض زنان به حجاب نوشت: "... و اما در مورد تظاهرات عده ای از زنان در روز شنبه در تهران، نظر ما این است که ارتجاع و امپریالیسم درصدد هستند که از هر چیزی برای اهداف پلید خود بهره برداری نمایند. ما این تظاهرات را به هیچ وجه درست نمی دانیم و از همه زنان دعوت می کنیم که با متانت و خونسردی با این مساله برخورد کنند و با رفتار خودشان نشان دهند که بالغ و رشید هستند و دستاویزی به دشمنی که در کمین نشسته و اختلافات را دامن می زند، ندهند"

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در نشریه پیکار ۶۶ در ۱۶ تیرماه همان سال در مقاله ای تحت عنوان "مساله حجاب، ادامه اقدامات ضد دمکراتیک رژیم، سوگواری زنان بورژوا و موضع کمونیستها" اعلام کرد: "... حال بخشی از هیات حاکم و بخصوص نمایندگان خرده بورژوازی مرفه سنتی به سبب فرهنگ شدید ارتجاعی و فنودالی خود می کوشند تا روپنای کهن و آثار متعلق به آن را حفظ کرده و در این راه به اعمال فشار و زور بپردازند" "اکثریت زنان زحمتکش و محروم جامعه ما به هر حال بطور سنتی از حجاب اسلامی استفاده می کنند. پس حفظ روپنای کهن و آثار متعلق به آن حمله ای علیه آنان محسوب نمی شود. می ماند اقلیت زنان که مخالف حجاب اجباری و پوشش اسلامی هستند اما اینان نیز به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول از زنان مترقی و مردمی و مبارز و دسته دوم زنان متعلق به اشرار و طبقات مرفه و استثمارگر تشکیل می شوند. کمونیستها نه تنها از اینان دفاع نکرده و نمی کنند و نه تنها برخلاف گفته های روزنامه های ارتجاعی با آنها همدستان نیستند، بلکه آنها را محکوم می کنند. اعتراض زنان مرفه به تحمیل حجاب ربطی به فعالیت‌های کمونیست‌های راستین ندارد" "زنان زحمتکش نه خواستار بی بند و باری به نام آزادی و برابری، بلکه خواهان برابری واقعی زن و مرد بودند ... نمایندگان وابسته به سرمایه های بزرگ و انحصارات امپریالیستی ... می کوشند تا با مخالفت با مساله حجاب اجباری، خود را طرفدار آزادی (بخوان بی بند و باری) زنان قلمداد کنند... دفاع آنها از آزادی زنان دفاع از فحشا، دفاع از اعتیاد، برپایی عشرتکده و هزاران تجلی فرهنگ سرمایه داریست" ۱۲۶ "زنانی که دارای "حجاب اسلامی" و چادر نیستند اما مترقی و مبارز و انقلابی می باشند، دارای پاکترین نجابتها و صداقتها و راستی می باشند... کمونیستها بر خلاف تبلیغات امپریالیستها و ارتجاع ... نه تنها خواهان هرزگی نیستند بلکه با آن شدیداً مبارزه می کنند... هرزگی و فحشا زانیده نظام های ارتجاعی و ضد خلقی است" ۱۲۷ "... لباس محقر زنان کارگر و دهقان سند افتخار و لباسهای "فاخر" و جلف زنان طبقات ثروتمند، سند ننگ آنهاست" ۱۲۸

زنان اسلامی پس از قیام ۵۷ "نهضت زنان مسلمان" سازمانی که از جانب اسلاميون به قدرت رسیده ایجاد شد، تمامی اموال و امکانات سازمان زنان ایران رژیم پهلوی را مصادره کرد. کار این گروه تبلیغ رژیم اسلامی و اسلام بود. اولین فعالیت آنها انتشار بیوگرافی صادق قطب زاده بود. نشریه آنها توسط مردهای حزب الهی تهیه و چاپ می شد و در باره جامعه اسلامی، زندگی محمد و امامان بود. این سازمان یکسال بیشتر دوام نیاورد. اعظم طالقانی از سران این سازمان بود. زنان اسلامی معروف در دوره پس از قیام، اعظم طالقانی (دختر طالقانی) و منیره گرجی بودند. اعظم طالقانی نماینده مجلس شد و "جامعه زنان انقلاب اسلامی" را ایجاد کرد که کلاسهای آموزش اسلام، سوادآموزی، صنایع دستی و آشنایی به مسائل نظامی را دائر کرد.

سپس انجمنهای اسلامی زنان توسط جمهوری اسلامی در مدارس، بیمارستانها و ادارات و با بازگشایی دانشگاهها (پس از سرکوب خونین دانشجویان انقلابی) در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ایجاد شدند. این انجمنها ابزار اصلی سرکوب رژیم در محل های کار و تحصیل بودند و بخصوص در پایمال کردن حقوق زنان و تحمیل احکام و قوانین اسلامی نقش زیادی داشتند. سپس جمهوری اسلامی در تقابل با ۸ مارس، روز زن اسلامی یعنی سالروز تولد فاطمه دختر پیغمبر در ۷ ماه مه را اعلام کرد. در این روز پاسداران، اعضای حزب جمهوری اسلامی، انجمنهای اسلامی، کمیته ها، بسیج و نیروهای انتظامی راهپیمایی می کنند.

مریم بهروزی کاندید فدائیان اسلام و گوهر الشریعه دستغیب کاندید حزب جمهوری اسلامی از نمایندگان زن مجلس اسلامی در سالهای اولیه حاکمیت جمهوری اسلامی بودند. این دو در سال ۱۳۶۰ زیر فشار زنانی که زندگیشان بخاطر شرکت شوهرانشان در جنگ به تباهی کشیده شده بود و دچار فقر و فلاکت و بیحقوقی شده و از سرپرستی بچه هایشان محروم شده بودند، از برخی سیاستهای جمهوری اسلامی در مورد اخراج زنان از کار، بستن مهد کودکها، محرومیت دختران از تحصیل، مساله طلاق و حق سرپرستی کودکان از مجلس و دولت انتقاداتی کردند.

زهره رهنورد همسر موسوی یکی از نخست وزیران جمهوری اسلامی و از اقوام خامنه ای چند ماه پس از انقلاب بعنوان سردبیر اطلاعات بانوان که به "پویندگان راه زینب" و سپس به "راه زینب" تغییر نام داد، تعیین شد. مجله راه زینب برای حکومت اسلامی، کاهش ساعات کار زنان و بازگشت آنها به خانه و خاتمه داری و شعارهای حزب الله شدیداً تبلیغ می کرد. محور تبلیغاتش این بود که زنان منشأ اعتبار اسلام هستند و کشف حجاب به معنی تجاوز به ملت و اسلام بود تا بتوانند ثروتها و منابع ما را به غارت ببرند. از حجاب بعنوان پرچم مبارزه با استعمار و غرب و از زنان بعنوان جنگجویان این مبارزه یاد می کرد. مجله راه زینب بدلیل افت شدید تیراژ و کسالت آور بودن، یکسال پس از انتشارش تعطیل شد.

پیام هاجر، پیک ماما، جهان زنان، راه زینب، زن، زنان، زن روز، محبوبه، معراج، فتح، کوثر (از طرف مجمع جهانی اهل بیت)، زن مسلمان، خواهران مسلمان، نرجس، جامعه زنان انقلاب اسلامی، نهضت زنان مسلمان، ندا، ندای خواهران مسلمان، الطاهره، شاهد بانوان، نشریه برگزیده، فرزانه و پیام بانوان همگی نشریاتی بودند که از جانب گرایشها و جناحهای مختلف سنت اسلامی چه در قدرت و چه در بیرون آن بعنوان نشریات زنان منتشر می شدند. نفس انتشار این نشریات برای مقابله با فشار و موج مقاومت جنبش برابری طلبانه زنان علیه جمهوری اسلامی و برای خنثی کردن بی ابرونی جمهوری اسلامی بدلیل سرکوب زنان در سطح جهانی بود.

جمهوری اسلامی که خیال داشت و تلاش کرد زنان را از صحنه جامعه پاک کند و مداوماً زیر فشار اعتراضات روزمره زنان قرار داشت، برای حفظ ظاهر و فریب افکار عمومی با حضور زنان اسلامی مرتجع در برخی از مراجع قدرت موافقت نشان داد. در انتخابات اولین مجلس خبرگان ۱۰ زن برای عضویت در مجلس خبرگان کاندید شدند. در انتخابات سال ۱۳۷۵، ۱۹۰ زن کاندید شدند و ۱۳ نفر از آنها انتخاب شدند. طبق اصل ۱۱۵ قانون اساسی اسلامی زنان نمی توانند رئیس جمهور شوند با این حال در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، ۹ زن کاندید شدند و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰، ۴۶ زن کاندید شدند. ۱۲۹ در اردیبهشت ۱۳۷۸ زنان در انتخابات شوراهای شهر کاندید شدند. در ادامه در دو دوره ریاست جمهوری از خاتمی خواسته شده زنان را بعنوان وزیر در کابینه خود بگمارد.

قوانین و احکام اسلامی علیه زنان پس از تیر ماه ۱۳۶۰ حجاب در همه جا تحمیل شد. سپس فرمان عدم استخدام زنان بی حجاب در شرکتها و موسسات خصوصی صادر شد. به فروشندگان مغازه ها حکم شد که به مشتریان بی حجاب جنس نفروشند. به شرکت هواپیمایی ملی ایران ابلاغ شد از ورود مسافری بی حجاب جلوگیری کند. آپاراتید جنسی کاملاً در اتوبوسها، رستورانها، وسایل نقلیه عمومی، سینماها، پارکها، زمینهای بازی و سالنهای ورزشی، ادارات و کارخانه ها، کودکانها، مدارس، دانشگاهها، سواحل دریاها، استخرها، کتابخانه ها، و بهداشت و درمان اعمال شد. گشتهای ویژه کنترل حجاب و ظاهر اسلامی زنان و گروههای باند سیاهی با چاقو و اسید و تیزیر و پونز اجرای این قوانین را تضمین کردند. قانون حجاب اجباری در ۱۳۶۲ در مجلس اسلامی تصویب و طبق آن مجازات ۷۴ ضربه شلاق برای زنان خاخی مقرر شد. بدنبال آن شورایی عالی قضایی طرح گشتهای خیابانی برای شکار زنان بدحجاب و کسانی که مقررات آپاراتید جنسی را زیر پا می گذاشتند را تصویب و به اجرا درآورد. در این دوره رفسنجانی به طرحی در مجلس اشاره کرد که طبق آن اردوگاههای "بازداشت و بازآموزی" زنان بدحجاب ایجاد می شود که این زنان ۲، ۳، ۵ ماه تا یک سال در آنجا نگهداری می شوند، کار بدنی می کنند و خود مخارج زندگی شان را خواهند پرداخت. او همچنین گفت دولت طرحی دارد که طبق آن استخدام زنانی که سابقه بدحجابی دارند، مشکل خواهد شد. ۱۳۰ در دیماه ۱۳۶۷ مجازات ۷۴ ضربه شلاق شامل زنان بد حجاب هم شد. این مجازات سابقاً مخصوص زنان بی حجاب بود. طبق این قانون، بدحجابی شامل این موارد است: سر برهنه (بدون حجاب)، آرایش، بازو و پای لخت، لباسهای نازک و چسبان، شلوار چسبان بدون روپوش و لباسهای با کلمات، علائم و عکسهای غریبی. تولید کنندگان این لباسها هم با جریمه، دستگیری، زندان و شلاق روبرو می شدند. ۱۳۱

مهد کودک ها تعطیل شدند. زنان بسیاری از مراکز کار اخراج شدند. تحصیل در رشته های ورزش، موزیک و تئاتر و سایر هنرها و آموزشهای تکنیکی و فنی و ریاضیات در مدارس و دانشگاه ها برای دختران بشدت محدود شد. تدریس معلمین مرد جوان و مجرد در مدارس دخترانه مطلقاً ممنوع شد. بسیاری از مدارس دخترانه بخصوص در رشته های علوم و ریاضیات که معلمین آنها مرد بودند، بدون معلم و آموزش ماندند. دختران از تحصیل در بسیاری از رشته های فنی و تکنیکی در دانشکده ها و آموزشگاههای عالی منع شدند. تحصیل در رشته های حقوق و معدن و رشته های مهندسی و نقشه برداری و کشاورزی و جغرافیا برای زنان ممنوع شد. کمپین برای تغییر مضمون کتابهای آموزشی از جانب رژیم آغاز شد. در سیستم آموزشی مدارس بر آشپزی و خانه داری و بچه داری برای دختران، و فیزیک و شیمی و ریاضیات برای پسران تاکید شد.

طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی اشتغال زنان منوط به اجازه شوهران شد و تامین اقتصادی زن براساس اصل ۱۱۰۶ قانون مدنی اسلامی از طریق نفقه پرداخت شده شوهر و در از انجام وظایف زوجیت از جانب زن صورت میگیرد. بر قانون اسلامی خانواده (قانون شریعت) قرار داد خرید و فروش حاکم است: بر اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی، زن و مرد اختیارات، حقوق و مسنولیت‌های متفاوتی دارند: زن حق دارد قبل از وصول مهریه، از زندگی مشترک سرباز زند، حق دارد از شوهرش بخواهد زندگی او را تامین کند (نفقه) و حق کنترل اموال و دارائی های خود را دارد. مرد حق سرپرستی و سلطه بر خانواده را دارد، حق دارد محل زندگی خانواده را تعیین کند، از زن در از نفقه، اطاعت و تمکین بخواهد و فعالیت‌های او در خارج از خانه را کنترل کند، همزمان چهار ازدواج دانی و بی نهایت صیغه داشته باشد و حق طلاق هم به مرد تعلق دارد. علاوه بر این اشتغال مرد در بیرون خانه و موقعیت قانونی او بعنوان سرپرست و نان آور خانواده موقعیت بمراتب ممتازتری را به او می دهد.

پاک کردن عرصه اشتغال از زنان در اولین سال‌های پس از انقلاب بخشی از سرکوب انقلاب و تلاش برای تحمیل هویت اسلامی بر جامعه بود. قانون "کار نیمه وقت بانوان" اهرم فشاری بر زنان بود که اشتغال را رها کرده و به خانه باز گردند و "وظایف معنوی خود در قبال خانواده" را به استقلال اقتصادی و تامین نیازهای مالی ارجحیت بدهند. قانون دیگری که مجلس تصویب کرد اختصاص کمک هزینه مالی به مردان شاغلی بود که همسرانشان شاغل نبوده یا در آموزش و پرورش، پزشکی و بهداشت و درمان کار می کردند. این دو قانون مربوط به کارکنان بخش دولتی و جز قوانین استخدام کشوری بودند. ۱۳۲

طبق تعالیم و قوانین اسلامی فرودستی زن از ذات او سرچشمه می گیرد. قوانین شرع، ماشین دولتی، دستگاه قضایی، پلیس و انتظامات همه در خدمت کنترل و سرکوب زنان قرار گرفتند. زنان و دختران از سن ۶ سالگی قانونا از آزادی پوشش محروم شدند. طی ۲۲ سال گذشته بخاطر بدحجابی صدها هزار زن مورد ضربات مشت و لگد و چاقو و اسید و پونز قرار گرفته، دستگیر و زندانی و جریمه و شلاق خورده و از کار و تحصیل محروم شده اند. طبق ماده ۳۱ قانون مجازات کیفری اعمالی که بخاطر "امر به معروف و نهی از منکر" صورت می گیرد، جرم محسوب نمی شوند. طبق این قوانین تعدد زوجات برای مرد تا چهار زن و صیغه تا بی نهایت از یک ساعت تا صد سال با واسطگی یک آخوند قانونی است. زانی که به صیغه شدن تن می دهند به تن فروشی اسلامی رانده می شوند. حق طلاق منحصر به مردان است و زن پس از طلاق نسبت به دارائی و اموال مشترک حقی ندارد.

سن قانونی ازدواج برای دختران ۹ سال قمری (هشت سال و نیم شمسی) تصویب شد و پدر و جد پدری در مورد ازدواج دختران قانونا تصمیم گیرنده شدند. در آبان ماه ۱۳۷۹ شورای نگهبان، مصوبه مجلس اسلامی که زیر فشارهای مداوم داخلی و جهانی حداقل سن ازدواج برای دختران را ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین کرده بود، را رد کرد. طبق قانون خانواده جمهوری اسلامی زن حق خروج از منزل بدون اجازه شوهر را ندارد. زن بدون اجازه شوهر حق سفر، اشتغال و تحصیل را ندارد. زن از نظر اقتصادی قانونا به مرد وابسته است. وظیفه اصلی زن مادری، کار خانگی، نگهداری از خانه و خدمت به مرد است. زن در صورتی می تواند شاغل باشد که کارش به این وظایف اصلی لطمه ای نزند. زنان حق قضاوت و رئیس جمهور شدن را ندارند. شهادت دو زن در دادگاهها و مراجع قضایی معادل یک مرد است. شهادت هر تعداد زن در یک پرونده قضایی بدون شهادت حداقل یک مرد در آن پرونده بی اعتبار است. پس از مرگ هم زنان کم ارزش تر هستند. طبق قانون قصاص و دیه، "خونبهای" مرد کشته شده (میزان خسارت و پولی که طبق رسوم جوامع بدوی، خانواده مقتول می تواند از خانواده قاتل بگیرد) از خونبهای زن مقتول بیشتر است. کتک زدن و "ادب کردن" زنان حق شوهران است. زنان متاهل بخاطر رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار و زنان مجرد شلاق خورده و زندانی می شوند.

با حاکمیت جمهوری اسلامی، جوخه های تحمیل اخلاق اسلامی "امر به معروف و نهی از منکر" بر پا شد که زنان و مردان را به دلیل بدحجابی و بی حجابی، گوش دادن به موزیک پاپ، خوردن غذاهای غیر اسلامی، ظاهر غیر اسلامی مردان، مصرف الکل، برپایی جشنها و شرکت در آنها، کنترل مردم در خیابانها و پارکها، کنترل حضور زن و مرد "بیگانه" و غیر خویشاوند در تاکسی و اتوموبیل دستگیر و مجازات می کنند. مجازات، صد ضربه شلاق و جریمه نقدی و زندان است. در همین دوره زندانیان سیاسی زن با اتهام فساد اخلاق روبرو شده و مورد تجاوز و آزار جنسی پاسداران کمبته ها و بازجویان قرار گرفتند.

تا سال ۱۳۶۲ حداقل ۱۰۰ مورد قصاص که مربوط به زنان بود اجرا شد. در مواردی قصاص در شکل کور کردن با قیچی اجرا شد. خشونت نسبت به زنان در خانه بالا گرفت و به قتل زنان و صدمات و جراحات شدید جسمی بسیاری از زنان منجر شد. قتل‌های ناموسی و برپا کردن دادگاههای خانوادگی برای قتل زن "خاطی" به راه افتادند. در یک مورد زنی با ۳۵ ضربه چاقوی برادران و پسرعموهایش مورد حمله قرار گرفت و کشته شد. قاتلین علت قتل او را بیرون رفتن از خانه بدون اجازه آنها اعلام کردند. زنان بسیاری بخاطر عدم اطاعت از شوهرانشان به آتش کشیده شدند.

طبق حکم اسلام بر مبنای حدیث (گفته‌ها و روش زندگی محمد) و فقه (قانون شریعت)، مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج زنان و مردان متاهل، سنگسار است. سنگسار بخشی از قانون مجازات اسلامی است و در یکی از پنج جلد کتاب این قانون که "حدود" نام دارد، تشریح شده است. بندهای ۸۲، ۸۳ و تبصره‌های آنها و بندهای ۹۰، ۱۰۲ و ۱۰۴ با جزئیات به شرایط و مواردی که رابطه جنسی با شلاق، سنگسار یا اعدام مجازات می‌شود، پرداخته است. همچنین چگونگی اجرای مجازات و حتی اندازه سنگهایی که پرتاب می‌شوند را تعیین کرده است. سنگسار با تصویب قانون قصاص به اجرا درآمد و تاحال تعداد قابل توجهی در شهرهای ساری، اردبیل، بوشهر، قم، کرمانشاه، اراک، کرج، رشت، لاهیجان، اصفهان، تهران، مریوان، بوکان، خضراباد در شمال ایران و بندر انزلی سنگسار شده‌اند.

طی دهه ۱۹۸۰ ورزش جدا سازی شد. با فشارهای فزاینده زنان برای برخورداری از امکانات ورزشی در سالهای ۱۹۹۰ برخی زمینهای ورزشی و تسهیلات برای زنان ایجاد شد مانند پینگ پونگ، استخر شنا، اسب سواری، اسکی، تیراندازی و شطرنج. همچنین دولت جهت تبلیغات در سطح جهانی، شرکت زنان در برخی از مسابقات ورزشی جهانی را که تناقضی با حجاب نداشته باشد، مجاز کرد. ۱۳۳ در ۱۳۶۴ مجلس قانونی تصویب کرد که به موجب آن زنان مجرد نمی‌توانستند برای تحصیل به خارج کشور بروند. علت آن نفوذ و تاثیر فرهنگ و ارزشهای غربی بر زنان اعلام شد. شورای نگهبان در دیماه ۱۳۷۹ مصوبه مجلس در مورد قانونی کردن اعزام دختران دانشجو به خارج کشور را رد کرد. مشکینی عضو شورای نگهبان تحصیل دختران مجرد در خارج را مغایر با قوانین اسلام دانست و در نماز جمعه قم گفت: "با وجود نامه برخی از مراجع در این خصوص، نمایندگان مجلس این طرح را تصویب کردند" به گفته او تصویب چنین طرحهایی از سوی مجلس موجب دشمنی جوانان با آخوندها و شورای نگهبان می‌شود. ۱۳۴

با زنگ خطر افزایش جمعیت که پس از پایان جنگ ایران و عراق سیر صعودی پیدا کرده بود، سال ۱۳۷۹ صانعی از فقهای شورای نگهبان مساله قابل قبول بودن سقط جنین را بعنوان وسیله ای برای کنترل جمعیت طرح کرد که کاملاً با احکام خمینی در این مورد که آن را ممنوع کرده بود، متفاوت بود. ۱۳۵ کمپین وسیعی از همه طرف بخصوص از سوی روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون به راه افتاد و وسایل پیشگیری از بارداری به رایگان در دسترس قرار گرفت. در اسفند ۱۳۷۱ روزنامه کیهان اعلام کرد که در ۳۳۰ بیمارستان در نقاط مختلف کشور، وسایل پیشگیری توزیع می‌شود. ۱۳۶ طرح جداسازی کامل زنان در امور خدمات بهداشتی، درمانی و پزشکی در ۱۰ آبان ۱۳۷۷ (اول نوامبر سال ۱۹۹۸) در مجلس اسلامی به تصویب نهایی رسید. این طرح که ارائه هر نوع خدمات پزشکی و درمانی را تابع جنسیت می‌کند، با هدف انطباق موسسات پزشکی با موازین شرع اسلام تهیه و تدوین شد. در این دوره ازدواج زنان با مردان خارجی بدون اجازه دولت ممنوع شد. طبق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی دادگاههای کشور موظف شدند از پذیرش و ثبت نکاح اتباع خارجی با زن ایرانی قبل از کسب مجوز وزارت کشور خودداری کنند.

در رابطه با قانون صیغه در سال ۱۳۷۱ رفسنجانی رئیس جمهور وقت تاکید کرد که سکس خارج از ازدواج قابل قبول نیست و در صورت وقوع، مجازات از ۱۰۰ ضربه شلاق تا سنگسار را در پی دارد. او اضافه کرد که صیغه برای رفع مشکلات جنسی و حل و فصل مسایل مربوط به فساد در یک جامعه اسلامی است و صیغه می‌تواند نیازهای جنسی زن و مرد را حل کند. عمل صیغه باید راحت تر صورت بگیرد، نیازی به مراسم ازدواج توسط آخوند و ثبت آن در محضر شاهد نیست. زن و مرد می‌توانند خطبه را حتی به فارسی بخوانند (اگر خطبه عربی برایشان مشکل است). با این قرارداد شفاهی خصوصی، زن و مرد می‌توانند برای هر مدت زمانی که بخواهند با هم باشند. ۱۳۷ این تغییر موجب بحثهای زیادی در پائیز این سال شد. عده ای آن را فحشای قانونی خواندند و موافقین آن را بهتر از بی بند و باری رابطه جنسی در غرب دانستند. با اینحال علیرغم تلاش دولت اسلامی در تشویق صیغه و تغییراتی که رفسنجانی اعلام کرد، صیغه بسیار حاشیه ای ماند و مورد لعن و طعنه وسیع مردم قرار داشته و دارد.

سال ۱۳۷۸ اداره کل آموزش و پرورش مناطق ۱۹ گانه تهران تدریس دبیران مرد در دبیرستانهای دخترانه دولتی و غیر انتفاعی تهران را ممنوع کرد. طبق این قانون در مراکز پیش دانشگاهی به شرط آنکه کلاسهای برنامه مصوب از کلاسهای فوق برنامه و کنکور در این اماکن قابل تفکیک باشد و موجب اختلاط دبیر مرد و دانش آموزان دختر نشود، با مجوز رئیس منطقه آموزش و پرورش و کنترل دقیق مدرسه بلامانع است. اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران در عین حال تاکید کرد که استفاده از دبیر مرد در صورتی امکان دارد که دبیر زن مشابه در منطقه وجود نداشته باشد. ۱۳۸

آموزش طی دو دهه گذشته یک میلیون و ۶۸۹ هزار دانش آموز دختر به علت کمبود امکانات در مناطق مختلف کشور از تحصیل محروم شده‌اند. فاطمه تندگویان مشاور وزیر آموزش و پرورش و مدیر کل امور بانوان وزارت کشور جمهوری اسلامی با اعلام این مساله گفت: متوسطه سرانه فضای آموزشی دختران ۳/۲۷ درصد متر مربع در مقابل سرانه ۵ متر مربعی پسران است. و از ۹۱۵ مرکز شبانه روزی آموزشی فعال در کشور تنها یک سوم آن متعلق به دختران است. تندگویان با اشاره به تحصیل چهار میلیون و ۳۲۰ هزار دختر دانش آموز در مقاطع راهنمایی و

دبیرستان، از به بطلت گذشتن اوقات فراغت ۵۴ درصد آنان خبر داد و گفت هم اکنون بیشتر امکانات در اختیار مردان قرار دارد و بیش از یک هزار سالن ورزشی موجود، ویژه پسران است در حالی که فقط ۱۱ سالن اختصاصی ورزشی به بانوان تعلق دارد.

در ایران ۶۴ درصد موسسات دانشگاهی، زنان را برای تحصیل در رشته های فنی، مهندسی و ریاضی نمی پذیرند. ۱۷ درصد، زنان را برای رشته هایی مانند دامپزشکی، کشاورزی، دامپروری، زمین شناسی، منابع و معادن نمی پذیرند. در مقابل، رشته های مامایی، بهداشت، خانواده و خیاطی و طراحی فقط زنان را می پذیرند. در اجرای آپارتاید جنسی در آموزش عالی، دانشگاه الزهرا که یک دانشگاه تماما زنانه است در اواخر دهه ۱۳۶۰ تاسیس شد و رشته های علمی مانند فیزیک، شیمی، دندانپزشکی، بیولوژی، پزشکی را که زنان نمی توانستند در دانشگاههای دیگر بخوانند (چون اولویت با مردان بود) برای آنها قابل دسترس کرد. ممنوعیت تحصیل زنان در رشته های کشاورزی تغییرات جزئی کرد. ۱۳۹

اشتغال جمهوری اسلامی بلافاصله پس از به قدرت رسیدن با این واقعیت روبرو بود که نمی تواند مقتضیات و نیازهای یک جامعه سرمایه داری و حرکت جامعه و زندگی مردم را که با حضور و شرکت زنان گره خورده بود، نادیده بگیرد. مردم به آموزش و درمان و خدمات اداری نیاز داشتند و زنان هم اساسا در این عرصه ها شاغل بودند. رژیم قصد نداشت برای آموزش دختران، معلمین مرد را اختصاص بدهد در نتیجه با حفظ حاکمیت آپارتاید جنسی، اشتغال محدود زنان را برای پاسخگویی به نیازهایی که به آن اشاره شد، پذیرفت. در مقابل، لشگری از زنان اسلامی و خواهران زینب را برای کنترل زنان شاغل استخدام کرد. اما اکثریت زنان همچنان برای شرکت در اشتغال و استقلال مالی خود تقلا و مبارزه کرده و با موانعی که جمهوری اسلامی بر سر راهشان قرار داده است می جنگیدند. در این دوره از خمینی سوال شد که آیا زنان می توانند بدون اجازه شوهرانشان، دکتر، دندانپزشک و پرستار بشوند؟ او جواب داد: می توانند بشوند اما بدون اجازه شوهرشان نمی توانند خانه را ترک کنند.

اشتغال معلمین و پرستاران در سالهای پس از انقلاب بطور نسبی افزایش داشته است و علل آن رشد سریع جمعیت و رشد تعداد دانش آموزان است. یک دلیل دیگر افزایش نسبی اشتغال زنان، استخدام آنها در انجمنهای اسلامی وزارتخانه ها، حراستها، کمیسیونهای امور بانوان در وزارت کشور، امور پرورشی و دینی مدارس و هنرستانها برای کنترل زنان شاغل و دختران دانش آموز و دانشجوی است. طبق آمار سرشماری سال ۱۳۶۵: سهم زنان فعال در بازار کار در کل جمعیت فعال از ۱۴/۸ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۰/۲ درصد در ۱۳۶۵ کاهش یافته است. سهم اشتغال زنان شهری به نسبت کل شاغلین شهری از ۱۱/۲ به ۸/۸۲ درصد در همین دوره کاهش یافته و سهم زنان بیکار شهری نسبت به کل بیکاران از ۱۳/۱ در ۱۳۵۵ به ۲۰/۱ درصد در ۱۳۶۵ افزایش داشته است. باید یادآور شد که جمهوری اسلامی در این سرشماری، بیکاران فصلی را جز شاغلین محسوب کرده در حالیکه در سرشماری ۱۳۵۵، این گروه بدرست جز بیکاران محسوب شده اند. علاوه بر این جمهوری اسلامی در سرشماری اشتغال، واحد سن را از ۱۰ سال (مبنای سرشماریهای پیش از انقلاب) را به ۶ سال کاهش داده است. که همه اینها آمار فوق را غیر واقعی می کند. بدلیل افزایش جمعیت ناشی از مهاجرت به شهرها و نرخ بالای رشد جمعیت، بخش دولتی و درصد زنان شاغل در این بخش بطور نسبی افزایش یافت و از ۱۶ درصد به ۲۸ درصد در سال ۱۳۶۵ رسید. برای پاسخگویی به این نیازها معلمین دارای تخصص را با زنان اسلامی فاقد تحصیلات جایگزین کردند. در عین حال بموازات این افزایش، بیکاری در بین زنان و مردان در طی دهه ۱۳۶۰ افزایش یافت.

بر اساس آمارهای غیر رسمی حدود سه میلیون خانواده را زنان سرپرستی می کنند که اکثر آنها بالای ۵۰ سال دارند. ۷۰ درصد زنان نان آور خانواده ها فقیرند و دو سوم بیسوادان را نیز زنان تشکیل می دهند. در صورتی که نرخ اشتغال مردان نسبت به زنان ۸۵ به ۱۵ درصد است. ۱۴۰

تا سال ۱۳۷۹ فقط ۹۳۰ مهد کودک ثبت شده در سراسر ایران وجود داشت که حدود یک سوم آن خصوصی و در تهران قرار داشتند. ۱۴۱ کمتر از نیم میلیون کودک در این مهد کودک ها نگهداری می شدند. ۱۴۲ شهریه این مهد کودک ها بسیار بالا بود و در سال ۹۲، ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافت. زنان خواهان مهد کودک و کودکستانهای دولتی بهتر و ارزانتر یا افزایش حقوق و درآمدها بودند تا بتوانند از پس پرداخت هزینه مهد کودک های خصوصی برآیند. ۱۴۳ مرخصی دوران بارداری از ۹۰ روز به ۷۵ روز کاهش یافت و زنان پس از پایان مرخصی هیچگونه تضمینی برای ادامه کار ندارند. اغلب مهد کودکهای دولتی تعطیل شده و زنان بسیاری به همین دلیل بیکار شدند. در اتوبوسها یک سوم جاها به زنان اختصاص دارد و بویژه این برای زنان شاغل معنایش افزایش ساعات کار و رفت و آمد است. در مهر ماه ۱۳۶۹ ساعات کار بخش دولتی از ۷ تا ۳ به ساعات ۵ تا ۹ تغییر یافت.

در ۲۲ سال گذشته زنان روزمره با مامورین کنترل پوشش، ظاهر و اخلاق اسلامی درگیر شده و مردان هم از آنها حمایت کرده اند. این درگیریها در گوشه و کنار و مرکز تهران و شهرهای بزرگ روی داده است. روزانه دهها زن جریمه، دستگیر، زندانی و شلاق خورده اند. سال ۱۳۶۵ موسوی خونی دادستان انقلاب اسلامی گفت: "مساله حجاب را باید به مردم واگذار کنیم. واضح است که ما این مساله را حل نکرده ایم. چه اندازه گشت و پاترول باید به آن اختصاص بدهیم؟ چند نفر را برای حجاب باید دستگیر کنیم که امکانات و تسهیلات دادستانی بتواند از پس آن برآید؟ ما باید قانونی تصویب کنیم و بگذاریم "مردم" خودشان این مساله را حل کنند". حجت الاسلام گوهری رئیس دادستانی دادگاه انقلاب تهران گفت: "در یک هفته ۱۶۵ زن بدحجاب دستگیر و از ضربات شلاق تا ۲ سال زندان محکوم شده اند" طبق اظهارات مقامات رژیم در ۱۳۷۰، ۱۱۳ هزار زن یعنی روزانه ۳۱۰ زن به اتهام عدم رعایت حجاب و زیر پا گذاشتن آپارتاید جنسی دستگیر شده اند. بر اساس گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در همین سال طی سه روز فصل گرما، ۸۰۰ زن به اتهام بدحجابی فقط در تهران دستگیر شدند. تظاهراتها و درگیریهای متعددی در تهران، شیراز و اصفهان رخ داد. در مرداد ۱۳۷۱ توده وسیعی از زنان بخاطر عدم رعایت حجاب دستگیر شدند. در مرداد ۱۳۷۱ روزنامه سلام (از روزنامه های رسمی کشور) اعلام کرد که گروهی از افراد حزب الله به صورت زنان بدحجاب یا آرایش کرده، رنگ پاشیدند. بعد از پایان انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۲ حمله وسیعی علیه زنان در سراسر کشور و بویژه در تهران به راه افتاد. به صدها هزار نفر حمله شد، بیش از ۱۰۰۰ نفر دستگیر شدند و تعداد زیادی بخاطر بدحجابی و زیر پا گذاشتن قوانین آپارتاید جنسی شلاق خوردند. گزارش این حملات از رادیوها و روزنامه های ایران و بخش فارسی رادیوهای بی بی سی، فرانسه و اسرائیل منتشر شد. در تیرماه ۱۳۷۲ جوخه های امر به معروف، ۸۰۲ زن و مرد را بخاطر بدحجابی و نقض پوشش اسلامی دستگیر کردند. ۱۴۴ رفسنجانی رئیس جمهور بدنبال حمله گسترده به زنان در اواخر خرداد ۱۳۷۲، که طی آن بیش از هزار زن و دختر جوان دستگیر شدند، گفت: "زنانی که حجاب را رعایت نمی کنند مانند بیماران روانی هستند و به روانپزشک احتیاج دارند" او همچنین تاکید کرد که در کشور اسلامی هر مسلمانی حق دارد بی حجاب ها را ادب کند و برای این کار به مامور دولت احتیاجی نیست. طبق بیانیه پارلمان اروپا بین اوت ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ (مرداد ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰) بیش از ۱۱۳ هزار زن به اتهام بدحجابی و فساد دستگیر شدند. ۱۴۵ طبق گفته مقامات رژیم ۸۰ درصد بازداشت شدگان به اتهام بدحجابی و فساد، دختران زیر بیست سال هستند یعنی نسلی که پس از جمهوری اسلامی دنیا آمده اند.

زهره رهنورد در مورد حجاب چنین اذعان می کند: "دولت اسلامی در جنگ حجاب شکست خورده است. ارزشهای اسلامی قادر به حمایت از زنان نشدند و حمایت و پشتیبانی زنان را به خود جلب نکردند" ۱۴۶ الهه کولایی نماینده مجلس اسلامی در مورد حجاب چنین گفت: "بدحجابی شکلی از مقاومت زنان ایران در برابر تحمیلها و اجبارهاست ... بی توجهی های جنسیتی باعث تشدید تضادها و عرض اندامها به منظور اعتراض و ابراز مقاومت است. تجربه سالهای گذشته نشان داده که اجبار و برخورد فیزیکی و امر و نهی ثمربخش نیستند چرا که اصلاح فرهنگی روندی است که الزامات خاص خود را می طلبد. حجاب نماد یک تفکر است و ما بر روی این تفکر کار نکرده ایم و تنها به باید و نبایدها پرداخته و در جوه فیزیکی و مکانیکی متوقف مانده ایم. با بدحجابی باید ریشه ای برخورد شود. دادن مسکن دردی را دوا نمی کند" ۱۴۷

مقاومت، عصیان و اثبات جنبش برابری طلبانه زنان پس از سرکوب مبارزات هشت مارس و تحمیل احکام اسلامی، بعد از یک دوره سکوت و رکود در سالهای پایانی دهه ۱۳۶۰ دوباره پا گرفت. پتانسیل بالای این جنبش و خصلت برابری طلب و سکولار جنبش زنان در دو دهه گذشته، نمودهای قدرتمندی بدست داده است. زنانی که روزمره در مقابل حجاب و سایر اوامر و احکام ارتجاعی اسلام مقاومت می کنند؛ در مقابل ممنوعیت دیدن فوتبالیستها به استادیوم فوتبال هجوم برده و درهای آن را به روی خود باز می کنند؛ می خواهند ورزش کنند؛ به کودک آزاری اعتراض می کنند و در چهارچوب توازن قوای موجود در جامعه، نهاد دفاع از حقوق کودک تشکیل می دهند؛ دختران جوانی که از نثریات و تریبونهای مختلف موجود و قابل تحمل برای رژیم اسلامی، توقعات مدرن و انسانی خود را در مورد حقوق زنان و محرومیتهای آنها اعلام می کنند؛ زنانی که به آپارتاید جنسی در بیمارستانها و امور درمانی و علیه قانون ارتجاعی مطبوعات در مورد ممنوعیت چاپ عکس و مطالب مربوط به زنان که مغایر احکام شرع باشد، معترض اند، همگی به یک جنبش نیرومند سکولار و برابری طلب تعلق دارند که در بیش از بیست سال گذشته مساله زن را به معضل حل نشدنی حکومت اسلام تبدیل کرده است.

زنان با ورزش کردن، با رنگارنگی لباس، آرایش، مدل مانتو، عقب راندن روسری، سیگار کشیدن، ساز زدن، رقصیدن، تحصیل در رشته های علمی و فنی و کامپیوتر، آمارهای بالای قبولی در دانشگاه، بلند خندیدن، آموختن

هنر، فیلم ساختن، نوشتن، و آزادی در معاشرت و رابطه جنسی با مردان در ۲۲ سال گذشته در مقابل جمهوری اسلامی، تاجر و واپسگرایی مقاومت کرده و خود را اثبات نمودند. در این دوره پژوهش در مورد جنبه های مختلف کار و زندگی زنان در مراکز دانشگاهی و محافل روشنفکری بالا گرفت. فقط طی سالهای ۶۴-۱۳۶۲، ۱۲۶ کتاب و ۵۴۶ مقاله در باره وجود مختلف کار و زندگی زنان انتشار یافت. ۱۴۸ روی آوری به ورزش هم یکی دیگر از جنبه های تلاش و مقاومت زنان بوده تا جایی که فائزه رفسنجانی این مهره فعال رژیم اسلامی تلاش کرد بر این تمایل و حرکت زنان سوار شده و مدافع دوچرخه سواری و ورزش زنان گردید. علاوه بر این زنان در زمینه یادگیری کامپیوتر، موزیک، زبانهای خارجی و فن ترجمه، عکاسی، سینما، نقاشی، نشر کتاب و ... تلاشهای زیادی از خود نشان دادند. در دهه ۱۳۷۰ حضور زنان در فعالیتهای هنری و انتشاراتی افزایش یافت.

درصد قابل توجهی از دختران نسبت به نقش اجتماعی خود حساس شده اند. نظر سنجیهای متفاوتی نشان می دهند که تعداد قابل توجهی از دختران جوان دیگر ازدواج را اولویت اول زندگی خود نمی دانند. اولیتهای آنها به ترتیب عبارتند از: تحصیل، شغل و ازدواج. سن مطلوب برای ازدواج دختران افزایش یافته و در محدوده ۲۱ تا ۲۵ سالگی است. میانگین سن ازدواج دختران طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ هجده سال و نیم بود. این رقم در سی سال گذشته به بیست و دو سال و نیم رسید. نسبت سن دختران ازدواج کرده در سنین پانین (بین ۱۵ تا ۱۹ سال) از ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به کمتر از ۱۸ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید. جمهوری اسلامی سن ازدواج را از ۱۸ سال به ۱۳ و سپس به ۹ سال قمری (هشت سال و نیم شمسی) رساند. علیرغم تبلیغات دولتی، طبق اولین سرشماری عمومی در ۱۳۶۵، متوسط سنی زنان در هنگام ازدواج، کاهش چندانی پیدا نکرد یعنی از ۱۹/۷۵ در سال ۱۳۵۵ به ۱۹/۷۲ در سال ۱۳۶۵ رسید. تعداد ازدواجهای سنین پانین هم تغییر چندانی نکرد و تنها ۲/۲ درصد دختران ۱۰ تا ۱۴ سال در سال ۱۳۶۵ متاهل بودند. در صورتیکه درصد تاهل در بین زنان ۱۵ تا ۱۹ سال، ۲۵/۵ درصد، در بین زنان ۲۰ تا ۲۴ سال، ۶۴ درصد و در بین زنان ۲۵ تا ۲۹ سال، ۸۷/۵ درصد بود. تعدد زوجات علیرغم قانونی بودن و تبلیغات وسیع برای آن از سال ۱۳۴۷ تا امروز حدود ۱/۲ تا ۲ درصد کل ازدواجها را شامل شده است. ۱۴۹

طبق سرشماری سال ۱۳۷۵، ۴۹ هزار دختر کمتر از ۱۵ سال در ایران ازدواج کرده اند. این رقم یک درصد مجموع جمعیت دختران ۹ تا ۱۴ ساله است. در همین مدت ۴۶۰۰ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله طلاق گرفته یا بیوه شده اند. این نشان می دهد که علیرغم حاکم بودن قوانین و فرهنگ اسلامی و فشار فضای واپسگرایی مسلط، سن ازدواج نه تنها پانین نرفت بلکه افزایش یافت. علل این پدیده به شرح زیر است: در دوره معاصر دختران بطور متوسط ده سال تحصیل می کنند و بیش از ۶۰ درصد دختران ۱۵ تا ۱۸ سال تحصیلات دبیرستانی دارند. یعنی آموزش و تحصیل بخش نسبتاً طولانی از زندگی نوجوانان و جوانان دختر را تشکیل می دهد. رشد جسمی و روحی و نیازهای معنوی و اجتماعی آنها بالاتر است. رشد توقعات فردی و توجه به نیازها و حقوق انسانی، زیر بار سنت و احکام عقب مانده نرفتن هم عامل موثر دیگری است. مشاهده زندگی جوانان در غرب، اینترنت و ماهواره و دنیای بیرون چشم و گوش آنها را باز کرده و ذهنیت و فرهنگ جوانان را تغییر داده است. در سال ۱۳۷۷ ۵۲/۱ دانشجویان، دختر بودند. در سال ۱۳۷۸ نیز میزان قبولی دختران در دانشگاه همین رقم بود. ۵۲ درصد جمعیت کشور را زنان تشکیل می دهند و ۶۲ درصد پذیرفته شدگان دانشگاهها دختران هستند. ۱۵۰

زنان شاغل بطور متوسط ۶ سال دیرتر از زنان غیر شاغل و یک سال دیرتر از مردان شاغل ازدواج می کنند و متوسط تعداد فرزندان آنها به مراتب از تعداد فرزندان زنان خانه دار کمتر است. ۱۵۱ یکی از دلایل تلاش زنان برای اشتغال، قوانین زن ستیز طلاق است که ناامنی اقتصادی و اجتماعی شدیدی به زنان تحمیل می کند. این قوانین باعث شده که آنها بیش از پیش درصد کسب استقلال اقتصادی برآیند تا در صورت طلاق پشتوانه مالی داشته باشند. ۱۵۲ مشروط بودن حق اشتغال زن به اجازه مرد، برای اکثر خانواده ها حتی برای زنان و شوهران اسلامی هم فورمالیته محض است چون احتیاج به درآمد زن، عملاً این قانون را بی خاصیت کرده است. البته طبق قوانین حاکم حق آزار زنان توسط مردان با استفاده از این قانون محفوظ است.

عصیان دختران جوان در بیست و دو ساله گذشته بویژه پس از پایان جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی همیشه با معضل زیر بار نرفتن و عصیان جوانان روبرو بوده و همواره وجود این معضل عمیق اجتماعی را انکار کرده است. چرا؟ به این دلیل ساده که عصیان و نافرمانی جوانان بهترین گواه ورشکستگی ارزشهای اسلامی و نشانه روشن شکست تلاشهای حکومت اسلامی برای جلوگیری "از تهاجم فرهنگ غربی" و بار آوردن نسلی مطیع و سربریز از جوانان بوده است. این عصیان، مظهر شکست آشکار رژیم اسلامی در تثبیت سیاست "یا روسری یا توسری" و پیاده کردن الگوی فاطمه زهرا به ضرب وحشیگری خواهران زینب و ماموران نهی از منکر است.

مساله عصیان و فرار دختران چنان حاد است که نهادهای مختلف جمهوری اسلامی را نه تنها ناچار از اعتراف به این مساله اجتماعی کرده بلکه برای دستگیری یا نگهداری از آنها اماکنی به نامهای خانه سبز و خانه ریحانه، بهزیستی و

مراکز اصلاح و ... ایجاد کرده است. گزارشات و مصاحبه هایی که خبرنگاران نیویورک تایمز (چاپ آمریکا) و ماهنامه زنان چاپ ایران با دختران ساکن خانه ریحانه انجام داده اند حقایق غیر قابل انکاری در باره نسل جوان و بویژه دختران در ایران و دلایل عصیان و فرار آنها را منعکس می کنند. دختران فراری ساکن خانه ریحانه غالباً در محدوده سنی ۱۲ تا ۱۹ سال هستند و عموماً از بهره هوشی بالایی برخوردارند. اصلی ترین عاملی که باعث گریختن و عصیان آنها می شود فشار اخلاقیات سنتی و کنترل بی حد و حصر اجتماعی در جامعه، مدرسه و خانواده بر آنهاست. این دختران از اخلاقیات مردسالارانه و سنتی، خشونت در جامعه و خانواده، و برای خلاصی از این فشارها و دستیابی به فضای آزادانه برای زندگی می گریزند. پیام و فریاد عصیان آنها بیزاری از سنت، اسلام و عقب ماندگی و عطش برای آزادی است.

واقعیت این است که روحيات و توقعات نسل جوان بویژه دختران پس از انقلاب ۵۷ بطور جدی دچار تحول و دگرگونی شده است. بسیاری از بکن و نکن ها که اطاعت از آنها بطور مثال برای نسل گذشته طبیعی بنظر می آمد، با مقابله جدی و نافرمانی نسل جوان پس از انقلاب روبرو شده است. این بخصوص در مورد دختران جوان صادق است. در حالیکه جمهوری اسلامی سعی کرد مادران این نسل را به ضرب یا "روسری یا توسری" به گوشه ها خانه ها براند و البته با خودآگاهی و مقاومت وسیع آنها رو برو شد، توقع از دختران این مادران در رعایت احکام و نرماه های اسلامی و سنتی بسیار پوچ و ابلهانه است. بسیاری از دختران ساکن خانه ریحانه یا سایر دختران عصیان کرده و گریخته، صراحتاً حفظ تابوهایی مانند بکارت را پوچ می دانند و آنها را روزمره زیر پا می گذارند. در حالیکه تحت کنترل مسئولین این خانه امن هستند، همان مسئولین را در مورد بکارت، آزادیهای جنسی، حقوق جوانان در غرب و تعدد زوجات و غیره سوال پیچ می کنند و این مسئولین را ناچار به قبول صحت حرفهایشان می کنند. به تغییر و پیشرفت و آینده امیدوارند. آرزو دارند که وارد عالم علم و هنر و موزیک بشوند. از خبرنگاران خارجی در مورد گروههای موزیک در غرب می پرسند و آشکارا می گویند که از خمینی نفرت دارند. این جوانان امید و آرزوهایی پاک و انسانی دارند و می خواهند از آزادی، آینده بهتر و زندگی شریفی برخوردار شوند.

علیه آپارتاید جنسی طرح جداسازی زنان در امور درمانی و پزشکی با اعتراضات وسیع و عمومی مردم در همه سطوح روبرو شد. زنان در دانشگاه، مدرسه، محل کار و بیمارستان و در هر شغل و رده ای علیه این طرح دست به مقاومت و مخالفت زدند. اعتراضات مردم انعکاس وسیعی حتی در رسانه های اختلف زده در جمهوری اسلامی داشت. در سال ۱۳۷۹ صدای اعتراض زنان به آپارتاید جنسی از شهر قم کانون اشاعه جهالت اسلامی و مرکز تاخت و تاز آخوندها بلند شد. دانشجویان دختر دانشگاه پزشکی فاطمیه که یک دانشکده پزشکی تماماً زنانه است، علیه یکی از جلوه های جداسازی زنان در امور پزشکی و درمانی دست به تحصن زدند و دو هفته از رفتن به کلاسها خودداری کردند. فاطمیه تنها دانشکده پزشکی تماماً زنانه است و قرار بود الگوی پیاده شدن جداسازی جنسی کامل در آموزش پزشکی برای سایر دانشکده های پزشکی کشور بشود. خبر اعتراض دانشجویان دختر این دانشکده در شهر قم انعکاس وسیعی در رسانه های خبری داشت و یکبار دیگر ماهیت کریه طرح ارتجاعی جداسازی کامل زنان در امور درمانی و پزشکی را عیان کرد. اعتراض دانشجویان دختر دانشگاه فاطمیه در شهری مانند قم نشان می دهد که مخالفت با این طرح در بین مردم چقدر عمیق است. مقامات تصمیم گیرنده از همان ابتدا کلیه کارکنان پزشکی و درمانی مرد دانشگاه فاطمیه و بیمارستان وابسته به آن را در انطباق با قانون ارتجاعی جداسازی اخراج کردند. دختران دانشجو علیه سطح پائین آموزش، محرومیت از دانش و آموزش استادان مرد، کمبود استادان لازم در همه دروس و عدم وجود هیچ نوع رابطه علمی و تبادل نظر با دانشجویان پسر هم رشته خود اعتراضات وسیعی داشتند.

سال ۱۳۷۸ دانشجویان دانشگاه آزاد شهر ری به جداسازی دانشجویان دختر و پسر در این دانشگاه شدیداً اعتراض کرده و اعلام کردند اگر به خواستههایشان رسیدگی نشود ۲۰ فروردین دوباره تحصن می کنند. دانشجویان اعلام کردند که پسران دانشجو را به سختی به بخش آموزش و اداری راه می دهند چون واحد دختران در کنار آن قرار دارد. مقامات دانشگاه و حراست آن دلیل می آورند که گوشت و گریه را نباید کنار هم قرار داد. دانشجویان دختر و پسر معترض این دانشگاه خواهان لغو جداسازی جنسی و ادغام کلاسهای درسی برای ارتقا سطح علمی خود شدند. یکی از جنبه های اعتراض جوانان در دانشگاهها برخورد حراست (پلیس رژیم اسلامی در دانشگاهها) است که در جلسات درسی و مواقع امتحانات برای کنترل حجاب به سالنها ریخته و به دانشجویان دختر اهانت می کنند. مامورین حراست موقع ورود دانشجویان دختر از آنها می خواهند شلوارشان را بالا بزنند تا مطمئن بشوند که دانشجویان دختر زیر شلوار جوراب پوشیده اند. در سالن نهار خوری آنها را به زشت ترین وجه کنترل می کنند. جوانان دختر و پسر می گویند دختران و پسران در کنار یکدیگر برخورد اجتماعی سالم و انسانی خواهند داشت و این ماموران حراست و مسئولین دانشگاه هستند که ذهنیت فاسدی دارند.

رئیس این دانشگاه که دانشجویان را به ضرب توهین و گرو گرفتن نمره و مدرک تحصیلی شان سر قبر خمینی می برد، در مقابل خشم دانشجویان گفت به شرف و ابرویم قسم می خورم که به درخواستهای دانشجویان عمل کنم و در

غیر این صورت شما نه من و نه کارمندان دیگر را در این دانشگاه نخواهید دید. بدنبال این تحصن و اعتراض، دانشجویان دانشگاه آزاد ساوه هم با صدور اطلاعیه ای حمایت خود را از دانشجویان دانشگاه آزاد شهر ری ابراز کرده و آمادگی خود را برای همکاری و حمایت از اعتراضات آنها اعلام کردند.

جنبش برابری طلبی زنان در خارج کشور در چند سال اول پس از انقلاب ۵۷ هزاران زن که در یک دوره تلاطم سیاسی و اجتماعی تا حد بالایی درگیر فعالیت سیاسی و اجتماعی شده بودند و ناگهان بختک جمهوری اسلامی بر سرشان افتاده بود و پس از چند سال مقاومت در برابر آن ناچار به ترک ایران شده بودند، حالا وارد جوامع و مناسبات جدیدی می شدند. قوانین و مناسبات جوامع جدید که بطور نسبی مدرن تر و انسانی تر بود از یک طرف، و میزان آگاهی سیاسی زنان به ستم و تبعیض جنسی مجموعاً کشمکش در روابط بین زنان و مردان را دامن زده و بحث حقوق و آزادی زنان به یکی از مسائل جدی ایرانیان مقیم خارج تبدیل شد. زنان از یکسو با روابط اجتماعی پیشرفته تر روبرو بودند و از طرف دیگر مناسبات مردسالارانه و اخلاقیات سنتی مانع رشد و پیشرفت آنها در زندگی اجتماعی می شد. در خود جوامع محل سکونت هم سیاستهای دولتهای غربی در منزوی نگه داشتن پناهندگان و بویژه انزوی بیشتر زنان در سایه سیاستهایی مانند نسبیت فرهنگی و پرو بال دادن به مذهب و سنتهای عقب مانده تحت عنوان احترام به فرهنگ ملتها و سنتهای "خودی"، در بسیاری از زمینه ها مانع ابراز وجود سیاسی و اجتماعی زنان شده است. اما بخش آگاه و فعال زنان مهاجر ایرانی با استقرار در جوامع جدید نسبت به این سنتها و باورهای فرهنگی و اجتماعی عقب مانده و ارتجاعی عکس العمل نشان داده و شروع به فعالیت کردند.

با استقرار در جوامع جدید طی نیمه دوم دهه هشتاد اهم فعالیتهای زنان در کشورهای غربی معطوف به وضعیت زنان در ایران بود. نهادها، کمپینها و انجمنهای متعدد زنان شکل گرفت و حرکات اعتراضی را در جوامع غربی دامن زد. افشاگری از سنگسار و قوانین تعدد زوجات و طلاق و بیحقوقی زنان و آپارتاید جنسی حاکم در ایران، محکومیت جمهوری اسلامی در صحنه جهانی و کسب همبستگی جنبش بین المللی زنان، مضمون فعالیت این جنبش را تشکیل می داد.

طی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با حجم و عمق بیسابقه ای از تلاشهای فرهنگی زنان در کشورهای مختلف روبرویم. مجموعه متنوعی از کنفرانسها، سمینارها و جلسات در مورد مباحث پیش روی جنبش برابری زنان، ستم جنسی، جنبش بین المللی زنان، و گردهمایی های ادبی و هنری، نشریات متنوع و متعدد زنان، رادیوهای زنان، انجمنهای فیلم، کتاب و تاسیس کتابخانه ها و آرشیوهای زنان و نهادها و انجمنهای فرهنگی معطوف به مسائل زنان که بطرز جدی به فعالیت تحقیقی، فرهنگی و سیاسی همت کردند، در این دوره پا گرفت و در طول و عرض و عمق رشد کرد. این پدیده بی سابقه ای بود که تأثیرات مثبت خود را بر موقعیت زنان چه در ایران و چه در خارج از آن باقی گذاشته است.

مضمون فعالیتهای زنان در خارج کشور: * کمک و حمایت از پناهندگان و مهاجرین ایرانی بویژه زنان، دفاع از حق پناهندگی زنانی که از ایران فرار می کنند.

* تاسیس مراکز مشاوره و کمک رسانی به زنان ایرانی، * فعالیت تئوریک و مطالعاتی در مورد جنبش بین المللی زنان، زنان و اسلام، ادبیات زنان، زن در فرهنگ و ادبیات ایرانی، حقوق و آزادیهای جنسی زنان، نقشهای جنسیتی زنان، و فرهنگ مردسالارانه و پدر سالارانه. * مبارزه علیه سنگسار و بیحقوقی زنان در ایران و افشای جمهوری اسلامی، مبارزه علیه اعدام و سایر قوانین و احکام ارتجاعی اسلامی.

* شرکت در کنفرانسهای بین المللی زنان در دانمارک، نایروبی و پکن، برپایی سمینارها و کنفرانسهای زنان.

* فعالیتهای پناهندگی و ضد راسیستی.

* برگزاری هر ساله هشت مارس روز جهانی زن

* رابطه با جنبش زنان کشور محل اقامت،

* حمایت از خانواده های زندانیان سیاسی.

* برگزاری کلاسهای زبان، شنا، رقص و موزیک و ایجاد گروههای هنری و تئاتر.

تشکلهای زنان طی ۲۰۰۱ - ۱۹۷۹ تاکنون نام ۱۰۲ گروه بدست آمده که در چهار قاره، ۱۴ کشور و ۳۶ شهر فعالیت داشته یا دارند. برخی برای یک دوره کوتاه یا سازماندهی فعالیت خاصی تشکیل شده اند و برخی حدود بیست سال است فعالیت می کنند. این گروهها در قاره های اروپا، آمریکای شمالی، آسیا و استرالیا و در کشورهای آلمان، ایالات متحده آمریکا و کانادا متمرکز هستند. در بین این گروهها دو تشکل صنفی و چهار تشکل بین المللی وجود دارند. ۱۵۳ برای اطلاع از نام و کشورهای محل فعالیت سازمانها و تشکلهای زنان در خارج از کشور به ضمیمه دوم مراجعه کنید.

حزب کمونیست کارگری و جنبش برابری طلبی زنان پیوند و رابطه نزدیک آرمان و مبارزه سوسیالیستی در ایران با رهایی زنان، با تشکیل حزب کمونیست کارگری در اوایل دهه ۱۹۹۰، تبیین برنامه این حزب از ستمکشی زنان و فعالیتهای وسیع آن در زمینه برابری زنان رشد و گسترش بی سابقه ای پیدا کرد. این یک نقطه عطف در جنبش سوسیالیستی و در جنبش برابری طلبی زنان در ایران بود. طی بیش از یک دهه گذشته حزب کمونیست کارگری ایران کمپ جدی در دفاع از حقوق زنان و اشاعه برابری طلبی در این جنبش بوده است. این حزب فعالیتهای همه جانبه ای را در عرصه های نظری و عملی برای معرفی، تقویت، تعمیق و گسترش جنبش برابری طلبی زنان طی دهه گذشته به پیش برده است. برپایی کمپین های بین المللی متعدد علیه سنگسار، حجاب، آپارتاید جنسی، قتلهای ناموسی و احکام اسلامی و در دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه و کشورهای اسلام زده، مبارزه نظری و عملی علیه تز ارتجاعی نسبیت فرهنگی، علیه حجاب کودکان، برگزاری مراسم های باشکوه و تظاهراتهای وسیع و گسترده علیه بیحقوقی زنان در ایران، برپایی سالانه مراسمها و تظاهراتهای هشت مارس، دفاع بیوقفه از حقوق زنان پناهجوی گریخته از ایران و سایر کشورهای اسلام زده و سخنرانی در کنفرانسها و سمینارهای بین المللی زنان از اهم این فعالیتهای بوده است. انتشار مدوسا نشریه سوسیالیستی زنان و برگزاری کنفرانسهای سالانه آن، کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، اختصاص روتین برنامه های رادیویی به مسائل زنان، تشکیل کمیته دفاع از حقوق زنان خاورمیانه، کمیته بین المللی علیه سنگسار، کتابها و جزوات منتشر شده از سوی رهبران و فعالین این حزب در مورد مسایل زنان در ایران، فمینیسم و سوسیالیسم، مسائل زنان خاورمیانه، اسلام و بیحقوقی زنان، حجاب کودکان، نسبیت فرهنگی و پست مدرنیسم، مذهب و زنان و مقالات متعدد در مورد مسائل زنان در نشریات مختلف این حزب، ابزارهای پیشبرد این فعالیت گسترده و پر عمق بوده است. برنامه و فعالیتهای حزب کمونیست کارگری این حزب را به نقطه امید و مرجع اتکای جنبش برابری طلبانه زنان در ایران تبدیل کرده است. در فصل بعد برنامه و مطالبات حزب کمونیست کارگری در مورد زنان طرح و بحث می شود.

فشار جنبش برابری طلبانه زنان بر جمهوری اسلامی و سنت اسلامی

فمینیسم اسلامی

با عروج اسلام سیاسی در ایران و قدرت گرفتن گروههای اسلامی در خاورمیانه طی بیشتر از بیست سال گذشته و شدت ستم و تبعیض جنسی نسبت به زنان، بخشی از زنان مسلمان دیدگاه اصلاح موقعیت زنان در چهارچوب اسلام و ارائه تفسیرهای مدافع حقوق زن از قرآن را بعنوان راه حلی برای تخفیف زن ستیزی همه جانبه رژیم اسلامی طرح کردند. این گرایش که به فمینیسم اسلامی موسوم است مدعی است با نوآوری در اسلام و تعبیر متفاوت از آیات زن ستیز قرآن قادر است در موقعیت زنان رفرم کند. سردمداران این گرایش از حامیان و مدافعین جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدنش تا سالهای ۱۳۷۰ (دهه ۱۹۹۰) بودند و در ارگانها و مجلاتی که رژیم به اسم زنان منتشر می کرد، فعالیت می کردند. از سال ۱۳۷۰ به بعد به موازات ظهور جناح دوم خرداد این جریان ضمن انتقاد از قشریگری سردمداران جمهوری اسلامی، مجله ای غیردولتی به اسم "زنان" را منتشر کردند. مبانی نظری این گرایش نه از جانب خود این زنان بلکه از طرف بخشی از فمینیستها و آکادمیسین های ایرانی و غیر ایرانی در غرب فرموله شد. این تنوریها در راست ترین تبیین مدافع نسبیت فرهنگی بوده و در ملایم ترین شکل، خواهان تعدیل برخی از قوانین و احکام ضد زن اسلامی در ایران و جوامع مشابه هستند. این دیدگاه عکس العملی است در مقابل فشار جنبش گسترده برابری طلبانه و ضد اسلامی زنان در ایران و تلاشی است که بخشی از مدافعین اسلام برای حفظ این مذهب از گزند تعرض سکولاریستی و تساوی طلبانه توده های وسیع زنان انجام می دهند. این دیدگاه و مدافعتانش در مخالفت با آنچه که زیاده روی و قشریگری مقامات اسلامی می نامند، با دادن تفسیرهای متفاوت از آیات و سوره های قرآن و با اعلام اینکه اجتهاد حق هر مسلمان است و نه فقط مجتهدین، می کوشند اسلام را از گزند تعرض و خشم مردم مصون کنند و در وضعیت زنان تغییراتی میکروسکوپی بوجود بیاورند.

فعالتهای زنان اسلامی اصلاحگر و انتشار نشریاتی مانند ماهنامه "زنان" را نمی توان پدیده ای خارج از متن جنبش برابری طلبانه زنان در ایران تلقی کرد. زیر فشار حرکت قدرتمند و رو به جلو زنان در عمق جامعه و این واقعیت که زنان و نیروهای سکولار و تساوی طلب در ایران فاقد ابتدایی ترین امکان برای بیان نظرات و اعتراضاتشان هستند

صفحات این نشریه که غیر دولتی و مجاز بوده بویژه با توجه به توازن قوای بعضا مساعد در دوره های مختلف، به روی زنان غیر مذهبی و روشنفکر باز شد. فمینیسم اسلامی یا تلاش زنان اصلاحگر مسلمان در واقع نه راه حلی برای رفع ستمکشی و بیحقوقی زنان در کشورهای اسلام زده بلکه نشانه فشار جنبش برابری طلبانه زنان در ایران و عارضه جانبی توحش اسلامی نسبت به زنان است. این جریان آینده ای در تحولات سیاسی ایران و در جنبش برابری زنان ندارد. فمینیسم اسلامی عارضه جانبی بیش از دو دهه ستمگری اسلامی علیه زنان در ایران و هدف آن منحرف کردن مبارزه زنان برای رهایی است. پرونده فمینیسم اسلامی با سرنگون شدن رژیم اسلامی بسته خواهد شد. اما در کشورهای غربی بخشی از فمینیستها و زنان فعال در آکادمی و مدافعین تنوریهای پست مدرنیستی و نسبی گرایی فرهنگی این جریان را وسیعا تبلیغ کرده و آن را بعنوان رهبر جنبش حقوق زنان در ایران به افکار عمومی غربی قالب می کنند. این فمینیست ها و رسانه های غربی تلاش می کنند که یک تصویر معوج و دروغین از مبارزه زنان در ایران را به افکار عمومی غربی ارائه دهند و خواسته های زنان را تا حد رفرم در آیات قرآن تنزل بدهند. فمینیسم اسلامی چشم انداز رشدی در بین زنان در ایران ندارد و با بسته شدن پرونده اسلام سیاسی و با عروج جنبش تساوی طلب و سکولاریست زنان در ایران حاشیه ای شده و کنار خواهد رفت. ۱۵۴

تغییرات در قانون خانواده از پس از پایان جنگ ایران و عراق زیر فشار مقاومت هر روزه زنان، در قوانین خانواده، طلاق و سرپرستی کودکان تغییراتی ایجاد شد. شورایعالی قضایی جمهوری اسلامی با گنجانیدن عبارتی در قانون ازدواج تصویب کرد که زنان در زمان ازدواج می توانند حق طلاق را برای خود حفظ کنند و با ازدواج مجدد مرد مخالفت کنند. طبق این مصوبه زن و مرد می توانند برای طلاق به دادگاههای مدنی رجوع کنند و اداره ثبت با حکم طلاقی که این دادگاهها صادر می کنند، طلاق را ثبت می کند. علیرغم تغییراتی که در قانون طلاق در سال ۱۳۷۱ داده شد، هنوز اجرای شرعی صیغه طلاق معتبر است و هیچگونه تعهد قانونی به تامین حقوق پیش بینی شده در قانون طلاق برای زنان، وجود ندارد. مساله سرپرستی فرزندان هم هنوز بر مبنای نظر متاخرین است که حق سرپرستی برای مادر را فقط تا دو سالگی برای پسر و هفت سالگی برای دختر می داند. علاوه براین، مساله سرپرستی هنوز مساله ولایت جد پدری را حل نمی کند. ولایت، غیر قابل واگذاری به مادر است. برای زنانی که طلاق می گیرند اجرت المثلی به مدت سه ماه تعیین شد که البته معلوم نیست که این "دستمزد" در قبال چه خدماتی است؟ آشپزی و نظافت و نگهداری از فرزندان؟ یا فقط رابطه جنسی؟ همچنین قانونی تصویب شد که پرداخت مهریه زن را مطابق نرخ روز تصویب کرد. علاوه براین اگر مردی تصمیم ناعادلانه ای در طلاق زنش گرفته بود باید اجرت المثلی به زن می پرداخت. همچنین به وکلای زن اجازه داده شد که در رابطه با قانون خانواده در دادگاههای مدنی، بعنوان دستیار یا مشاور فعالیت حقوقی داشته باشند. ۱۵۵ سقط جنین تحت شرایط خاص مجاز شد، اجازه شوهر برای انجام آن لازم نیست اما انجام آن موکول به حکم دادگاه است. بدون حکم دادگاه شوهر می تواند از مجریان سقط جنین شکایت کند.

تغییر در قوانین اشتغال و تحصیل زنان با افزایش فشار زنان برای تغییر، و ظهور جریان دوم خرداد بعنوان سوپاپ اطمینانی برای حفظ کلیت رژیم جمهوری اسلامی، برخی تغییرات کوچک در قوانین مربوط به اشتغال و تحصیل زنان اعمال شد. زیر فشارهای مستمر زنان، تحصیل زنان در برخی از رشته های مهندسی و کشاورزی در دانشگاه آزاد شد. اما هنوز رشته های غیر مجاز برای تحصیل زنان، سخت افزار کامپیوتر، برق، مخابرات و جغرافیا هستند. در هفته اول مرداد ۱۳۷۹ بجنوردی از آخوندهای نماینده مجلس اسلامی لایحه پیشنهادی خود مبنی بر رفع ممنوعیت قضاوت از زنان را که در نتیجه فشار و اعتراض مستمر زنان صورت گرفته، به مجلس برد. این مساله خشم بسیاری از آخوندهای مجلس را برانگیخت. مکارم شیرازی گفت طبق قانون اسلام زنان فقط می توانند بعنوان مشاور در دادگاهها کار کنند و نه قاضی و تصمیم گیرنده. زنان حقوقدان طبق قانون تصویب شده قادر شدند در دادگاههای خانواده بعنوان دستیار یا مشاور قضات مرد خدمت کنند. سهیلا جلودار زاده عضو هیات رئیسه مجلس اسلامی خواهان تصویب بیمه بیکاری برای زنان خانه دار شد. این طرح قبلا در شورایعالی زنان تصویب شده است. او در دفاع از این طرح گفت: "بر اساس این طرح بسیاری از زنان میان سالی که همسرشان فوت می کند، از یک پشتوانه مالی برخوردار خواهند شد" او اضافه کرد که "با اجرای این طرح اشتیاق زنان خانه دار برای اشتغال در خارج از منزل به میزان قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت". در ۱۳۶۶ شورایعالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان را برای "بررسی و زمینه سازی رشد زنان"، "حفظ حقوق آنها"، "حل مشکلات زنان محروم" و "اعتلای خانواده" ایجاد کرد. اعضای آن سیزده نفر از آخوندهای شورایعالی قضایی، پنج وزیر، آخوندهایی از حوزه علمیه قم، دو نماینده زن و دو متخصص علوم اسلامی تعیین شدند. در همین دوره علی اصغر نوری مسئول ستاد اقامه نماز اداره کل آموزش و پرورش ناحیه ۳ کرج، مرداد ۱۳۷۹ اعلام کرد: "با فتوای شش تن از مراجع تقلید، از این پس زنان هم می توانند امام جماعت سایر زنان مسلمان باشند" او دلیل صدور این فتوا را ترغیب دانش آموزان دختر به انجام نماز جماعت اعلام کرد. ۱۵۶ در این دوره، دولت اسلامی قانون تشکیل "کمیته مبارزه با خشونت" مرکب از نمایندگان نیروهای انتظامی، پزشکی قانونی، وزارت کشور، آموزش و پرورش و جمعی از روانپزشکان و محققین و جامعه شناسان را تصویب کرد. ۱۵۷

در تیر ماه ۱۳۷۹ کارشناس مسئول تربیت بدنی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی اعلام کرد: "برای استفاده بهینه از فضای حیاط مدارس، در ۱۰ مدرسه استان تهران بصورت آزمایشی، سقفهای متحرک نصب می شود. با نصب این سقفها دختران می توانند با لباسهای ورزشی تمرین کرده و مشکلات جسمی و روحی خود مانند ضعف عضلانی، انحراف ستون فقرات، افسردگی و ... را حل کنند" ۱۵۸ فاطمه تندگویان مشاور وزیر آموزش و پرورش در امور زنان در تیر ماه همین سال در مصاحبه با ایرنا اعلام کرد که حریم سازی مدارس دخترانه از راه نصب پنجره مضاعف یا کدر کردن شیشه ها، تحمیل محیطی بی روح به دختران است. وی گفت: "از دیگر طرحهایی که برای حریم سازی مدارس دخترانه ارائه شده، ایجاد بخش پذیرش در قسمت ورودی مدارس و کنترل ورود مردان به محوطه داخل است که در قیاس با طرح نصب پنجره مضاعف، مثبت تر است" ۱۵۹

طرح دیگری که بر اثر فشار مبارزه زنان توسط فراکسیون دو خرداد به مجلس ارائه و تصویب شد و سپس از جانب شورای نگهبان رد شد، لغو ممنوعیت اعزام دختران دانشجو به خارج کشور برای تحصیل است. علاوه بر این، طبق طرح تغییر رنگ روپوش مدارس دختران دبستانی، دانش آموزان دختر مدارس ابتدایی در مناطق ۱۹ گانه تهران می توانند از مانتوهای با رنگهای شاد و روشن آبی و سبز در مدارس استفاده کنند. شرط وزارت آموزش و پرورش این است که دختران از رنگهای "تند و زننده" خودداری کنند. طبق گزارش کیهان اخیرا اولین استخر روباز زنان در پارک ارم آغاز به کار کرد و به زودی پارک مخصوص زنان هم ایجاد می شود.

زیر فشارهای رو به افزایش زنان و مقاومت همیشگی و حضور آنها، رژیم اسلامی ناچار شد به کارهای فرهنگی ای از قبیل انتشار مجلات زنانه اسلامی، سمینارها و کنفرانس های اسلامی برای تبلیغ اسلام و نقش زن در آن دست بزند. جمهوری اسلامی می خواست این ایده را که زنان پیام آوران اسلام و تحکیم کنندگان مبانی جمهوری اسلامی هستند به مردم حقنه کند اما نتیجه کاملا برعکس بود. هر چه جمهوری اسلامی سعی می کرد زن مطلوب و ایده آل اسلامی را در مجلات، کتابها، تلویزیون و فیلم و تئاتر اسلامی به زور به خورد مردم بدهد، در مقابل با اعتراض زنان و جوانان علیه نقشها و سمیل های زن ستیز و اسلامی - شرقی روبرو می شد. جمهوری اسلامی که حقوق زنان و حضور و حرمت آنها را در زندگی واقعی و روزمره وحشیانه سرکوب می کرد، برای لاپوشانی این زن ستیزی، تلاشهای فرهنگی می کرد: عروسک اسلامی (پاربی اسلامی) به بازار می آورد، تقویمهای دیواری پخش می کرد که حضور زن را در کنار مرد در همه مشاغل تصویر می کرد، تاکنون صدها سمینار و کنفرانس برگزار کرده از جمله سمینار چالش فراروی زن مسلمان، همایش برای ارائه الگوی مناسب زندگی زنان بدون افسردگی، هم اندیشی تخصصی "بررسی مسایل و مشکلات زنان: اولویتها و رویکردها"، کنفرانس و سمینارهای متعددی توسط انجمن همبستگی زنان مسلمان و جمعیت زنان جمهوری اسلامی، سمینارها و کنفرانسهایی برای بررسی تغییر سیمای زن در کتابهای درسی و فیلم و سینما، و همچنین در نظر گرفتن نگرش جنسیتی در برنامه ریزیها، سیاست گذاریها و تصمیم گیریها با شرکت خاتمی و به ابتکار زنان دست اندر کار و مشاورین مقامات اسلامی برگزار شده است. طی دهه ۱۳۷۰ مقالات درباره مسایل و مباحث زنان در بسیاری از روزنامه های اسلامی چاپ می شد مانند پیام امروز، معیار، صبح، سلام و همشهری و ... مجلات اسلامی زنان وابسته به حکومت یا مجاز مانند پیام زن، زن روز، پیام هاجر، زنان، فرزانه، مهتاب، کوکب، زن (در اردیبهشت ۱۳۷۸ تعطیل شد) و حقوق زنان منتشر می شوند.

فصل پنجم: آینده

آزادی و برابری زنان

بدلایل اقتصادی - سیاسی از جمله تجدید تقسیم جهان توسط بورژوازی غرب که با اولین جنگ جهانی به فرجام رسید، تغییر آرایش ژئوپلیتیک جهان، و انقلاب اکتبر و ظهور دولت شوراهای در همسایگی ایران که یک قطب سوسیالیستی را در جهان ایجاد کرد، تحولات بورژوازی و مدرن در ایران سیری متفاوت از جوامع غربی را در پیش گرفت. در ایران ایجاد و گسترش زیرساختهای اقتصادی و اداری برای رشد سرمایه داری و غلبه بر مناسبات ماقبل سرمایه داری مانند غرب از طریق یک انقلاب بورژوازی از پانین صورت نگرفت بلکه با یک پروسه بوروکراتیک و از بالا، با احیای استبداد و از طریق کودتای رضاخان عملی شد. در این مقطع بورژوازی ایران به دو قطب تجزیه شد: اول، جریانی که به کشور سازی کاپیتالیستی معطوف به غرب تعلق داشت، برنامه اقتصادی اش بخشی از الگوی امپریالیستی بود و مدرنیزاسیون اداری، سکولاریسم و تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را در نزدیکی با قدرتهای غربی و در چهارچوب تقسیم کار جهانی سرمایه داری می خواست پیش ببرد. دوم، قطب دیگری که مخالفت با استبداد سلطنتی مدافع منافع امپریالیسم، دفاع از سرمایه بومی در مقابل سرمایه انحصاری، شرقی گری و مشروع گری از خصوصیات آن بود. این جریان، بدلیل اعتراض به استبداد سلطنتی ترقی خواهانه جلوه یافت و بخاطر مخالفت با تقسیم اراضی و حق رای زنان مشروعیت اپوزیسیونی یافت.

در هر صورت، سرمایه داری در ایران مستقر شد و موانع رشد آن با رفرمهای مدرنیزاسیون رژیم شاه از بین رفت. این پروسه از بالا و برای تامین کار ارزان و کارگر خاموش، تحکیم استبداد و بیحقوقی، حفظ مذهب و سنت، سرکوب آزادیها و ضدیت با رشد کمونیسم و قدرت یابی کارگران و آزادی زنان بود. این روند بدون روشنگری، بدون تامین حقوق فردی و مدنی و آزادیهای سیاسی و برابری حقوقی زن و مرد، بدون تحقق جدائی مذهب از دولت و سکولاریسم و مدرنیسم متحقق شد. وظیفه تامین این وجوه در ابتدای قرن بیست و یکم بر دوش جنبش کمونیسم کارگری قرار دارد.

با انقلاب ۵۷ جنبش برابری طلبی زنان وارد مرحله نوینی از حیات و رشد خود شد. جنبش برابری طلبی زنان از ۸ مارس ۱۳۵۷ تا امروز راه درازی را طی کرده و به بلوغ و پختگی بیشتری دست یافته است. جنبشی که زیر سرکوب و چنگال خونین سنت اسلامی شکل گرفت و نگذاشت جمهوری اسلامی حجاب و احکام اسلامی را بعنوان هویت زنان در ایران تثبیت کند، جنبشی که ۲۳ سال در مقابل تازیانه و سنگسار مقاومت کرد و زنان را خار چشم جمهوری اسلامی و سنت اسلامی کرد، اکنون به یکی از ارکان سرنگونی این رژیم و تضعیف سنت اسلامی در خاور میانه تبدیل شده و می رود تا در یک تحول عمیق سیاسی و اجتماعی به برابری و آزادی دست یابد. جامعه ایران هیچگاه با چنین درجه ای از آگاهی و اراده زنان برای کنار زدن سدها و موانع و ورود به عرصه زندگی و فعالیت اجتماعی روبرو نشده است. گویی ایران در آستانه یک انقلاب جنسیتی قرار گرفته است.

جنبش برابری طلبی زنان بخشی جدایی ناپذیر از جنبش برابری طلبی و سوسیالیستی در جامعه ایران و بشدت سیاسی و آگاه است. این جنبش در اساسی ترین جهتگیریها خود را در کنار سوسیالیسم و پیشروان کارگری می بیند و رهایی نهایی و کامل زنان را در گرو ایجاد جامعه ای برابر می داند. نگاهی به ادبیات این جنبش حتی با وجود سلطه اختناق اسلامی و فرهنگ مردسالارانه و ضد زن نشان می دهد که اولویتها و مباحثات پیشروان این جنبش معطوف به آرمانهای برابری طلبانه، مدرن و جهانشمول است. سمپاتی به سوسیالیسم و جنبش کارگری و دستاوردهای آنها برای زنان، تاکید بر مدرنیسم و سکولاریسم و دستاوردهای جنبش حقوق زنان در غرب، نقد سنت و عقب ماندگی، نقد فمینیسم اسلامی، امپریالیسم فرهنگی و نسبی گرایی فرهنگی از موضعی برابری طلبانه و با تاکید بر همبستگی انسانی و جهانشمولی حقوق انسانها و مباحث مشابه، گوشه هایی از مشغله ها و افقهای این جنبش را منعکس می کنند. تلاش و تحرک این جنبش همراه با حضور قوی جنبش کمونیسم کارگری و وجود یک حزب کمونیست کارگری در صحنه مبارزه سیاسی ایران، این بار باید به فروپاشی بنیادهای ستمکشی زنان و تضعیف هر چه بیشتر پایه های ارتجاع اسلامی و سنت گرایی منجر شود. بدون تردید مناسبات اجتماعی حاکم بر جوامع خاورمیانه و کشورهای اسلام زده نیز تحت تاثیر چنین تحولاتی، دستخوش دگرگونیهای اساسی و مثبت خواهند شد.

آزادی و برابری زنان و برنامه کمونیسم کارگری

در تاریخ صد ساله معاصر ایران زنان به طرز دردناکی از بیحقوقی و نابرابری رنج برده اند. این وضعیت دیگر باید خاتمه پیدا کند. چه نیروی اجتماعی و پرچم و آرمان کدام جنبش و حزب سیاسی قادر به ایجاد تحولات عمیق و پایه ای در وضعیت زنان است؟ کدام شاخص ها، پایبندی یک جریان و حزب سیاسی به امر آزادی و برابری زنان را نشان می دهند؟ و کدام مطالبات آزادی و برابری زنان را متحقق می کنند؟

ساختار سیاسی جامعه، اینکه تا چه حد به تامین حقوق زنان پایبند است، تا چه اندازه زنان در تصمیم گیریهای سیاسی جامعه نقش دارند، میزان آزادیهای سیاسی و حقوق فردی، مدنی و شهروندی مردم تا کجاست، و این اصل مهم که جدایی دولت و آموزش و پرورش از مذهب تحقق یافته باشد، پیش شرطهای مهمی در آزادی و رهایی زنان هستند. برابری حقوق زنان و پایبندی دولت در تامین و تضمین این برابری و مبارزه همه جانبه آن با آرا و افکار مردسالارانه اسلامی و ناسیونالیستی نقش تعیین کننده ای در رهایی زنان دارد.

حزب کمونیست کارگری و آرمان سوسیالیسم آن نیروی اجتماعی و آرمانی است که می تواند پرچم برابری زنان را بلند کرده و برای تحقق آن پیشروی کند. نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی دیگر نه مدافعین سلطنت و نه جریانهای ناسیونالیست و شرفزده نه تنها قادر به تامین آزادی زنان نیستند بلکه در مقابل خواست زنان برای آزادی و برابری قرار می گیرند. حزب کمونیست کارگری با آرمان سوسیالیسم پرچمدار جنبش برابری طلبی زنان است. برنامه کمونیسم کارگری کوتاه کردن دست مذهب از زندگی زنان و مبارزه با ناسیونالیسم و فرهنگ مردسالار را دو رکن جدی مبارزه خود برای ایجاد یک تحول جدی در موقعیت زنان می داند. جدایی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و مبارزه فکری و فرهنگی و قانونی با تبعیض جنسی اسلامی از ضروری ترین اقدامات در آزادی زنان در ایران هستند. برقراری این وجوه سکولاریسم یعنی طرد مردسالاری و خرافات و اخلاقیات واپسگرا و شرق زده از آموزش و فرهنگ مردم، کتابهای درسی و مدارس و دانشگاههاست. رکن دوم آزادی زنان، درافتادن با ناسیونالیسم ایرانی و

ایده های پوسیده و مردسالارانه ای است که زن را سمبل شرف و ناموس ملی می داند و نقش او را در خدمت به مرد و کار در آشپزخانه خلاصه می کند.

علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست مذهب که از پیش شرطهای یک تحول جدی در موقعیت زنان در ایران هستند، برنامه کمونیسم کارگری خواهان تامین برابری زنان در عرصه های سیاست، اقتصاد، خانواده، حقوق مدنی، رابطه جنسی و مناسبات بین زن و مرد و مبارزه بیوقفه علیه ارزشها و اخلاقیات مردسالارانه و ضد زن است. مطالباتی که برنامه کمونیسم کارگری پیش روی جنبش برابری طلبانه زنان قرار می دهد، برای آن مبارزه می کند و با توجه به توازن قوای سیاسی و اجتماعی در جامعه و درجه آمادگی سیاسی و عملی اش آنها را متحقق می کند عبارتند از:

تامین برابری کامل زن و مرد در حیات سیاسی جامعه و تصدی هر گونه موقعیت سیاسی و اداری و قضایی در جامعه، برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در خانواده از جمله در رابطه با سرپرستی فرزندان، لغو امتیازات مرد بعنوان سرپرست و رئیس خانواده و حقوق برابر زن در زمینه دارایی ها، وراثت، شغل، انتخاب محل سکونت، طلاق و غیره. برداشتن کار خانگی و وظایف ویژه خانه دارانه از دوش زنان، منع قانونی رابطه جنسی تحمیلی مرد با زن و اعمال مجازات سنگین علیه آزار و خشونت و تحقیر زنان و دختران از طرف ارگانهای قانونی جامعه.

برنامه کمونیسم کارگری خواهان یک مبارزه همه جانبه قانونی، فرهنگی و اجتماعی علیه فرهنگ و اخلاقیات مردسالارانه حاکم بر جامعه است از جمله عدم تعریف زن برحسب موقعیتش در قبال مرد، برخورد قانونی به روشهای مردسالارانه و تحقیرآمیز نسبت به زنان در موسسات اجتماعی و دولتی، تدوین کلیه متون درسی و آموزشی براساس یک فرهنگ برابر و انسانی بین زن و مرد، برخورد قانونی با دخالت در زندگی خصوصی و روابط شخصی، جنسی و عاطفی زنان و ایجاد نهادهایی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و عقب مانده در جامعه، در مدرسه و محیط های آموزشی.

در عرصه زندگی جنسی این گرایش خواهان اعلام رابطه جنسی افراد بعنوان امر خصوصی آنها و کوتاه کردن دست خانواده و مقامات دولتی از زندگی جنسی زنان است و آموزش مسائل جنسی در مدارس و دسترسی وسیع و رایگان زنان به تسهیلات جلوگیری از بارداری را وظیفه جامعه می داند.

در زمینه مسائل اقتصادی که نقش مهمی در تامین استقلال فردی و اجتماعی زنان دارد، کمونیسم کارگری مدافع برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای و شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بدون تبعیض نسبت به زنان و خواهان حذف قید جنسیت زنان در مسائل اقتصادی و اشتغال و تامین مزد و بیمه و ساعات کار و شیفت و ارتقا شغلی برابر زنان با مردان است. یک مساله مهم در تامین برابری اقتصادی و اجتماعی زنان با مردان ایجاد موسسات و نهادهایی مثل مهدکودک ها و شیرخوارگاهها و کلوبهای تفریحی کودکان و سایر امکاناتی است که جامعه باید تامین کند تا بار کار خانه داری و بچه داری از دوش زنان برداشته و نگهداری از کودکان را حق و وظیفه مشترک زن و مرد اعلام کند.

طرح این مطالبات و مبارزه در جهت تحقق آنها برای ایجاد یک تحول جدی در موقعیت زنان در ایران است. اما کمونیسم کارگری رهایی کامل زنان و برابری کامل و واقعی بین زن و مرد و رسیدن به جامعه ای که جدایی بین زن و مرد کاملاً از میان می رود را در گرو محو کارمزدی، لغو مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری میداند. سوسیالیسم راه رفع ریشه ای ستم و تبعیض جنسی نسبت به زنان است.

برابری و رفع تبعیض برابری انسانها یک مفهوم محوری در جنبش کمونیسم کارگری و یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که باید با برچیدن نظام طبقاتی، استثمارگر و پر تبعیض سرمایه داری برقرار گردد. برابری کمونیستی مفهومی بسیار وسیع تر و جهانشمول تر از برابری حقوقی و صوری افراد و شمول یکسان قوانین و مقررات دولتی بر آنان را در بر دارد. برابری کمونیستی یک برابری واقعی و مادی در قلمرو اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان انسانها است. برابری نه فقط در حقوق سیاسی، بلکه همچنین در برخورداری از امکانات و مواهب مادی و محصولات تلاش جمعی بشر، برابری افراد در جایگاه اجتماعی و مناسبات اقتصادی، برابری نه فقط در محضر قوانین، بلکه در مناسبات مادی متقابل انسانها با یکدیگر. برابری کمونیستی، که در عین حال شرط لازم شکوفایی توانها و استعدادهای مختلف و متنوع همه افراد و شادابی مادی و معنوی جامعه است، تنها با از میان رفتن تقسیم انسانها به طبقات امکان پذیر میشود. جامعه طبقاتی بنا به تعریف نمیتواند جامعه ای برابر و آزاد باشد.

برابری زن و مرد، ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادیهای محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنتهای کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمختترین اشکال خود نمایمی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبشهای مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بیحقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظامها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسانها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن عصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمینشیند. حزب کمونیست کارگری برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند.

موازین اجتماعی و فرهنگی مدرن و پیشرو

موازین سیاسی و اداری جامعه باید موازینی مدرن و سکولار و پیشرو باشد. اساس این موازین پیشرو گسستن کامل حاکمیت و قدرت دولتی و نظام اداری در کشور از مذهب، اصالت قومیت و ملیت و نژاد و هر ایدئولوژی و نهادی است که نافی برابری کامل و مطلق حقوق مدنی همه شهروندان و شمول یکسان قوانین بر همه و نیز محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه باشد. مذهب و ناسیونالیسم جریانهای فکری و اجتماعی فی نفسه تبعیض آمیز، خرافی و مغایر با آزادی و شکوفایی انسان هستند. مذهب، بطور مشخص، حتی بعنوان امر خصوصی افراد، سد راه رهایی و شکوفایی و اعتلای انسان است.

برقراری یک دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار بنابراین صرفاً گام اول در سیر رهایی همه جانبه انسانها از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی، ملی و قومی و نژادی و جنسی است. رنوس مطالباتی که کمونیسم کارگری پیش روی جامعه قرار داده، برای آن مبارزه می کند و با توجه به توازن قوای سیاسی و اجتماعی در جامعه و درجه آمادگی سیاسی و عملی آنها را متحقق می کند عبارتند از:

تامین برابری کامل زن و مرد در حیات سیاسی جامعه و تصدی هر گونه موقعیت سیاسی و اداری و قضایی در جامعه، برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در خانواده از جمله در رابطه با سرپرستی فرزندان، لغو امتیازات مرد بعنوان سرپرست و رئیس خانواده و حقوق برابر زن در زمینه دارایی ها، وراثت، شغل، انتخاب محل سکونت، طلاق و غیره. برداشتن کار خانگی و وظایف ویژه خانه دارانه از دوش زنان، منع قانونی رابطه جنسی تحمیلی مرد با زن و اعمال مجازات سنگین علیه آزار و خشونت و تحقیر زنان و دختران از طرف ارگانهای قانونی جامعه.

جنبش کمونیسم کارگری خواهان یک مبارزه همه جانبه قانونی، فرهنگی و اجتماعی علیه فرهنگ و اخلاقیات مردسالارانه حاکم بر جامعه است از جمله عدم تعریف زن برحسب موقعیتش در قبال مرد، برخورد قانونی به روشهای مردسالارانه و تحقیرآمیز نسبت به زنان در موسسات اجتماعی و دولتی، تدوین کلیه متون درسی و آموزشی براساس یک فرهنگ برابر و انسانی بین زن و مرد، برخورد قانونی با دخالت در زندگی خصوصی و روابط شخصی، جنسی و عاطفی زنان و ایجاد نهادهایی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و عقب مانده در جامعه، در مدرسه و محیط های آموزشی.

در زمینه زندگی مشترک، خانواده، ازدواج و طلاق که از بروزات جدی بی حقوقی زنان در خاورمیانه است و در سالهای اخیر به یکی از گرگانه‌های جدی مبارزه زنان در این جوامع تبدیل شده است، جنبش کمونیسم کارگری خواهان تامین خواسته‌های زیر برای زنان است:

هر زوج بالای ۱۶ سال حق دارد به میل و انتخاب خود وارد زندگی مشترک بشود. هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی در امر انتخاب همسر، زندگی مشترک (ازدواج) و جدایی (طلاق) باید طرد و لغو شود. رسمیت یافتن زندگی مشترک از نظر دولت و برخورداری از قوانین مربوط به خانواده، در صورت تمایل طرفین با ثبت آن در دفاتر دولتی تامین شود و هر نوع رنگ مذهبی از ازدواج در اسناد و مراجع رسمی دولتی زده شود. ایراد خطبه مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج باید لغو گردد. هر نوع معامله گری در ازدواج نظیر تعیین شیربها، جهیزیه، مهریه و غیره بعنوان شروط باید لغو گردند. تعدد زوجات و صیغه باید طرد و لغو شوند. زن و مرد باید در خانواده در امر انتخاب محل زندگی، سرپرستی و تعلیم و تربیت فرزندان، تصمیم گیری در مورد دارائیها و اقتصاد خانواده و کلیه امور مربوط به زندگی مشترک باید حقوق یکسان داشته باشند. موقعیت ویژه مرد بعنوان سرپرست خانواده در قوانین و مقررات لغو شده و حقوق مربوط به سرپرستی امور خانواده بطور یکسان به زن و مرد داده شود.

زن و مرد باید از حق بدون قید و شرط جدایی (طلاق) و تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی برخوردار باشند. زن و مرد در هنگام جدایی نسبت به دارائی‌ها و امکاناتی که در طول زندگی مشترک عاید خانواده شده، و یا مورد استفاده آن بوده، دارای حقوق برابر باشند.

انتقال اتوماتیک نام پدر به فرزندان لغو شده و تعیین نام خانوادگی فرزندان به توافق و انتخاب مشترک پدر و مادر و گذارده شود. در صورت عدم توافق، کودک از نام خانوادگی مادر برخوردار شود. ستون نام پدر و مادر از شناسنامه و اسناد هویت رسمی (مانند گذرنامه، گواهینامه رانندگی و غیره) از شناسنامه کودکان باید حذف شود.

دولت باید از خانواده‌های تک والدی و بخصوص از مادرانی که جدا شده اند یا اصولاً بدون ازدواج صاحب فرزند شده اند در برابر فشارهای مادی و اخلاقیات ارتجاعی حمایت کند.

کلیه قوانین و مقررات عقب مانده و ارتجاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با کسانی جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد می کنند، باید لغو و طرد شوند.

در زمینه مسائل اقتصادی که نقش مهمی در تامین استقلال فردی و اجتماعی زنان دارد، کمونیسم کارگری مدافع برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای و شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بدون تبعیض نسبت به زنان و خواهان حذف قید جنسیت زنان در مسائل اقتصادی و اشتغال و تامین مزد و بیمه و ساعات کار و شیفت و ارتقا شغلی برابر زنان با مردان است. یک مساله مهم در تامین برابری اقتصادی و اجتماعی زنان با مردان ایجاد موسسات و نهادهایی مثل مهدکودک ها و شیرخوارگاهها و کلوبهای تفریحی کودکان و سایر امکاناتی است که جامعه باید تامین کند تا بار کار خانه داری و بچه داری از دوش زنان برداشته و نگهداری از کودکان را حق و وظیفه مشترک زن و مرد اعلام کند.

روابط جنسی

برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند.

سن قانونی بلوغ جنسی برای زن و مرد ۱۵ سال است. رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

کلیه افراد بزرگسال اعم از زن و مرد، در تصمیم گیری در مورد روابط جنسی خود با سایر افراد بزرگسال کاملاً آزادند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

همه مردم و بویژه جوانان و نوجوانان باید زیر پوشش آموزش جنسی، آموزش روشهای کم خطر جلوگیری از حاملگی، و آموزش روشهای تضمین ایمنی رابطه جنسی قرار داشته باشند. آموزش جنسی باید جزو دروس اجباری دبیرستانها قرار بگیرد. دولت موظف است با تبلیغات، ایجاد کلینیک ها و هیات های آموزشی سیار، کمپین ها و برنامه

های رادیویی و تلویزیونی ویژه، و هر روش موثر دیگر، آگاهی علمی مردم به جنبه های مختلف رابطه جنسی و حقوق قانونی فرد در روابط جنسی را به سرعت و به وسیع ترین شکل گسترش دهد.

وسایل جلوگیری از حاملگی و بیماری های مقاربتی باید به رایگان و به سهولت در دسترس همه افراد بزرگسال قرار داشته باشد.

سقط جنین

کمتر پدیده ای چون سقط جنین، یعنی از میان بردن عمدانه جنین انسانی به دلیل تنگناهای فرهنگی و اقتصادی، بی ارزشی وجود آدمی و تناقض مناسبات اجتماعی استثمارگر و طبقاتی حاکم با موجودیت و سعادت بشر را به نمایش میگذارد. سقط جنین، گواه از خود بیگانگی و عجز انسان در برابر مصائب و محرومیت‌هایی است که جامعه طبقاتی موجود به او تحمیل میکند.

حزب کمونیست کارگری مخالف عمل سقط جنین است و برای برپایی جامعه ای مبارزه میکند که هیچ تنگنا و عاملی انسانها را به انجام و یا تأیید این عمل سوق ندهد.

در عین حال مادام که شرایط نامناسب اجتماعی بهرحال عده زیادی از زنان را به انجام سقط جنین ولو به شکل زیر زمینی سوق میدهد، حزب کمونیست کارگری به منظور جلوگیری از سوء استفاده سوجدویان و برای تضمین سلامت زنان خواهان تحقق نکات زیر است:

* قانونی شدن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی.

* قانونی بودن سقط جنین پس از ۱۲ هفتگی (تا اولین مقطعی که عمل سزارین و حفظ نوزاد با توجه به آخرین امکانات پزشکی مقدور میشود) در صورت وجود خطر برای سلامتی مادر. تشخیص در این موارد با مراجع پزشکی صلاحیتدار است.

* در دسترس بودن وسیع و رایگان تسهیلات و لوازم تست حاملگی، و آموزش مردم در استفاده از آنها، به منظور تشخیص سریع حاملگی های ناخواسته.

* انجام سقط جنین و پرستاری پس از آن بطور رایگان در کلینیکهای مجاز توسط پزشکان متخصص.

* حق تصمیم گیری در مورد انجام و یا عدم انجام سقط جنین با خود زن است. دولت موظف است قبل از رسیدن زن به تصمیم نهایی، وی را از استدلالات و پیشنهادات منصرف کننده مقامات علمی و مددکاران اجتماعی و نیز از تعهدات مادی و معنوی دولت در قبال وی و نوزادش، مطلع کند.

به منظور کاهش موارد سقط جنین، حزب کمونیست کارگری همچنین خواهان انجام اقدامات فوری زیر برای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و از میان بردن فشارهای اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی بر زنان است:

* آموزش وسیع جنسی مردم در مورد روشهای جلوگیری از بارداری و اهمیت مساله و در دسترس بودن مشاوران و مددکاران اجتماعی برای راهنمایی مردم.

* در دسترس بودن وسیع و رایگان وسایل جلوگیری.

* اختصاص بودجه و امکانات کافی برای کمک به زنانی که از سر فشار اقتصادی خود را ناگزیر به انجام سقط جنین میبینند. اعلام آمادگی دولت برای سرپرستی نوزادان در صورت انصراف مادر از سقط جنین.

* مقابله فرهنگی قاطع با تعصبات و فشارهای اخلاقی که زنان را به سقط جنین وامیدارد. حمایت فعال دولت از زنان در برابر اینگونه فشارها، تعصبات و تهدیدات.

* مبارزه با تلقیاتی خرافی، مذهبی و مردسالارانه و عقب مانده در جامعه که مانع رشد شعور جنسی مردم و مشخصا سد راه استفاده وسیع زنان و جوانان از وسایل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی رابطه جنسی است.

مبارزه با فحشا

مبارزه فعال با فحشاء از طریق از میان بردن زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن و مقابله قاطع با شبکه های سازماندهی فحشاء، دلالان، واسطگان و باج خور ها.

ممنوعیت اکید هر نوع سازماندهی فحشاء، دلالی، واسطگی و بهره کشی از افرادی که مبادرت به تن فروشی میکنند.

غیر جنایی کردن زندگی و کار افرادی که دست به تن فروشی میزنند. کمک به بازیابی حرمت اجتماعی و احترام به نفس آنها و کوتاه کردن دست شبکه ها و باندهای جنایتکار از زندگی آنها از طریق:

* رفع ممنوعیت فروش سکس بعنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهاد های انتظامی از این افراد در مقابل شبکه ها و باندهای گانگستری، باج خور ها و اوباش.

* صدور جواز کسب برای افرادی که بعنوان یک شغل فردی مبادرت به تن فروشی میکنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آنها بعنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمانیابی آنها در سازمان صنفی خویش.

* ارائه رایگان خدمات پزشکی ویژه پیشگیرانه و درمانی برای مصون داشتن این افراد از بیماری ها و صدمات ناشی از مبادرت به این حرفه.

* کار آگاهگرانه، ترغیب و مساعدتهای عملی نهادهای مسنول دولتی به افراد تن فروش در کناره گیری از این حرفه، کسب مهارت و آموزش لازم برای اشتغال در بخشهای دیگر جامعه.

طرح این مطالبات و مبارزه در جهت تحقق آنها برای ایجاد یک تحول جدی در موقعیت زنان در ایران است. اما رهایی کامل زنان و برابری کامل و واقعی بین زن و مرد و رسیدن به جامعه ای که نابرابری زنان و جدایی بین زن و مرد کاملا از میان می رود، در گرو محو کارمزدی، لغو مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری است. سوسیالیسم راه رفع ریشه ای ستمکشی زنان است.

ضمیمه ها

ضمیمه یک: دو مقاله از نشریات "عالم نسوان" و "بیداری ما"

جواب خبرچی از "عالم نسوان"

سال دهم، اردیبهشت ۱۳۰۹، صفحات ۱۳۰-۱۲۹

در تحت عنوان خبرچی شرحی از خبرنگار خارجه و تحصیل خبر از گفتار و اخلاق و رفتار خانمهای ایرانی نوشته شده بود. محترما خاطر مخبر خارجه را با کمال تحسین مستحضر می دارم که اگر هزار سال دیگر هم در ایران بماند کوشش ایشان در این موضوع بی فایده است و با دست خالی مراجعت خواهد کرد برای اینکه الحمدالله رب العالمین، بکوری چشم دشمن ها، از دولت سر همین چادر که فرمودید و از دولت سر آقایان سابق که مربی ما بودند، هیچکس نمی تواند از ما خبری پیدا کند. خدا را شکر که ما نه انجمن آبرومندی داریم که در هفته دو روز اقلا در آن جمع شده گوش به معایب خود بدهیم، و نه الحمدالله میتینگ که اسمش را هم بلد نیستیم به فارسی بگوئیم، داریم که اشخاص چیز فهم با زبان ساده بدون لفظ قلم و سجع قافییه و عبارت پردازی و دست به زنج کشیدن و سینه صاف کردن از ترس اینکه مبادا وزن کلمات خراب شود، عیبهای ما را به ما گفته راه سعادت برای ما بسته و انرژی در ما تولید کنند.

هیچوقت عده جمعیت یکجای ما از بیست نفر تجاوز نمیکنند (خدا نکند که تجاوز کند) زیرا هزار قهر و آشتی و بغض و کینه پیدا می شود که "چرا لباس آن خاتم بهتر بود، چرا فلان خاتم از من بالاتر نشست، وای چه خودش را گم کرده بود خاک بر سرش کنند، پارسالش یادش رفته،" با این ترتیب از مجلس خارج شده و دیگر تا زنده هستند بدانجا نمی روند.

مجالس ورزش و موزیک هم که باعث شادابی روح بیچاره توی سری خورده ما است خلاف شرع و قانون است. بعلاوه آنقدر مرده دل و گریان و با آه و ناله هستیم که گمان نمی کنم دیگر از این وجودها شوری برآید. حمد خدا را

آفتابی نمی شویم که کسی ما را ببیند یا بشناسد یا اقلاً بوجود ما قائل باشد. بیرون رفتن ما از خانه چند رقم است، یک دسته متمولین که برای خرید اجناس لوکس فانتزی به مغازه ها و بازارهای گوناگون رفته و البته چون شناخته نمی شوند که کی هستند هزار قسم بی احترامی از دکانداران و کسبه دیده و بروی بزرگوار خود نمی آورند. یک قسمت فقرا و متوسطین هستند که برای خرید نان و گوشت و سایر لوازم زندگی مثل "خاله سوسکه" از منزل خارج شده و خرید می نمایند.

تفاوت ما با زنه‌های خارجه این است که آنها در موقع بیرون رفتن از منزل دندانهایشان دیگر کار نمی کند و فقط با دو دست کار می کنند. ولی ما بیچاره ها برای نگهداشتن چادر که مایه آبرویمان است اجناس خود را که خریده ایم زیر دو بغل گذارده و دو طرف چادر را با دندان خود گرفته راه می رویم. در این صورت معلوم است که چه حالت و رویتی داریم. وای اگر زمستان هم باشد، آی دماغ و دهان هم جاری می شود و باید یک نفر را صدا بزنییم دماغمان را بگیرد، با این افتضاح بیرون می رویم اما جای شکرش باقی است که کسی ما را نمی شناسد.

قسمت دیگر بیرون رفتن از خانه برای رفتن به خانه های فالچی ها و رمالان و دعا نویسان است که دائماً مثل خط زنجیر سیاهی به این خانه ها ایاب و ذهاب می کنیم و چقدر خوشحال هستیم از اینکه بواسطه این چادر اغلب در این خانه ها چندین نفر از دوستان و خویشان می آیند و همدیگر را نمی شناسیم و این عمل زشت ما در خفا می ماند. حالا یک عده برای گرفتن دعای سفید بختی از برای خود و سیاه روزی دیگری می رویم، یک دسته برای خبر گرفتن از آتیه و گذشته و آگاهی از بخت و اقبال و ستاره خود می رویم، یک عده هم برای دعای بی وقتی و نظر قربانی به جهت اطفال که یا گریه می کنند و یا از خواب می پرند و یا غش می نمایند. بیچاره زن هر چه می زاید از ما بهتران برده و پا نمی گیرد و حالا یک دعای مجرب می خواهد که بچه اش بماند.

این است طرز زندگانی و کارهای عمده ما یک مشت بیچاره مبتلا به عقاید خود و گرفتار هزار گونه ورشکستی اخلاق و عاری از همه قسم حیات و شرافاتی که دیگران برای خود قائل هستند. چه کار دارید اگر نامی از زنه‌های ایرانی در جراند خارجه درج نمی شود؟ آیا آنهم نماز یا روزه است که جزو واجبات باشد؟ حالا با وصف اینکه من عقیده ندارم که اسمی از ما در جراید برده شود و خودم هم بلد نیستم چیز بنویسم و با کسی هم چندان معاشرت ندارم (یعنی از ترس همان علتها که گفتم) ممکن است اگر خبرنگار محترم بجزئی سواد من اکتفا می کند گاه گاهی در مجله عالم نسوان چیزی بنویسم که پیشنهادهای خانمها از روسای دولت و نهایت همراهی آنها و شدت علاقه آقایان به ترقی نسوان تا چه درجه و در چیست، بشرط اینکه توقع سجع و قافیه و عبارت پردازی از من نداشته باشند، اگر اینها را می خواهند باید متوسل به یک نفر از اجزا انجمن ادبی شد.

خدیجه وزیری

مقاله ای از "بیداری ما"

سال دوم، آذرماه ۱۳۲۴ شمسی، شماره پنجم، صفحات ۳۱ - ۲۹

هر دم از این باغ بری می رسد

تازه تر از تازه تری می رسد

(یا دستورات اخیر وزارت فرهنگ)

چون روح هر ملتی فرهنگ و دانش است وزارت فرهنگ ما هم همیشه درصدد است که پیشرفتهای زیادی برای دختران و پسران که امید نسل آینده می باشند فراهم آورد این است که اخیراً در حدود بیست نفر از آخوندهای بیسواد و ملاهای مزدور و مرتجع که سراپا شهوت و نمونه بیچارگی ملت ایران هستند به منظور خراب نمودن افکار دختران و پسران (به نام مذهب و تدریس آیات منتخبه و شرعیات) می خواهند به مدارس بفرستند.

البته ماموریتی که این آخوندهای خرافاتی بیسواد دارند طبق دستور آنهایی است که ماموریت بیچارگی و اسارت ملت ایران را به نام مذهب و دین و چادر و چاقچور و عوام فریبی می خواهند با کمال مهارت انجام دهند ولی دیگر مشکل است که دختران و پسران زیر بار بیچارگی و اسارت بروند.

اگر واقعا وزارت فرهنگ قصدش تعلیم شعائر مذهبی است چرا این عده بیسواد شهوت پرست مزدور را به مدارس دخترانه یا پسرانه می فرستند؟ چرا اشخاص تحصیلکرده اعم از زن یا مرد که در دبیرستانها دارند به آنها رجوع نمی کنند اگر حقیقتا منظورشان درس دینی است چرا از لیسانسیه های معقول و منقول که لااقل باسواد و افکارشان مانند این زالوهای اجتماع نیست که فقط می خواهند مذهب را دستاویز ظاهر سازی و عوام فریبی و ماموریت های دیگر بنمایند، استخدام نمی کنند. آخوندی که در تمام عمر مال یتیم و صغیر را با کلاه های شرعی بلعبیده و اوقاتش صرف شهوترانی و داشتن چندین زن عقدی و صیغه است و تمام مقدسات آئین مذهبی ما را با خوردن حرام و گفتن دروغ و تعلق به دعاگو دارد می آلابد باید داخل دبیرستانها شود.

تعجب اینجاست که در عصری که دنیا رو به منتهای تکامل و ترقی و تعالی می رود همه فریاد تحصیل اجباری و اصلاح فرهنگ برای رسیدن به یک هدف اصلاح بشریت و جامعه دارند وزارت فرهنگ ما صرف نظر از اینکه جلوگیری از چادر و چاقچور و این وضعیت مسخره آمیز زنها حتی در خود وزارت خانه نمی نماید، می خواهد بمنظور اختناق افکار ترقیخواهانه یک مشت آخوند بیسواد خدانشناس را به جان دختران دختران بیچاره مدارس انداخته و ایجاد فساد اخلاق و همه قسم تبلیغات خرافی بدست اینان و به نام مذهب که بهترین دستورات اجتماعی و اخلاقی را شامل است بنماید.

و نیز شنیده می شود که فرهنگ دانش پرور ما درصدد تنظیم بخشنامه است که به مدارس بفرستد. دادن همه قسم نمایشات و فیلمها در مدارس ممنوع است. حقیقتا اسباب افتخار است که وزارت فرهنگ ما کاملا به معنای ترقی و پیشرفت جامعه پی برده است (گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست) اشخاصی که دستور دارند که از راه فرهنگ نسل جوان ملت ایران را خفه کنند بدانند که دیگر زحمات آنان غیر از خجالت و پشیمانی برای خودشان ثمری ندارد. ملت ایران به کمک جوانان روشنفکر و آزادیخواه قهرا در جریان حوادث روزگار واقع شده و سیر تکامل را می بیند. این اعمال مشت بر سندان زدن است.

به نقل از فصلنامه نیمه دیگر

ضمیمه دوم: اسامی و تاریخ تاسیس سازمانهای زنان در خارج کشور ۱۹۷۹-۲۰۰۱

این سازمانها در حال حاضر نیز فعالیت دارند:

انجمن زنان ایرانی در برلین - ۱۹۹۷

انجمن زنان ایرانی و آلمانی - کلن - ۱۹۸۷

پرتو - جنبش زنان ایرانی

پروژه زنان کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین - ۱۹۹۰

تشکل مستقل زنان ایرانی در اروپا - هانور ۱۹۸۳

جامعه زنان ایرانی مقیم آلمان (وابسته به شورای ملی مقاومت) - ۱۹۹۴

جنبش مستقل زنان ایرانی در خارج کشور - فرانکفورت، برلین، هانور - ۱۹۸۱

زنان بین الملل - توبینگن - ۱۹۹۸

کمیته ۸ مارس - کلن - ۱۹۹۸

گروه زنان ایرانی در بیله فلد - ۱۹۹۳

گروه زنان ایرانی در فرانکفورت - ۱۹۹۶

زنان پناهنده ایرانی در لایپزیک - ۱۹۹۶

سازمان جهانی همبستگی زنان - هامبورگ - ۱۹۹۰ (طرفداران سلطنت پهلوی)

همایش زنان ایرانی - هانور - ۱۹۹۵

انجمن زنان ایرانی - آمریکا ۱۹۹۳ (هواداران شورای ملی مقاومت)

جمعیت زنان ایرانی در لوس آنجلس - ۱۹۸۷

بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی - آمریکا - ۱۹۸۹

گروه پژوهشهای زنان ایران - واشنگتن ۱۹۸۷

سازمان زنان ایرانی (طرفداران مشروطه سلطنتی) ۱۹۷۸

سازمان زنان آسیا و خاورمیانه - لوس آنجلس ۱۹۹۱

جامعه مستقل زنان ایرانی - وین ۱۹۸۶

انجمن مستقل زنان ایرانی - لندن

بخش زنان کانون ایرانیان لندن - ۱۹۸۴

جمعیت زنان کرد - لندن ۱۹۹۸

انجمن زنان ایرانی در مونترال - ۱۹۹۰

سازمان جهانی جایزه هلن برای زنان - مونترال ۱۹۸۷

کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران - ۱۹۹۳

کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران - ایسالا و استکهلم - ۱۹۹۱

شبکه زنان خاورمیانه - آمستردام

انجمنها و سازمانهای دمکراتیک زنان هواداران شورای ملی مقاومت در آلمان، نروژ، بریتانیا، ایتالیا، دانمارک، هلند، آمریکا، سوئد، فرانسه، ونکوور، شمال کالیفرنیا، و کانادا

کانون زن و سوسیالیسم - ۱۹۹۷

کمیته بین المللی علیه سنگسار - ۲۰۰۱

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه - ۲۰۰۱

سازمانهایی که بعد از ۱۹۷۹ تاسیس و اکنون فعالیتی ندارند:

پلنوم بین المللی زنان - برلین غربی

تشکیلات دمکراتیک زنان (وابسته به حزب توده)

جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران - واحد آلمان

رها، جنبش زنان مبارز- برمن

کمیته برگزاری روز جهانی زن - برلن غربی

کمیته مستقل زنان ایرانی - هانور

کمیته موقت زنان علیه اعدام و سنگسار در ایران

جمعیت زنان برلین

جامعه زنان ایرانی - هامبورگ

گروه آزاده تشکل زنان برمن

گروه تئوریک زنان ایرانی - برلین غربی

زنان ایرانی آزادیخواه در برلین غربی

زنان ایرانی در هامبورگ

زنان پناهنده ایرانی در برلین غربی

انجمن آزادی زن - کالیفرنیا (لوس آنجلس) و میشیگان (دیترویت)

انجمن فرهنگی زنان لوس آنجلس

انجمن زنان ایرانی - واشنگتن دی سی

کانون پژوهش تاریخ زنان ایران - ایلینویز

کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران (هواداران چریکهای فدائی اقلیت)

گروه پژوهش زنان - کالیفرنیا

گروه مطالعاتی زنان ایرانی - هوستون

گروه مستقل زنان ایرانی - آمریکا

کانون دمکراتیک زنان ایرانی در وین

کمیته زنان شورای دمکراتیک سیدنی - استرالیا

انجمن بین المللی حقوق زن - لندن

کمیته دفاع از حقوق زن در ایران - لندن

کمیته دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران - لندن و پاریس

گروه مطالعاتی زنان - لندن

گروه بررسی و شناخت مسائل زنان - لندن

گروه همبستگی زنان ایرانی - لندن

سازمان زنان ایرانی در بریتانیا

انجمن زنان ایرانی - لندن

زنان ترقیخواه ایرانی - بلژیک

جمعیت دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایرانی - کراچی

انجمن همبستگی زنان پناهنده ایرانی در ترکیه - آنکارا

زنان مستقل ایرانی در دانمارک - کپنهاگ

انجمن بیداری زنان ایرانی - پاریس

انجمن زنان هنرمند ایرانی - پاریس

جامعه زنان ایرانی برای دمکراسی - پاریس

کمیته دمکراتیک زنان ایران - پاریس

کمیته زنان بر علیه سنگسار - پاریس

کمیته موقت برگزاری بزرگداشت روز جهانی زن - پاریس

کمیته موقت برگزار کننده مراسم ۸ مارس - پاریس

هسته تنوریک زنان - پاریس

کمیته موقت زنان ایرانی برای برگزاری مراسم بزرگداشت هما داری - پاریس

کمیسیون زنان جامعه فارغ التحصیلان و متخصصین ایرانی مقیم فرانسه (هواداران شورای ملی مقاومت)

جمعی از زنان ایرانی برای دفاع از حقوق زنان - تورنتو

جمعیت مستقل زنان ایرانی - ونکوور

کمیته زنان انجمن ایرانیان - اونتاریو

سازمان زنان ایرانی اونتاریو

انجمن مستقل زنان ایرانی مقیم استکهلم

کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران (هواداران حزب کمونیست ایران)

کمیته هماهنگی برگزاری کنفرانس پکن

سازمان زنان ایران - گوتنبرگ

- کانون مادران زندانیان سیاسی ایران در تبعید - واحد سوئد

کانون زنان ایرانی مقیم نروژ - اسلو

تشکل مستقل و مترقی زنان ایرانی در هلند - آمستردام

سازمان مستقل زنان ایرانی - هلند: رتردام و لاهه

جمعیت زنان ایرانی در هلند

ضمیمه سوم: نسبی گرایی فرهنگی و فمینیسم اسلامی از زبان فمینیستهای اسلامی

"زن گرایی مجموعه ای از راه حل های فلسفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که رعایت آن، جنبش رهایی زنان را قادر خواهد ساخت تا زنان را از یوغ بی عدالتی هایی که ناشی از تبعیض بین زن و مرد است، رها سازد" و در عین حال "اندیشه زن گرایی تنها با فضای فکری غرب سازگاری دارد" "حتی اگر شیوه های ارانه شده آنان (زن غربی) راه حل مساله زن غربی هم باشد، راه حل مسائل و مشکلات سایر زنان جهان نیست" "بهره گیری از شیوه های کلاسیک زن گرایانه که از قرن نوزدهم و آن هم در یک محدوده خاص جغرافیایی نشو و نمو یافته و اکنون نیز طرفدارانی دارد در حل مساله زن کارساز نیست"، "ارانه الگوهای واحد و پیچیدن نسخه های مشابه نیز راه علاج نیست" "ویژگیهای فرهنگی و بومی و ارزشهای عقیدتی هر مرز و بوم مانع از ارانه فرمولهایی واحد برای حل مساله زن است" "مساله زن خاص خود اوست، مساله ای که نه تنها راه حل آن از هیچ الگوی طبقاتی، صنفی، گروهی و نژادی و سنی تبعیت نمی کند بلکه بسته به میزان تنوع فرهنگها نیز تنوع پذیر است"

"آیا ممنوعیت زمامداری زنان در فقه سیاسی اسلام ناشی از ضعف جسمانی و ذاتی زنان است و یا ریشه در ملاحظات اجتماعی دارد؟" و "در حالیکه فقه سیاسی اسلام یکی از شرایط ولایت امر را ذکوریت می داند، به چه دلیل قرآن می بایست در میان چند زمامدار انگشت شمار یکی را هم زن معرفی کند؟ این سوال همچنان به قوت خود باقی است."

"مسائل زنان می بایست از سازمانهای صنفی و زنانه به درون مراکز آکادمیک و دانشگاهی نفوذ کند و سیاست گزاران بر مبنای داده های کارشناسانه این مراکز، خطوط و محورهای اصلی حل مساله را طراحی نمایند" "مساله زن در عین حال که بخودی خود مساله ای جهانی است، با سایر مسائل جهانی و استراتژیک پیوند خورده است و نیازمند مجریانی است که در زمره گردانندگان سایر مدارهای استراتژیک نیز باشند"، "متأسفانه نگاه حاکمیت به زن نگاهی تبلیغاتی بود، فشارهای بیرونی در باره زن بر سطوح تصمیم گیری و سیاست کلی کشور تاثیر می گذاشت، سازمانهای غیر دولتی زنان که از بالا به پایین شکل گرفته بودند، حتی انجمن همبستگی زنان، جمعیت زنان جمهوری اسلامی و ... نمایشهایی خارجی برای نشان دادن اقتدار زن ایرانی و کاهش فشارهای بیرونی بود. من پس از بازگشت از پکن بود که یکباره فهمیدم سازمانهای غیر دولتی زنان که به پکن بردیم به ابزاری برای تبلیغات بدل شده اند و بسیار متأسف شدم"

"وقتی که شورایی عالی انقلاب فرهنگی به ریاست آقای خاتمی الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان را رد میکند... وقتی کلیات "الحاق یک بند به ماده ۶ فصل ۴ قانون مطبوعات و نیز کلیات طرح انطباق امور اداری و فنی موسسات پزشکی با موازین شرعی" در مجلس تصویب می شود و ما همگی می دانیم که این هر سه برآمد از مساعی اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان است که نمایندگان وزیران کابینه آقای خاتمی به حساب می آیند و جای تعجب است که با وجود عضویت دو زن حساس و فعال در کابینه، هیچ واکنشی از سوی آنان صورت نمی گیرد"

سردبیر فرزانه در مقاله خود سه دوره تاریخی را برای فمینیستهای اسلامی بر می شمرد. او می گوید: "دوره اول به زنان مسلمان و انقلابی قبل از انقلاب اشاره دارد که همزمان با انقلاب متأثر از دیدگاههای شریعتی بودند و مشارکتی توده وار داشتند. "من کیستم؟" پرسش اساسی زنان در این دوران بود" او دومین دوره را دوره زنان تکلیف گرا می داند که "پس از جنگ نمود بیشتری می یابند و می پرسند "تکلیف ما چیست؟" که نهایت آن تعبد و تسلیم بود. کنکاش عقلانی زن در این دوره برای دانستن تکلیف بود، به معنای دیگر در فروع اعتقادی جستجو می کرد و نه در اصول، تمامی مبادی دینی را پذیرفته بود و می خواست ببیند که در مبانی فقه و عمل اجتماعی چگونه حرکت کند" عباسقلی زاده دوره سوم را دوره فمینیستهای مسلمان عقل گرا می خواند و تاریخ آن را پیش از دوم خرداد می داند: "ریشه اصلاحات را بعد از جنگ می بینم اما سرعت حرکت نهضت زنان بسیار سریعتر از جنبش اصلاحات بود" از نظر او سوال اصلی زنان در دوره سوم این است: "حق ما چیست؟" بنظر عباسقلی زاده عقل گرایی در حوزه زنان

مسلمان از نواندیشی دینی نبود. او می گوید: "حاصل حرکت اجتماعی در سطوح زیرین اجتماع بود. مطالبات اجتماعی زن در سطوح متوسط حرکتی طبیعی بود، گسترش نقشها، تغییر نقشها از نقش خانگی به اجتماعی و ... مطالبات بسیاری پدید می آورد. در واقع اصلاحات را تغییر مطالبات اجتماعی بوجود آورد که در حوزه زنان به شدت قابل لمس و پر فشار بود"

"هشدار از جماعتی که در عصری بیدار شده اند که ایسم ها و کلیشه های تقلبی فریادهای چهارده قرن پیش فاطمه ها و زینب ها را کپی کرده اند ... افسوس که این جماعت ... نشستند و نجوا کردند و جار زدند و نوشتند که این همه تکاپو که در زنان می بینی، تکرار حادثه جنبش آزادی زنان فرنگ است و ایست دادند که این همه تحت تاثیر ایسم های غرب است" فرزانه ضمن حمله به حقوق زنان در غرب می کوشد در دفاع از حقوق زنان در اسلام به گفتگو با "نواندیشان دینی" بنشیند و به طرح انتقاداتی پردازد که اسلام را مایه تبعیض و خشونت نسبت به زنان می داند از جمله حقوق زنان در فقه شیعه، دیه، حقوق زن در خانواده، خشونت علیه زنان در عدم رعایت بویژه حجاب، تمکین زن در برابر مرد و

"من اصلا انکار نمی کنم که از زنان مسلمان یا در واقع از حزب اللهی های پیرو شریعتی یا مطهری بودم، زیرا چنین گرایشی دستاوردهای خوبی هم داشته است. اگر اکنون طالب گفتگو با زنان فمینیست سکولار یا مستقر در خارج کشور هستیم، یا به پروژه دمکراسی فکر می کنیم به این علت است که از آن خواستگاه بلند شده ایم. طرحهایی که در بهبود حقوق زنان در مجلس تصویب شد، تنوریسین های اصلی شان فمینیستهای مسلمانی بودند که وحدانی نگاه می کردند و تکلیف گرا بودند. در همین روند بود که با طرح پرسشهایی در باره نقش زن در اسلام سنتی روبرو شدند، مثلا می پرسیدند که در کجای قرآن گفته شده که حق طلاق با زن نیست، یا با زن به خشونت رفتار شود ..."

منابع:

- محبوبه عباسقلی زاده، زن روز، ۲۳ آذر تا ۵ بهمن ۱۳۷۰
- فصلنامه فرزانه، "چرا فرزانه"، شماره ۱ پانیز ۱۳۷۲
- نشریه فرزانه شماره ۳۱- مصاحبه زنان با محبوبه عباسقلی زاده درباره نشریه فرزانه، شماره ۶۹، سال نهم، آبان ۱۳۷۹، ص ۱۰، ۱۲، ۱۳
- عباسقلی زاده، فرزانه شماره ۹، بهار ۱۳۷۷، ص ۶
- عباسقلی زاده، سر مقاله فرزانه شماره ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۶

منابع:

- ۱- مجله یادگار، سال اول، شماره ۵، عباس اقبال، ص ۲۹
- ۲- فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۲۲۵-۲۲۳ و شعله آبادی، میزا فتحعلی آخوند زاده و مساله زنان، نیمه دیگر شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۱ و میرزا فتحعلی آخوند زاده، مکتوبات، تهران، انتشارات مرد امروز، ۱۹۸۵، ص ۱۳۵ - ۱۱۹
- ۳- ارواند آبراهامیان، "ایران بین دو انقلاب"، انتشارات دانشگاه پرینستون، نیوجرسی، ۱۹۸۲، ص ۵۴ و ۸۴
- ۴- هما ناطق، "نگاهی به برخی از نوشته ها و مبارزات زنان در دوران مشروطیت"، کتاب جمعه، شماره ۳۰، ۲۳ اسفند ۵۸ و
- ژانت آفاری، تاملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه"، نیمه دیگر شماره ۱۷، ۱۳۷۱، آمریکا

۵- فریدون آدمیت - هما ناطق، "افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، انتشارات نوید، آلمان غربی، ۱۳۶۸-۱۹۸۹ ص ۱۵۷

۶- همانجا ص ۱۸۲

۷- کنت گوبینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، ص ۷۷

۸- محمد رضا شاه فشاهی، گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فنودالی ایران، ص ۲۳۳

۹- عباس منصوران، "زرین تاج"، انتشارات ماگزیم، سوند ۱۹۹۸، ص ۴۷

۱۰- دکتر مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد ۴، ص ۲۱۸

۱۱- برای آشنایی بیشتر با شخصیت و نوشته های بی بی خانم رجوع کنید به: هما ناطق، کتاب جمعه، شماره ۳۰ سال اول، ۲۳ اسفند ۵۸ و

فریدون آدمیت - هما ناطق، "افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار"، ص ۲۵

۱۲- ایران شناسی ویژه پروین اعتصامی، سال اول شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸، ص ۶۴-۲۴۰

۱۳- نیمه دیگر شماره ۲، ص ۱۱۴ - ۱۰۴

۱۴- هما ناطق، "مساله زن در برخی از مدونات چپ از نهضت مشروطیت تا عصر رضا خان"، زمان نو شماره ۱، آبان ۱۳۶۲، ص ۱۰، و

فریدون آدمیت، ایدئولوژی جنبش مشروطه، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵، ص ۲۱۱۵-م. س. ایوانف، "تاریخ نوین ایران"، مسکو ۱۹۶۹، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، انتشارات حزب توده ایران

۱۶- اروند آبراهامیان، ص ۸۱، ۸۲ و ۸۳

۱۷- عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، انتشارات نوید آلمان غربی، ۱۹۸۹، ص ۳ - ۳۲

۱۸- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص ۹۷-۹۹ و ۱۰۱-۱۰۲-۱۹ عبدالحسین ناهید، حبیل المتین، ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۵، شماره ۲۷ به نقل از: "زنان ایران در جنبش مشروطه"، انتشارات نوید آلمان غربی، ۱۹۸۹، ص ۶۹

۲۰- همانجا

۲۱- رحیم رئیس نیا - عبدالحسین ناهید، دو مبارز جنبش مشروطه، ص ۲۴۷۲۲- برای اطلاع بیشتر از اظهارات زنان معترض و نامه ها و تلگرافهای انجمن مخدرات وطن، رجوع کنید به: بدرالملوک بامداد، مشعلداران و پیشتازان آزادی زنان، جلد ۳، ص ۲۰ - ۱۷۲۳- متن کامل نامه منتشر شده در ندای وطن، سال اول، ۲۳ ماه شعبان ۱۳۲۵، شماره ۷۰ به نقل از: "زنان ایران در جنبش مشروطه"، عبدالحسین ناهید، انتشارات نوید آلمان غربی، ۱۹۸۹، ص ۶۸-۶۳

۲۴- ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، جلد سوم، تهران، ص ۶۳

۲۵- روزنامه تایمز لندن، ۲۸ اوت ۱۹۱۱، ص ۳

۲۶- اروند آبراهامیان، ص ۱۰۶

۲۷- همانجا

۲۸- بدر الملوك بامداد ص ۲۹

۲۹- محمد تركمان، شيخ فضل الله نوري، جلد اول، موسسه خدمات فرهنگي رسا، ۱۳۶۳، ص ۷۵-۵۶۳۰- عبدالصمد كامبخش، نظري به جنبش كارگري و كمونيستي در ايران، انتشارات حزب توده ايران، ۱۳۵۱، ص ۳۴

۳۱- اسناد تاريخي جنبش كارگري، سوسيال دمكراسي و كمونيستي در ايران، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸ و آوتيس سلطانزاده، "موقعيت زن ايراني" در اسناد تاريخي جنبش كارگري و سوسيال دمكراسي در ايران، جلد ۴، ۱۹۷۴

۳۲- اسناد تاريخي جنبش كارگري، سوسيال دمكراسي و...، ص ۱۰۷ و ۱۱۶

۳۳- هما ناطق، كتاب جمعه، شماره ۳۰، سال اول، ۲۳ اسفند ۱۳۵۸

۳۴- پري شيخ الاسلامي، زن در ايران و جهان، ص ۹۷

۳۵- ايراندخت ابراهيمي، "انقلاب اكتوبر و ايران"، (مجموعه مقاله)، چاپ دوم، ص ۳۱۹

۳۶- عبدالصمد كامبخش، نظري به جنبش كارگري ايران، ص ۳۰

۳۷- پري شيخ الاسلامي، ص ۱۷۷

۳۸- همانجا

۳۹- همانجا ص ۱۰۱

۴۰- صدر هاشمي، تاريخ جرايد و مجلات ايران، جلد ۴، ص ۲۶۲

۴۱- همانجا

۴۲- پري شيخ الاسلامي، ص ۱۰۷

۴۳- بدر الملوك بامداد، ص ۴۷ - ۴۵ ۴۴ - بدرالملوك بامداد، از تاريخي به روشنايي: رهايي زنان در ايران، هيكس ويل نيوجرسي، اكسپوزيشن پرس، ۱۹۷۷، ص ۸۵

۴۵- ف. استاد مالك، حجاب و بي حجابي در ايران، تهران، انتشارات عطايي، ۱۹۸۸، ص ۱۲۸ ۴۶ - بدرالملوك بامداد، از تاريخي به روشنايي: رهايي زنان در ايران، هيكس ويل نيوجرسي، اكسپوزيشن پرس، ۱۹۷۷، ص ۲۰

۴۷- احمد كسروي، خواهان و دختران ما، ايران بوكز، ۱۹۹۲، ص ۱۶-۲۰، و ۲۱-۲۲ و ۳۲-۳۶

۴۸- همانجا، ص ۱۳ - ۳۱

۴۹- براي اطلاع بيشتر از فعاليتهاي هنري و فرهنگي زنان در اين دوره رجوع كنيد به:

ابولقاسم جنتي عطايي، بنياد نمايش در ايران، انتشارات صفي عليشاه، تهران ۱۳۵۶ و

هيو گوران، كوششهاي نافرجام (سيري در صد سال تناثر ايران)، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۰

۵۰- بدر الملوك بامداد ص ۷۳

۵۱- اروند آبراهاميان، ص ۲۵۳ ۵۲- محمد گلبن، نقد و سياحت: مجموعه مقالات و تقريرات فاطمه سياح، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۴، ص ۱۴۴

۵۳- روح الله خمینی، کشف الاسرار، قم، انتشارات آزادی، ص ۲۱۳- ۲۱۴

۵۴- هما ناطق، روحانیت و آزادیهای دموکراتیک، ص ۲۱

۵۵- خاطرات مریم فیروز، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۹- ۴۰۵۶- آزادی نشریه وابسته به جبهه دموکراتیک ملی ایران، مقاله "زن ایرانی، یک مسأله سیاسی، سهیلا دانش پژوه، شماره ۳ خرداد شهریور ۱۳۶۶، ص ۳۲

۵۷- همانجا

۵۸- گیتی نشاط، زنان در ایران قبل از انقلاب، یک بررسی تاریخی، ۱۹۸۳، ص ۲۹

۵۹- ا. قاسمی، مرانامه حزب توده ایران، ص ۵۱-۲۴۹-۶۰- عبدالصمد کامبخش، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی ایران، استکهلم، انتشارات حزب توده ایران، ۱۹۷۹

۶۱- اروند آبراهامیان ص ۱۲۹۶۲- محمد گلبن، نقد و سیاحت: مجموعه مقالات و تقریرات فاطمه سیاح، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۴، ص ۱۴۶

۶۳- روت وودسمال، زنان و شرق جدید، واشنگتن دی سی: موسسه خاورمیانه، ۱۹۶۰، ص ۷۴- ۷۵

۶۴- سید حسن آیت، چهره مصدق السلطنه، و پیام رادیویی خمینی در ۱۴ اسفند ۵۷

۶۵- اروند آبراهامیان، ص ۴۲۱

۶۶- بدر الملوک بامداد ص ۱۱۰

۶۷- روت وودسمال، زنان و شرق جدید، واشنگتن دی سی: موسسه خاورمیانه، ۱۹۶۰، ص ۸۳۶۸- لئونارد بایندر، "ایران: پیشرفت سیاسی در یک جامعه متغیر"، انتشارات دانشگاه برکلی در کالیفرنیا، ۱۹۶۲، ص ۱۹۸

۶۹- همانجا ۷۰- س. اخوی، "مذهب و سیاست در ایران معاصر: رابطه روحانیت و دولت در دوران پهلوی"، دانشگاه ایالتی آلبانی، انتشارات دانشگاه نیویورک، ۱۹۸۰، ص ۹۵

۷۱- لئونارد بایندر، ص ۱۹۸

۷۲- ایران آلماناک، ۷۷- ۱۹۶۲، ایران، ص ۱۱-۴۱۰۷۳-۴۱- ویلم م. فلور، "کارآکتر انقلابی علما: آرزو یا واقعیت"، به نقل از نیکی کدی، مذهب و سیاست در ایران، ۱۹۸۳، ص ۸۴، ۸۹

۷۴- اسناد نهضت آزادی ایران: ۴۰- ۱۳۳۴، جلد دوم، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۱ ۷۵- زن و انتخابات، از انتشارات "از اسلام چه می دانیم"، زین العابدین قربانی، محمد شبستری، علی حجتی کرمانی، عباسعلی حمید، حسین حقانی و با مقدمه ناصر مکارم شیرازی، سال ۱۳۴۲، ص ۵۱-۸۰ و ۱۴۰

۷۶- ایران آلماناک، ص ۴۱۱

۷۷- بدرالملوک بامداد، ص ۲۴۷

۷۸- ایران آلماناک، ص ۴۱۱

۷۹- همانجا ص ۴۱۳

۸۰- ایران آلماناک، ص ۱۱۸۱- نظری به وضع زنان ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ایران نامه، سال سوم، شماره ۲ زمستان ۱۳۶۳، ص ۳۱-۸۲- منصور حکمت، "سناریوی سیاه، سناریوی سفید"، انترناسیونال ۱۸، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، ژوئن ۱۹۹۵، ص ۲

۸۳- یونسکو، آمار بیسواد، کتاب ۷۴، ۱۹۴۵، شماره ۲۲، ص ۱۹۰

۸۴- ایران آلماناک، ص ۳۵۲ و ۵۲۲۸۵- مهناز افخمی، "انقلاب مسالمت آمیز: مروری بر فعالیتهای و دستاوردهای سازمان زنان ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۳): ایران نامه، سال پانزده، شماره ۳- تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۱۲- ۳۸۹

۸۶- نیکی کدی، "ایران: ریشه های انقلاب"، نیو هیون، انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۱، ص ۲۶۸

۸۷- نطق خمینی در ۱۳۴۲، در جستجوی راه از کلام امام، و

مصاحبه خمینی با گاردین به نقل از مجموعه "در جستجوی راه از کلام امام" و

دفتر سوم: زن، از بیانات و اعلامیه های خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱

۸۸- نطق خمینی، ۱۱ آذر ۴۱، در جستجوی راه از کلام امام

۸۹- م. یآوری، نقش روحانیت در تاریخ معاصر ایران، لوس آنجلس، شرکت کتاب، ۱۹۸۱، ص ۹۸۹۰- شهین نوایی، تجربه سازمانهای زنان ایرانی بعد از انقلاب، بنیاد پژوهشهای زنان ایران: گزارش سمینار "زن و سیاست در ایران معاصر"، شماره پنجم، تابستان ۱۹۹۵، آمریکا

۹۱- جلال آل احمد، "غریزدگی"، انتشارات فردوس، ص ۱۰۲

۹۲- علی دهباشی، "نامه های جلال آل احمد، انتشارات بزرگمهر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۰۹

۹۳- آل احمد، "غریزدگی"، انتشارات فردوس، ص ۸۲

۹۴- همانجا، ص ۴۵

۹۵- همانجا، ص ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۸۶

۹۶- همانجا، ص ۷۸، ۸۱

۹۷- جلال آل احمد، "در خدمت و خیانت روشنفکران"، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۵۵ و علی محمد نقوی، جامعه شناسی غربگرایی: پیامدهای غربگرایی در قلمرو اجتماع، سیاست، فرهنگ و اقتصاد، تهران، انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۳

۹۸- منصور حکمت، مصاحبه با نشریه همبستگی ۸۸، مه ۲۰۰۰، ص ۷

۹۹- بیانات و اعلامیه های خمینی از سال ۱۳۴۱-۱۳۶۱، انتشارات امیر کبیر

۱۰۰- "زنان ایرانی در انقلاب": گزارش هیئت نمایندگی کمیته جهانی حقوق زنان به ایران،

۱۰۱- کرونولوژی نیمه دیگر، شماره های ۱، ۲، ۳، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ ۱۰۲- روزنامه لوس آنجلس تایمز، مارس ۱۹۷۹، ص ۱۰، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۳۶

۱۰۳- Ms، ژوئن ۱۹۷۹، ص ۱۵، همانجا ص ۱۴۷

۱۰۴- هفته نامه رهایی، سال اول، شماره ۱۴، ۱۳ آذر ۵۸ یا دسامبر ۱۹۷۹، همانجا ص ۱۲۵

۱۰۵- روزنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۲۹۷، ۱۶ تیر ۱۳۵۹، همانجا ص ۱۲۸

۱۰۶- روزنامه لوس آنجلس تایمز، ۶ جولای ۱۹۸۰، ص ۴-۱، همانجا ص ۱۴۷

۱۰۷- روزنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۲۹۹، ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹، ص ۱۲، همانجا ۱۲۷-۱۰۸- قطعه نامه اجتماع زنان در برابر دادگستری، نشریه آزادی شماره ۸-۷ و همچنین قطعه نامه کنفرانس همبستگی زنان" نشریه حقیقت، شماره ۴۸، آذر ۱۳۵۸، به نقل از آذر طبری، ناهید یگانه، در سایه اسلام، انتشارات زد، لندن، ۱۹۸۳

۱۰۹- بیانات و اعلامیه های خمینی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳ آبان ۱۳۵۸-۱۱۰- مصاحبه اورینا فالاجی، نیویورک تایمز، ۷ اکتبر ۱۹۷۹، ص ۳۰، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۴۷

۱۱۱- قم، مارس ۱۹۸۳، بیانات و اعلامیه های خمینی، انتشارات امیر کبیر

۱۱۲- همانجا ۱۱۳- روزنامه انقلاب اسلامی شماره های ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹، تیر ماه ۱۳۵۸، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۲۸

۱۱۴- لوموند، ۲۴ مارس ۱۹۷۹، همانجا ص ۱۴۷

۱۱۵- همانجا

۱۱۶- کیت میلنت، "سفر به ایران، نیویورک: کوارد، مک کن، ۱۹۸۲، ص ۱۶۳-۱۱۷- شهین نوایی، تجربه سازمانهای زنان ایرانی بعد از انقلاب، نشریه بنیاد پژوهشهای زنان ایران: گزارش سمینار "زن و سیاست در ایران معاصر"، شماره پنجم، تابستان ۱۹۹۵، آمریکا

۱۱۸- همانجا

۱۱۹- هایدو مغیثی، پوپولیزم و فمینیسم در ایران، انتشارات سنت مارتین، نیویورک، ۱۹۹۶، ص ۱۸۲-۱۳۹-۱۲۰- نشریه کار ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، از مقاله "رهایی زنان از رهایی جامعه جدا نیست"، کار شماره ۲، ۱۳۵۷، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۴۶-۱۲۱- سخنان مریم فیروز منتشر شده در نشریه آزادی وابسته به جبهه دمکراتیک ایران، شماره ۲، ص ۲۰ به نقل از مقاله نیروهای چپ و مبارزات زنان، مهناز متین، نشریه نقطه شماره ۷ سال سوم، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۳

۱۲۲- راه کارگر شماره ۱۵، ۲۰ اسفند ۱۳۵۸ (مارس ۱۹۸۰) همانجا ص ۲۲۱-۲۲۳- کار شماره ۵۰، ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، ص ۱۶، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۰۵-۱۲۴- زنان، حجاب و مبارزه ضد امپریالیستی، نشریه حقیقت، تهران شماره ۱۸ تیر ۱۳۵۹، به نقل از "اتحادیه کمونیستها با سلاح نقد"، زمستان ۱۹۸۶-۱۲۵- سازمان زنان حزب توده؛ تشکیلات دمکراتیک زنان، نقش زنان در انقلاب، ۱۹۸۰، به نقل از فرح آذری، زنان ایران، انتشارات زد، لندن ۱۹۸۳، ص ۲۱۵-۱۲۶- نشریه کار شماره ۶۷، ۲۳ سازمان چریکهای فدائی خلق، تیر ۱۳۵۹، ص ۲، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۰۳-۱۲۷- پیکار، شماره ۶۲، ۱۶ تیر ۱۳۵۹، ص ۹، به نقل از مقاله نیروهای چپ و مبارزات زنان، مهناز متین، نشریه نقطه شماره ۷ سال سوم، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۳-۱۲۸- زنان، حجاب و مبارزه ضد امپریالیستی، نشریه حقیقت، تهران شماره ۱۸ تیر ۱۳۵۹، به نقل از "اتحادیه کمونیستها با سلاح نقد"، زمستان ۱۹۸۶، ص ۲۴

۱۲۹- ماهنامه زنان شماره های ۴۳ و ۷۶، سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰

۱۳۰- زن روز شماره ۵۸، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶

- ۱۳۱- زن روز شماره ۶۰، ۲۳ فروردین ۱۳۶۸
- ۱۳۲- زن روز شماره ۵۰، ۷ مهر ۱۳۶۶
- ۱۳۳- گاردین اول نوامبر ۱۹۹۵
- ۱۳۴- حیات نو، پنجشنبه ۶ بهمن ۱۳۷۹، شماره ۱۹۳
- ۱۳۵- زن روز ۳ فوریه ۱۹۹۰، دی ماه ۱۳۶۹
- ۱۳۶- مریم پویا، "زنان، اشتغال و اسلامیسیم" انتشارات زد، لندن و نیویورک، ۱۹۹۹، ص ۱۰۰
- ۱۳۷- زن روز، نوامبر ۱۹۹۰، آبان ماه ۱۳۶۹، به نقل از مریم پویا، "زنان، اشتغال و اسلامیسیم"، ص ۱۰۲
- ۱۳۸- روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۵۹۲۷، آذر ۱۳۷۸
- ۱۳۹- کیهان ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱، به نقل از مریم پویا، ص ۱۰۲
- ۱۴۰- مرکز آمار دولت جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۷
- ۱۴۱- کیهان ۶ ژانویه ۱۹۹۲ به نقل از کتاب پویا، ص ۱۱۴
- ۱۴۲- کیهان ۲۷ جولای ۱۹۹۱، همانجا
- ۱۴۳- کیهان ۵ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۹۲، همانجا ص ۱۱۶-۱۴۴- ایران تایمز، ۱۱ تیر ۱۳۷۲، به نقل از الیز سناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، انتشارات سنت مارتین نیویورک، ۱۹۸۳، ص ۱۱۱۷
- ۱۴۵- ایران تایمز، ۴ مهر ۱۳۷۱، سپتامبر ۱۹۹۲، همانجا ص ۱۴۳
- ۱۴۶- زهرا رهنورد، زن روز شماره ۲۱، بهمن ۱۳۶۸
- ۱۴۷- روزنامه همشهری، جمعه ۱۷ اسفند ۱۳۷۹۱۴۸- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، فهرست کتب و مقالات در باره زن، تهران: جلد اول ۱۳۶۲، جلد دوم ۱۳۶۶
- ۱۴۹- مرکز آمار دولت جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۶۷
- ۱۵۰- کیهان چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۷۹، به نقل از مریم پویا، "زنان، اشتغال و اسلامیسیم"، ص ۱۰۳
- ۱۵۱- حبیب الله زنجانی، باروری زنان در تهران، تهران، انتشارات روشنگران، جلد دوم، ۱۳۷۲، ص ۵۸-۵۰
- ۱۵۲- محمود طالقانی، بررسی آماری ازدواج و طلاق، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰-۱۵۳- شهین نوایی، تجربه سازمانهای زنان ایرانی بعد از انقلاب، بنیاد پژوهشهای زنان ایران: گزارش سمینار "زن و سیاست در ایران معاصر"، شماره پنجم، تابستان ۱۹۹۵، آمریکا
- ۱۵۴- برای آشنایی بیشتر با این جریان به ضمیمه سوم این کتاب مراجعه کنید. ۱۵۵- کیهان ۲۵ سپتامبر و ۱۹ اکتبر ۱۹۹۱، و زن روز مرداد ۱۳۷۰، به نقل از مریم پویا، "زنان، اشتغال و اسلامیسیم"، ص ۱۰۰
- ۱۵۶- همانجا
- ۱۵۷- همانجا

۱۵۸ - همانجا

۱۵۹ - همانجا

<http://www.mahnaaz.com>

